





ایمان برای اهل الارض:

من مایه آسایش و امنیت اهل زمینم.
(بخاراالانوار، ج ۷۵، ص ۲۸۰)

ویژه امام زمان

دوماهنامه فرهنگ و معارف مهدوی / شماره ۳۴ / بهمن و اسفند ۱۳۹۰ / ربیع الاول و ربیع الثانی ۱۴۳۳



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

مرکز تخصصی مهدویت

حوزه علمیه قم

با تشکر از شورای نویسندگان و تمام مهدی‌یابانی که به نوعی یاری گر ما بوده‌اند.

www.aman.ir * amanmag313@gmail.com

■ مدیر مسئول: مجتبی کلباسی

■ سردبیر: محمدصابر جعفری

■ مدیر علمی: حسن ملانی

■ امور مخاطبین: محمدجواد کمار

■ مدیر هنری: سید مهدی هاشمی / صفحه‌آرا: حسن محسنی

■ مدیریت توزیع و اشتراک: سید فخرالدین موسوی‌زاده

■ ویراستار: زینب احمدیان

■ امور رایانه: سید علی حسینی

■ با همکاری: مسلم عباس‌پور، روح‌الله علیاری، امید درویشی،

سید علی حسینی لیلوری، علی رستمیان‌پور

نشانی: قم، خیابان شهدا، کوی آمار، بن‌بست شهید علیان، مرکز تخصصی مهدویت ■ صندوق پستی: ۳۹۷۵-۳۷۱۸۵ ■ تلفکس: ۰۲۵۱-۷۸۳۲۵۰۰ ■ مدیریت توزیع: ۰۲۵۱-۷۷۲۳۸۴۶۰

- ۳..... سرباز یا سربار.....
- ۴..... آخرین لحظات و آغازین ساعات.....
- ۵..... چلچراغ مهدوی.....
- ۶..... امامت کودک.....
- ۷..... انقلاب ما.....
- ۸..... شما الگو شده‌اید.....
- ۱۱..... جیمز جوند: شرط بندی کنید!.....
- ۱۲..... ایشان را درویش می‌خوانند.....
- ۱۵..... از پلک‌هایم خورشید می‌چکد!.....
- ۱۶..... اثر تفکر در افزایش محبت به امام زمان.....
- ۱۹..... هدایت‌ها و حکایت‌ها.....
- ۲۰..... انقلاب اسلامی گامی به سوی ظهور است.....
- ۲۲..... تأثیر انقلاب اسلامی بر پویایی شعر انتظار.....
- ۲۴..... جماعت در مقابل جمعیت.....
- ۲۶..... وحدت‌آفرین.....
- ۲۸..... مهدی منتظر در قرآن و صحیحین.....
- ۳۰..... آداب دعای منتظران.....
- ۳۲..... شعر مهدوی / التماس می‌کنم آقا بیا.....
- ۳۴..... دام و دانه.....
- ۳۵..... روی سخن من.....
- ۳۶..... مسئولیتش متوجه ملت است!.....
- ۳۸..... رسول مهرانی.....
- ۴۰..... دل‌نوشته‌ها / صداقت قناری‌ها.....
- ۴۲..... سوره نور و خانواده مهدوی.....
- ۴۴..... عشق دوم.....
- ۴۶..... بمبی برای خانواده‌ها.....
- ۴۷..... اگر این جمعه بیاید!.....
- ۴۸..... مثل دو دوست.....
- ۵۰..... خانواده از اختلاف تا تفاهم.....
- ۵۱..... کتابخانه مهدوی.....
- ۵۲..... به نیابت آقا.....
- ۵۳..... تمثیلات مهدوی.....
- ۵۴..... به یادش باشیم.....
- ۵۵..... این یعنی انتظار!.....
- ۵۶..... تو هستی و ما نیستیم.....
- ۵۷..... پیامک‌های مهدوی.....
- ۵۸..... زنگ‌زده‌ها / ادعاهای گراف علی‌محمد باب (۲).....
- ۵۹..... حسن ختام.....
- ۶۰..... با یاران امان.....
- ۶۲..... جدول و مسابقه.....



راهنمای اشتراک امان (بر مخاطب‌ترین نشریه با موضوع حضرت مهدی و انتظار)

۱. هزینه اشتراک (یکساله: ۶۰۰۰ تومان یا دو ساله: ۱۲۰۰۰ تومان) را به شماره حساب ۰۱۸۳۳۳۵۴۷۰۰۵ سیبا بانک ملی بنام «مجله امان» واریز کنید. (قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی)
۲. طی تماس با شماره تلفن ۰۲۵۱-۷۸۳۲۵۰۰ مشخصات خود را اعلام فرمایید. (نام و نام خانوادگی / سال تولد / تحصیلات / نشانی دقیق / کد پستی / تلفن ثابت و همراه) + (شماره فیش بانکی / تاریخ و مبلغ فیش)
۳. ورودتان را به جمع امانیان مهدی‌یابورگرمای می‌داریم.

..... برای مشترکین هدیه هم داریم. از مشترکین بپرسید!



سرباز یا سربار؟! |

محمدصابر جعفری

وقتی امام قصد نماز ظهر کرد، یارانی داوطلبانه سپر جان آقا شدند تا تیرها به امامشان نخورد. سلام نماز که تمام شد، یاران عزیزی که با جان خود، آقا را حفظ کرده بودند و بدنشان غرق خون بود، آخرین لحظات عمرشان را سپری می کردند؛ هم عمرو بن قرظه انصاری و هم سعید بن عبدالله حنفی از امام پرسیدند: یابن رسول الله اوفیت؛ آیا به عهدم وفا کردم؟ آیا وظیفه‌ام را انجام دادم؟ و امام در مقابل فرمود: «نعم انت امامی فی الجنة!» آری تو پیشروی من در بهشتی.

بعثت پیامبر گرامی اسلام ﷺ، آغاز ولایت امام عصر (عج) دهه فجر انقلاب اسلامی، همه و همه، زمانی است برای اندیشیدن و تأمل؛ با آن که قرار نیست باعث رنجش شویم و ناراحتی اما بگذار کمی جدی‌تر بیاندیشیم. ما کجا قرار داریم؟ پای میز محاکمه‌ای خودمان را فرض کنیم و ببینیم کجاییم؟ «خَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُخَاسَبُوا»^۱ رفتارهایمان را بررسی کنیم، چقدر سپر بالای امام بوده‌ایم؟ خدای نکرده چقدر آقا را ناراحت کرده‌ایم؟ آیا رفتار ما سپری برای آقا است یا وارد کردن جراحت و ضربه شمشیر؟

آیا شده یک بار از آنچه ولی خدا نمی‌پسندد دست برداریم؛ چشم خود را ببندیم؛ گوش خود را از هدفون و صداهای جوراجور جدا کنیم؟ آیا شده یک بار برای او گوشی خود را فرمت کنیم؛ به شماره‌های ناشناس، جواب ندهیم و با آنها تماس نگیریم؟ آیا شده به پیامک‌های ناشناس، جواب ندهیم و پیام نفرستیم؟ آیا شده برخی چیزها را در گوشی خود ذخیره نکنیم؟

آیا شده در گرداب دیدن شبکه‌های مختلف داخلی و خارجی، فارسی و غیر فارسی، دچار موج‌زدگی نشویم؟ آیا شده دچار توهم‌های مختلف در ارتباطات مختلط، نگرندیم؟ آیا شده در دنیا باشیم و از مظاهر آن استفاده کنیم، اما اسیر آن نگرندیم؟

آیا شده موج شبکه‌های مجازی و سایبری، ما را از خود بی‌خود نکند؟ آیا شده وب‌گردی و ول‌گردی در سایت‌ها و وبلاگ‌ها را به یاری سایبری از امام تبدیل کنیم؟ آیا شده اداهای روشنفکری ما را از آقا جدا نکند و در هیاهوهای دنیای واقعی و مجازی از امام جدا نشویم؟ چقدر تیرها و شمشیرهای تهمت، طنز و تمسخر مجازی یا واقعی را از امام و مسیر امام، از امام و نائب امام، از امام و شیعیان امام، دور کردیم؟ آیا واقعا سربازیم یا سربار؟ باریم یا بار؟

حال اگر بنا به انجام وظیفه باشد و سپر برای آقا و اهداف او بودن؛ آیا حق امام را بجا آورده‌ایم؟ آیا وظیفه‌مان را انجام داده‌ایم؟ وظیفه دو گونه است: یکی حق مطلب را ادا کنی و دیگری به اندازه‌ای که می‌توانی تلاش کنی. طبیعی است حق امام را نمی‌شود ادا کرد اما می‌توان به مقدار طاقت و توانایی تلاش کرد: «حق تقاته»^۲؛ «ما استطعتم»^۳. آیا به مقدار توان تلاش کرده‌ایم؟ آیا قدرت ما، اعتبار و توانایی ما همین مقدار است؟ آیا می‌توان سری بلند کرد و ادعا کرد که ما یاری‌گر امامیم؟

بگذار دوباره به محاکمه برگردیم؟ کدام یک از ما امام را می‌خواهیم اما نه فقط برای خواسته‌های محدود خود. یعنی اگر قرار باشد، سختی جهاد و مبارزه را تحمل کنیم آیا می‌یستیم؟ اگر قرار باشد از خواسته‌ها و هوس‌هایمان بگذریم چقدر می‌گذریم؟ چقدر برای خود کار می‌کنیم، درس می‌خوانیم و چقدر برای امام دغدغه داریم و کار می‌کنیم؟ چقدر به فکر دیگران بوده‌ایم، چقدر برای کمک به دیگری، فراهم آوردن زمینه ازدواج، آسان گرفتن بر افراد، حل اختلاف افراد پیشقدم بوده‌ایم؟

آیا واقعا قربة الی الله و برای اهداف اسلام و انقلاب، کاندیدا شدیم؟ آیا حقیقتا برای امام و زمینه‌سازی ظهورش دلمان می‌تپد؟ چقدر عهد و پیمان با امام داریم؟ چقدر جانمان را با خواسته‌های امام گره زده‌ایم؟ کجا قرار داریم، انگیزه‌ها و رفتارهایمان چگونه است؟ پس باید عهدی نو بست و بر این عهد پایبند و پایدار... ■

۱. اللھوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۰۸.

۲. آمالی المفید، ص ۲۷۴.

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» سوره آل عمران، آیه ۱۰۲.

۴. «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَاطَّعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوَقِّ شَخْصًا نَفْسَهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» سوره تغابن، آیه ۱۶.



آخرین لحظات و آغازین ساعات

(گزارشی از لحظات پایانی زندگی امام عسکری (ع))

ابو الادیان، خادم امام حسن عسکری (ع) می گوید: من نامه های حضرتش را به شهرها می بردم. در بیماری ای که به وفاتش منجر شد به خدمتش رسیدم. نامه هایی نوشت و فرمود: «این ها را گرفته و به این شهرها برو. سفررت پانزده روز به طول می انجامد. چون روز آخر وارد سامره شدی، صدای شیون را از خانه من می شنوی و خواهی دید که مرا غسل می دهند.» گفتم: «آقا! بعد از رحلت شما چه کسی جانشین شما خواهد بود؟» فرمود: «آن کس که پاسخ نامه های مرا از تو طلب کند.» گفتم: «بیشتر توضیح دهید.» فرمود: «آن کس که بر من نماز می گزارد.» گفتم: «بیشتر بفرمایید.» گفت: «هر کس خبر داد که در انبان چیست، او قائم و جانشین من است.» در اینجا هیبت آقا مرا گرفت که سؤال کنم در انبان چیست. بدین گونه نامه ها را برداشتم و به شهرهایی که فرموده بود بردم و جواب های آنها را گرفتم. روز پانزدهم وارد سامره شدم و همان طور که فرموده بود، دیدم صدای شیون و ناله از خانه حضرت بلند است و برادرش جعفر بن علی (جعفر کذاب) کنار درب خانه ایستاده است و شیعیان اطراف او را گرفته اند و در مرگ آن حضرت، به او تسلیت و به خاطر مقام امامت به او تهنیت می گویند. پیش خود گفتم: «اگر این امام باشد، منصب امامت از میان رفته است.» زیرا من او را می شناختم و می دانستم که شراب می خورد و با قمار بازی و ساز و ضرب، سر و کار دارد! ولی برای امتحان پیش او رفتم و مثل دیگران به او تسلیت و تهنیت گفتم. ولی او چیزی از من نخواست. آنگاه عقید، غلام امام حسن عسکری (ع) آمد و به او گفت: «آقا! برادرت را کفن کردند. برخیز و بر او نماز بگذار.» جعفر در حالی که شیعیان هم اطراف او را گرفته بودند وارد خانه شد. وقتی

آماده نماز شدیم، دیدم، همین که جعفر خواست تکبیر بگوید، کودک گندم گونی که موی سرش سیاه و کوتاه و میان دندانهایش باز بود بیرون آمد و ردای جعفر را کشید و گفت: «عمو! کنار برو که من در نماز گزاردن بر پدرم از تو سزاوارترم.» جعفر عقب رفت و رنگش تغییر کرد. کودک هم جلو ایستاد و بر امام نماز گزارد و آن حضرت را کنار قبر پدرش، امام علی النقی (ع) دفن کردند. آنگاه همان کودک، به من رو کرد و گفت: «جواب های نامه ها را بیاور!» من هم آنها را به او دادم و پیش خود گفتم: «این دو علامت، یکی نماز گزاردن بر حضرت و دیگری مطالبه جواب نامه ها ظاهر شد.»

آنگاه به سراغ جعفر رفتم و دیدم در مرگ برادرش ناله می کند. در آن موقع کسی آمد و به او گفت: «آن کودک، که بود؟ اگر ادعا دارد که پسر امام است، لازم است که از وی دلیل بخواهید.» جعفر گفت: «بخدا قسم، من تاکنون او را ندیده بودم و نشانختم.» در همان زمان، جمعی از قم آمدند و سراغ امام حسن عسکری (ع) را گرفتند. به آنها گفتند: «حضرت رحلت فرمود.» پرسیدند: «پس جانشین او کیست؟» مردم اشاره به جعفر کردند و گفتند: «این است.» آنها هم آمدند، سلام کردند و او را در مرگ برادرش تسلیت و امامتش را تبریک گفتند. سپس گفتند: «نامه ها و اموالی نزد ما هست، بفرمایید که نامه ها

از کیست و اموال چقدر است؟!» جعفر از جا برخاست و در حالی که دامن خود را می تکانید گفت: «اینها از ما می خواهند که غیب بدانیم!» در این وقت، خادمی از اندرون آمد و گفت: «شما نامه فلانی و فلانی را آورده اید و انبانی دارید که هزار دینار در آن است و سکه ده دینار آن صاف شده است.» آنها هم نامه ها و اموال را به آن خادم دادند و گفتند: «کسی که تو را فرستاده، امام است.»

چون جعفر این ماجرا را دید، پیش معتمد خلیفه رفت و جریان را برای او نقل کرد. معتمد هم خدمتکاران خود را فرستاد. آنها صیقل، کنیز امام حسن عسکری (ع) را آوردند و کودک را از او مطالبه کردند. صیقل، وجود کودک را منکر شد و گفت: «من آبستن هستم و هنوز وضع حمل نکرده ام.» این را بدین جهت گفت تا امر آن کودک را پوشیده دارد. سپس صیقل را به ابن ابی شوارب قاضی سپردند (که نزد وی بسر برد تا وضع او روشن شود). ولی در همان ایام، از یک طرف عبیداله بن یحیی بن خاقان (وزیر) مرد، و از طرفی، صاحب الزنج در بصره قیام کرد و آنها مشغول به این امور شدند و از نگهداری صیقل، کنیز امام حسن عسکری (ع) (مادر امام زمان (ع)) غفلت نمودند و او از شر آنها آسوده گشت. ■

گفتم: «آقا! بعد از رحلت شما چه کسی جانشین شما خواهد بود؟» فرمود: «آن کس که پاسخ نامه های مرا از تو طلب کند.» گفتم: «بیشتر توضیح دهید.» فرمود: «آن کس که بر من نماز می گزارد.» گفتم: «بیشتر بفرمایید.» گفت: «هر کس خبر داد که در انبان چیست، او قائم و جانشین من است.»

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۷۵؛ ترجمه حدیث از علی دوانی.



چلچراغ مهدوی

قال الامام الحسن بن علي العسكري عليه السلام:
«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أَرَانِي الْخَلْفَ مِنْ
بَعْدِي أَشْبَهَ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ خُلُقًا وَ خُلُقًا يَحْفَظُهُ اللَّهُ
تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي عَيْتِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا
كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا».

امام عسکری علیه السلام فرمود: «سپاس از آن خدایی است
که مرا از دنیا نبرد تا آنکه جانشین مرا به من نشان داد.
او از نظر آفرینش و اخلاق، شبیه ترین مردم به رسول
خداست. خدای تعالی او را در غیبتش حفظ، و سپس
آشکار می فرماید و او زمین را از عدل و داد پر می کند؛
همچنان که مملو از جور و ستم شده باشد.» ■

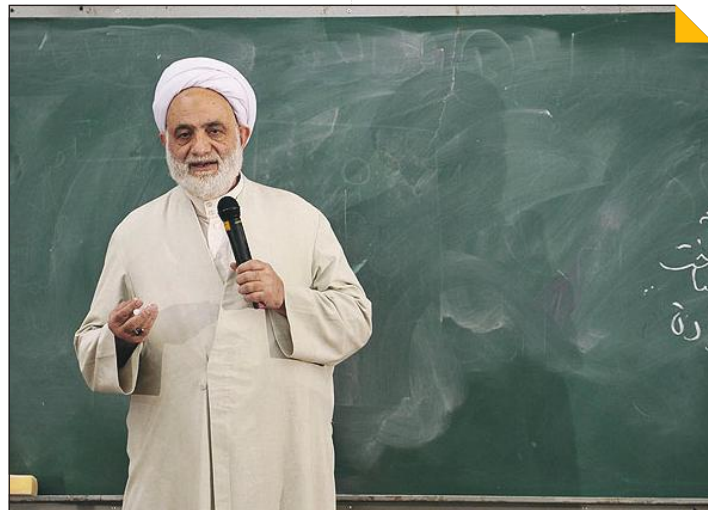
کمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۸.

امامت کودک!

حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی

﴿وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾

یکی از امامانی که در کودکی به مقام امامت رسید، امام زمان علیه السلام است. در پاسخ به این پرسش که آیا ممکن است یک کودک امام شود، به قرآن کریم، مراجعه می‌کنیم.



شرایط امامت در دعای ندبه

در انتخاب امام، اسرار بی‌نهایتی است، اما این که اسرار پشت پرده امامت چیست، برخی از آنها در ابتدای دعای ندبه، بیان شده و می‌فرماید: «شَرَطْتُ عَلَيْهِمُ الْوَهْدَ: شرط کردی بر آنان که نسبت به مقامات دنیا بی‌رغبت باشند». اولین شرط امامت، داشتن زهد است، یعنی دنیا طلب، دنیا پرست و دنیا گرا نباشند. بعد می‌فرماید: «وَعَلِمْتُ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ: و تو وفای آنان را به عهد و پیمان دانستی.» خدا هم علم دارد که اولیایش وفا می‌کنند. برای همین: «فَقَبِلْتَهُمْ وَقَرَّبْتَهُمْ وَقَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيَّ وَالْثَنَاءَ الْجَلِيَّ: پس آنان را پذیرفتی و نزدیکشان گردانیدی پیشاپیش برای آنان ذکر و آوازه بلند، ثنا و ستایش و آشکاری را مقرر نمودی.»

ما در نبودمان کلید خانه را به چه کسی می‌دهیم؟ کلید خانه را به کسی می‌دهیم که یک چیزی از خانه بیرون نبرد، دزدی نکند، خانه را کثیف نکند، سوء استفاده نکند، کلید را به دیگری هم ندهد. بازاری‌ها به چه کسی وام می‌دهند؟ به چه کسی نسبه می‌دهند؟ به کسی که می‌دانند که چکش بر نمی‌گردد و اعتبار دارد.

حالا آیا می‌توانیم بگوییم حالا که به فلانی نسبه دادی به من هم بده؟ خیر. چون ممکن است یک نفر با گرفتن میلیون‌ها تومان فرار نکند و ظرفیت داشته باشد که آن را حفظ کند و کم کم برگرداند، اما فرد دیگری، حتی با گرفتن یک جفت کفش پا به فرار بگذارد. بنابراین ظرفیت‌ها مهم است: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رَسَالَتَهُ»^۱ «خدا می‌داند که پست و مقام‌ها را به چه کسی بدهد.» پس پشت پرده هر اتفاقی، ماجراهایی نهفته است. ■

۱. سوره مریم/ ۱۲. ۲. سوره انعام/ ۱۲۴.

بر اساس ظواهر قضاوت نکنیم!

خیلی‌ها می‌گویند: «بابا این به قد و قیافه‌اش نمی‌خورد که فلان کار خوب را کرده باشد.» بسیاری از قضاوت‌های ما قضاوت‌های کیلویی است! به یک کسی گفتند بیمارستان نیروی دریایی کجاست؟ یک خورده فکر کرد و گفت بیمارستان نیروی دریایی؟ لابد کنار دریا است. چون اسم بیمارستان، نیروی دریایی است، گفت لابد جایش هم کنار دریاست!

امام جواد علیه السلام را بارها امتحان کردند، حدود سی هزار مسئله از ایشان پرسیدند، همه را بدون تأمل جواب دادند. در مجلسی، فردی از این که یک بچه به همه مسائل آگاه باشد متعجب شده بود. امام جواد علیه السلام متوجه تعجب فرد شده و بیان کردند: «اگر خدا اراده کند، این همه علم را حتی به یک پشه بدهد، می‌دهد.»

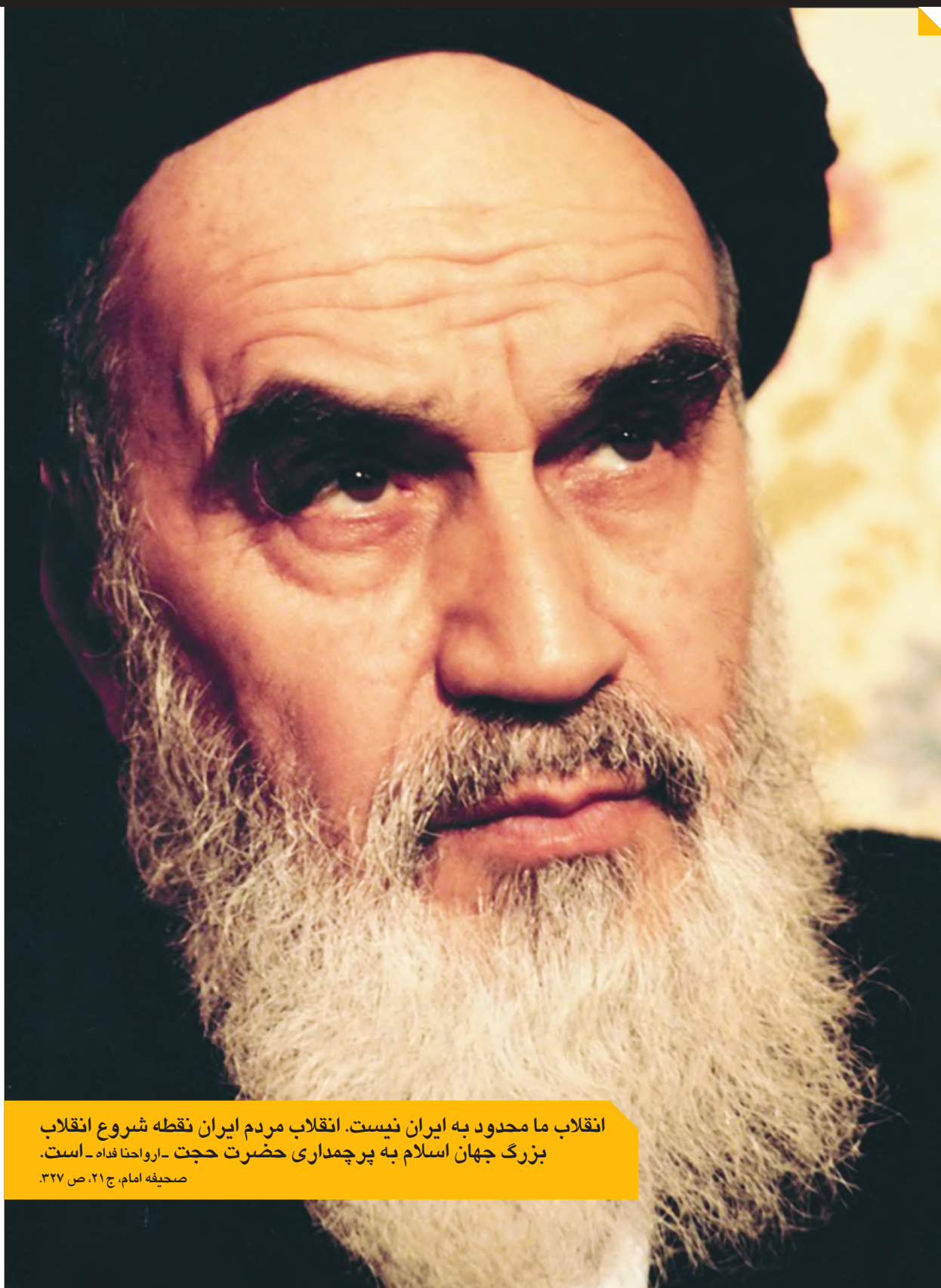
انرژی هسته‌ای یعنی چه؟ گاهی وقت‌ها خداوند در ذراتی بسیار کوچک، انرژی قرار می‌دهد. خدا اراده کرده، این قدرت را در یک سلول و گاهی در یک اتم قرار دهد. به هر حال امامت یعنی اراده خدا، آیت خدا. البته خداوند بی‌دلیل چیزی را به کسی نمی‌دهد و همه کارهای او بر اساس حکمت است.

امامت به سن و سال نیست

در قرآن آمده است: ﴿وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾^۱ «و ما فرمان نبوت (و عقل کافی) در کودکی به او (حضرت یحیی علیه السلام) دادیم!» صبی یعنی کودک. چون امامت کیلویی نیست، متری نیست، سنی نیست، برقی است که از غیب وصل می‌شود؛ ممکن است این برق به لامپ کوچکی وصل شود، ممکن است به لامپ بزرگی وصل شود اما این برق هر جا که وصل شد، نور می‌دهد و لذا لامپ کوچکی که به آن برق وصل شود نور دارد، اما لامپ بزرگی که به آن برق وصل نشود، نور ندارد. بنابراین امامت مربوط به سن و وزن و حجم نیست.

حتما زمانی که سوار هواپیما می‌شوید، دیده‌اید که بعد از نشستن هواپیما یک ماشین کوچک جلو می‌رود و این هواپیمای بزرگ، عقب این ماشین کوچک حرکت می‌کند. یعنی یک ماشین کوچک می‌شود رهبر یک هواپیمای بزرگ. یک سوئیچ کوچک، یک ماشین بزرگ را روشن می‌کند. بنابراین همه چیز با حجم و بزرگی، اندازه نمی‌شود. گاهی یک قرص کوچک شفا می‌دهد، اما یک دیگ ظرف بزرگ از شربت شفا نمی‌دهد. گاهی یک درخت کوچک پر از میوه است، گاهی یک درخت چنار قد منار، هیچ میوه‌ای ندارد. مسائل را سطحی و کیلویی نباید نگاه کرد.

دیگر ای مونس جان! طاقت و آرام نماند
تا به چند آتش دل، سرکش و سوزنده کنی؟



انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب
بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است.
صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۲۷.

شما الگو شده‌اید

«نقش انقلاب اسلامی در بیداری اسلامی از نظرگاه مقام معظم رهبری»

دو

احیاگر هویت اسلامی

انقلاب اسلامی، فرصت دوباره‌ای است که به بشریت داده شده است. این بیداری اسلامی یک فرصت دوباره است. از این فرصت‌ها در طول تاریخ، پیش آمده، منتها کم؛ در طول تاریخ اسلام هم پیش آمده، باز هم کمتر. در دریای متلاطمی از امواج گوناگون مادی و نابودی ارزش‌های اخلاقی و معنوی، ناگهان این کشتی مستقر ثابت نجات‌دهنده، کشتی اسلامی با ناخدایی اسلام و با رهبری قرآن، ظاهر شده و انسان‌ها را به سمت خودش دعوت کرده است.

بحث یک حادثه کوچک نیست. یک ملت به این کشتی نجات چسبیده‌اند و ملت‌های دیگر هم دیدند که یک ملت چگونه می‌تواند از زیر بار حکومت زور و فساد و وابستگی و دنباله‌روی طاغوت‌ها و مستکبران عالم، با پیروی از سفینه نجات اسلام، نجات پیدا کند.

این موجب شد که مسلمانان در همه جای دنیا احساس هویت کردند؛ احساس شخصیت کردند. بعد از آنی که در طول سال‌های متمادی کوشش شده بود که هویت اسلامی خرد شود، له شود، وقتی این انقلاب به وجود آمد، وقتی قامت برافراشته امام بزرگوار ما در منظر مردم مسلمان عالم پدیدار شد، همه احساس کردند که یک هویتی، یک شخصیتی، یک اصالتی پیدا کرده‌اند. همین موجب شد که در شرق و غرب دنیای اسلام، نشانه‌های بیداری مسلمانان پدیدار بشود. (۱۳۸۸/۳/۱۴)

این انقلاب دو کار مهم کرده است؛ یکی تشکیل نظام اسلامی است که این اتفاق عظیم در طول تاریخ، از صدر اسلام تا کنون، آن هم در چنین دنیایی و در چنین منطقه‌ای سابقه نداشته است. کار دوم انقلاب عظیم شما مردم - که عظمتش قابل مقایسه با کار اول و به اندازه آن و حتی به اعتقاد بعضی، بالاتر از آن است - زنده کردن هویت اسلامی در دنیاست. یعنی آحاد امت مسلمان در هرجای دنیا، بر اثر این انقلاب، احساس وجود، شخصیت و قدرت کردند و خودشان را از حالت یک مجموعه یا یک فرد یا یک ملت محکوم، خارج دیدند. بعضی از آن‌ها در صحنه‌های سیاسی حضور پیدا کردند و حکومت‌هایی را در اختیار گرفتند، یا سعی کردند در اختیار بگیرند. (۱۳۷۴/۳/۱۴)

یک

الگو شدن ملت ایران به برکت انقلاب اسلامی

امروز شما چه بخواهید، چه نخواهید، چه خودتان بدانید، چه ندانید، چه تصدیق بکنید یا نکنید، برای بسیاری از ملت‌ها الگو و اسوه شده‌اید. این بیداری اسلامی که مشاهده می‌کنید، چه بگوئیم، چه نگوئیم، چه به رو بیاوریم، چه نیاوریم، چه دیگران به رو بیاورند، چه نیاورند، اثر گرفته از حرکت عظیم ملت ایران است. این انقلاب عظیم، این انقلاب بزرگ، این تحول بنیان‌برافکن سنت‌های طاغوتی و نظام طاغوتی و نظام سلطه، ملت ایران را به یک اسوه تبدیل کرد. (۱۳۹۰/۵/۲۴)

بسیاری از عدالت‌خواهان، آزادی‌خواهان و مبارزان با ظلم و تبعیض در شرق و غرب و قاره‌های پنج‌گانه عالم می‌گویند: ما از انقلاب شما این درس را آموختیم و راست می‌گویند. (۱۳۷۱/۳/۱۴)



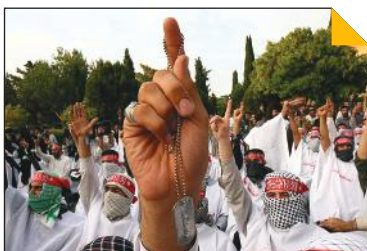
یک دشت لاله بر سر راهت نشاندیم
باز آ، که بی تو، ثانیه‌ها را شکیب نیست



پنج

الگوی عینی اداره جامعه در برابر تئوری غربی

تا پیش از پیدایش جمهوری اسلامی، به توده‌های عظیم مسلمان عالم تفهیم شده بود که اسلام قادر نیست برای آنان عزت و عظمت بیافریند و آنان، در جستجوی سعادت، باید یا به دنبال الگوی غربی و فرهنگ اروپا و آمریکا بروند و یا به سمت تئوری‌های خیالی و پوچ مارکسیسم گرایش یابند؛ اما پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی در ایران و عزت و عظمتی که تحقق اسلام به ملت ایران بخشید، همه بافته‌های دیرینه استعمارگران غربی را باطل کرد و در عمل نشان داد که اسلام می‌تواند ملتی را از ضعف و بی‌حالی و انضلام نجات بدهد و به اوج عزت و شجاعت و اعتماد به نفس برساند و هم می‌تواند نظامی استوار و قادر بر زورآزمایی با قدرتهای مادی جهان بر آنان بیخشد و دست قدرتهای ظالمانه و تحقیرکننده استعمار و استکبار را از سر آنان کوتاه کند. (۱۳۶۹/۳/۱۰)



چهار

عزت بخش مسلمانان جهان

امروز، روزی است که دنیای اسلام بیدار شده است و مسلمانان در سرتاسر عالم، احساس عزت و سربلندی می‌کنند. آن روز که مسلمانان در هر نقطه عالم، از ابراز مسلمانی خود خجالت می‌کشیدند، گذشت. امروز مسلمانان به مسلمانی خود افتخار می‌کنند، و این به خاطر قدرت و عظمت انقلابی است که با دست توانایی رهبر بزرگ و امام عظیم‌الشان ما و با فداکاری و ایثار اعجاب‌انگیز ملت بزرگ ایران در این نقطه حساس عالم به وقوع پیوست و دنیا را مبهوت کرد. (۱۳۶۸/۴/۲۲).



سه

سرآغاز تحولات عمیق جهان به سوی ظهور

انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی - قدس الله نفسه الزکیه - احیاگر اسلام ناب محمدی (ص) و سرآغاز تحولات عمیق و سریع در جهان و مبشر سقوط و اضمحلال قدرتها و امپراتوری‌های بزرگ شد. بیداری و خودیابی و ایستادگی مسلمانان موجب شد که ما جلوه‌هایی از قدرت و حکمت الهی را شاهد باشیم و وعده حتمی خداوند در ظهور دین و مکتب مسلمین و وراثت صالحین و خلافت مستضعفین را در آینه تجارب زمانه، به یقین دریابیم و قیام مهدی موعود - ارواحنا فداه - و استقرار دولت الهی جهانی آن حضرت را به حقیقت، منتظر باشیم. (۱۳۷۱/۲/۲۰).



شش

منطق انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی یک حوزه بزرگتر دارد و آن، حوزه بشریت و به طور ویژه، حوزه امت اسلامی و ملت‌های مسلمان است. در این حوزه بزرگ به خلاف آنچه که تبلیغاتچی‌های استکبار خواسته‌اند به همه بیاوراند که ایران در امور داخلی کشورها دخالت می‌کند - ما ابتدا در امور داخلی کشورها دخالت نمی‌کنیم و چنین قصد و نیتی هم نداریم. احتیاجی هم به این نمی‌بینیم. ما برای اینکه یک کشور مستقل و آباد و یک ملت قوی، شجاع و پیشرو باشیم، هیچ احتیاجی به دخالت در امور ملت‌های دیگر نداریم. ملت ما هم یک ملت مبارز است؛ اما این مبارزه‌جویی ملت ما، علیه ظلم، تبعیض و تحمیل است. این مبارزه‌جویی به هیچ وجه در راه دخالت در امور کشورهای دیگر نیست. بنابراین، اینکه ما می‌گوییم: «انقلاب یک وجهه بین‌المللی و جهانی دارد»، به این معنا نیست که انقلاب در امور کشورها و ملت‌ها دخالت می‌کند. انقلاب یک پیام، حرف منطقی و یک راه روشن دارد. این راه روشن در مقابل چشم ملت‌هاست. ملت‌ها آن را می‌بینند. اگر بیسندند آن را می‌پذیرند و از آن راه می‌روند. ما هیچ تحمیلی بر ملت‌های دیگر نداریم؛ اما واقعیتی که اتفاق افتاده این است که ملت‌ها این راه روشن را دیده‌اند و شناخته‌اند. تعداد ملت‌هایی که پیمودن این راه را انتخاب کرده‌اند، کم نیست. (۱۳۷۴/۳/۱۴)



هفت

تئوری مردم سالاری دینی

آن چیزی که اینجا می‌تواند به این کشورها کمک کند، تفکر مردم سالاری دینی است. مردم سالاری دینی که ابتکار امام بزرگوار ماست، می‌تواند نسخه‌ای برای همه این کشورها باشد؛ هم مردم سالاری است، هم از متن دین برخاسته است. البته ممکن است فقهای اهل سنت - چه فقه‌های شافعی در مصر، چه مالکی‌ها در بعضی دیگر از کشورهای آن منطقه، چه حنفی‌ها در بعضی از کشورهای دیگر - معتقد به ولایت فقیه نباشند؛ خیلی خوب، ما نمی‌خواهیم حتماً مبنای فقهی خودمان را به آنها عرضه کنیم یا اصرار بورزیم؛ اما مردم سالاری دینی ممکن است شکل‌های گوناگونی پیدا کند. باید این مبنای مردم سالاری دینی را ما برای اینها تبیین کنیم، تفهیم کنیم؛ مثلاً هدیه‌ای در اختیارشان بگذاریم. مطمئناً این مردم، مردم مردم سالاری دینی را خواهند پسندید. این کاری است که بر عهده ماست و بایستی انجام بگیرد تا دشمنان این ملت‌ها از خلأیی که به وجود آمده، استفاده نکنند. این خلأ را باید به وسیله اسلام پر کنند.» (۱۳۹۰/۶/۱۷)



هشت

پیشرو در بندگی، خودسازی و...

ملت ایران، وحدت و عزت خود را حفظ کرد؛ آبادسازی و بازسازی کشور را ادامه داد؛ رشد خود را نشان داد؛ فرهنگ خود را پیش برد؛ دانشگاه‌های خود را، روز به روز آبادتر و شلوغ‌تر کرد؛ علم و معرفت را روز به روز در کشور گسترش داد. پیشرفت‌های کشور، روز به روز بیشتر شد. ملت‌ها نگاه می‌کنند، این وضع را می‌بینند؛ لذا به اسلام رو می‌آورند. بیداری اسلامی و بازگشت به اسلام، روز به روز بیشتر می‌شود. اگر می‌خواهید اسلام باز هم پیش برود و بیداری اسلامی دنیای اسلام را فراگیرد، اگر می‌خواهید حتی ملت‌های غیرمسلمان به معنویت رو کنند و راه صحیح زندگی را بیابند، شما ملت ایران، باید همین اصولی را که تا امروز، محترم شمرده‌اید، همیشه محترم بشمارید. وحدت و برادری‌تان را حفظ کنید. در ساختن و بازسازی کشور، همکاری‌تان را با دولتمردان دلسوز و علاقه‌مند، ادامه دهید. (۱۳۷۴/۳/۱۴)

عظمت اسلام در طول تاریخ، به مسلمانان ساخته و پرداخته و حقیقتاً آماده برای بندگی خداست. اگر ملت ایران، آماده بندگی خدا نبود، نمی‌توانست این حرکت عظیم را انجام بدهد و امروز به عنوان الگو و نمونه جامعه اسلامی در میان مسلمانان سرتاسر عالم، بلکه نمونه مجاهدت و فداکاری و بیداری و آگاهی در میان همه ملت‌های مستضعف، معرفی بشود. اگر امروز هم ملت ایران بخواهد این بار سنگین امانت را بر دوش خود حمل کند و به سرمقصد مطلوب برساند، جز خودسازی هیچ راهی ندارد. (۱۳۶۹/۲/۷)



تو از سلاله نوری، تو آفتاب حضوری
به رخس صبح، سواری؛ چگونه بی تو بمانم؟



جیمز جونز: شرط بندی کنید!



◀ مقام معظم رهبری (مدظله العالی): قریبا همه تحلیل گران دنیا اذعان دارند که حرکت کنونی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا ناشی از قیام ملت ایران است.^۱

◀ «جیمز جونز» مشاور سابق امنیت ملی اوپاما در مصاحبه با شبکه خبری سی ان ان ضمن اذعان به نقش انقلاب اسلامی ایران در بیداری ملت های منطقه گفت: «می توانید روی این موضوع شرط بندی کنید که ایران واقعا در حال تأثیر گذاری بر روی همه چیز است».^۲

◀ روزنامه صهیونیستی «جروزالم پست»: انقلاب های خاورمیانه از ایران سرچشمه می گیرد.^۳

◀ «بنیامین نتانیاهو» نخست وزیر رژیم صهیونیستی در گفتگو با روزنامه انگلیسی دیلی تلگراف، فروپاشی دیکتاتوری های منطقه را ناشی از «تأثیر ایران» دانست.^۴

◀ روزنامه روسی «ترود» در تحلی از وضعیت خاورمیانه و قیام مردم عرب علیه حاکمان خود، نوشت: بیشتر کشورهای اسلامی در نهایت از الگویی مثل ایران که اقتصاد نوین را با ارزش های معنوی و اخلاقی اسلامی جمع کرده است، پیروی خواهند کرد.^۵

◀ روزنامه واشنگتن تایمز اول اسفند امسال با صریح ترین بیان نوشت: «تحولات و ناآرامی های جدید خاورمیانه همان هدفی را دنبال می کند که انقلاب اسلامی از سال ۱۹۷۹ به دنبال آن بوده و آن، تضعیف قدرت آمریکا است. ایرانی ها از همان ابتدا در پی گسترش الگوی انقلاب خود و کم رنگ کردن نفوذ آمریکا بودند و به نظر می رسد اکنون این اتفاق آشکار شده است اتفاقات جدید خاورمیانه و شمال آفریقا ادامه همان راهی است که آیت الله خمینی آغاز کرد. اینک به رغم ارزیابی غلط تحلیل گران غربی، نفوذ ایران رو به افزایش است، و شاید در آینده حتی شاهد پایان حیات اسرائیل باشیم».^۶

◀ روزنامه ایتالیایی «کوریه دل اسرا» شبخ انقلاب ۱۹۷۹ (۱۳۵۷ ش) علیه رژیم پهلوی در ایران، اکنون بر سر رژیم های غرب منطقه سایه انداخت است.^۷

۱. دیدار فرماندهان ارشد نظامی جمهوری اسلامی ایران با فرمانده کل قوا، ۱۳۹۰/۱/۱۴.

۲. www.iran.ir/newsshow. ۳. www.farsnews.com.

۴. روزنامه کیهان، پنجشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۸۹. ۵. همان، چهارشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۸۹.

۶. www.iran.ir/newsshow. ۷. روزنامه کیهان، پنجشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۸۹.

درویشی؟!!

(گذری بر احوال و افکار عالم ربانی، ملامحسن فیض کاشانی رحمته الله)

زندگینامه

محمد، مشهور به ملامحسن و ملقب به «فیض» در چهاردهم ماه صفر سال ۱۰۰۷ هـ. ق در کاشان و در یکی از معروفترین خاندانهای علم، عرفان و ادب - که سابقه درخشان آنان به حدود چهار قرن می‌رسد - به دنیا آمد. پدرش رضی‌الدین شاه مرتضی فقیه، متکلم، مفسر و ادیب بود و در حوزه کاشان تدریس می‌کرد و از شاگردان ملافتح الله کاشانی و ضیاء الدین محمد رازی محسوب می‌شد. مادر او بانویی عالم و شاعر، دختر ضیاء العرفا رازی، از عالمان بزرگ شهر ری، بود. ملا محسن - که چهارمین فرزند خانواده بود - در دو سالگی پدر خود را از دست داد. از آن پس، دایی و عمویش تعلیم و تربیت او و دیگر برادرانش را به عهده گرفتند و چون فیض از برادران خود، باهوش‌تر بود، مقدمات علوم دینی و بخش‌هایی از آن را تا سن بلوغ، نزد عمو و دایی‌اش، نورالدین محمد، فرا گرفت. بیست ساله بود که با برادر بزرگش، عبدالغفور، برای ادامه تحصیل به اصفهان - که در آن روزگار، پایتخت کشور و مرکز تجمع علمای بزرگ و استادان ماهر در رشته‌های مختلف علوم اسلامی بود - رهسپار شد و از این موقعیت مناسب که در هیچ یک از شهرهای ایران و دیگر ممالک اسلامی یافت نمی‌شد، بیشترین بهره و استفاده‌های علمی را برد. اساتید او مشهورترین استادان و ناموران اجازه اجتهاد و نقل روایت بودند. برای مثال، او از محضر ملامحمد تقی مجلسی رحمته الله و شیخ بهایی رحمته الله، در علوم فقه و حدیث و تفسیر و نیز از محضر میرداماد رحمته الله، میرفندرسکی رحمته الله و ملاصدرای رحمته الله در فلسفه، عرفان و کلام بهره برد. پس از آن ملامحسن با شنیدن خبر ورود سید ماجد بحرانی به شیراز، از اصفهان به آنجا رفت و مدت دو سال نزد ایشان به تکمیل علم حدیث و روایت پرداخت و از او نیز اجازه نقل روایت گرفت. سپس به اصفهان بازگشت و بار دیگر در حلقه درس و بحث شیخ بهایی حاضر شد و از محضر وی استفاده‌های شایان برد.



مهربان من! که با بادت، هفت پشت آسمان، آبی است
در زمین، نامت که می آید، مهر و عدل و داد می رقصند



زمانی ادعا دارد که به تسخیر گروهی از جن
نائل آمده و خود و دیگران را به وسیله آنها از
خطرات حفظ می کند. آیا اینها دروغ به خدا یا
دیوانگی نیست؟

دسته دیگر از اینان، خود را «اهل ذکر» و
«تصوف» می نامند و دعوی دارند که از تصنع و
تکلف بیزارند. خرقة می پوشند، و حلقه وار جلسه
می گیرند، و اذکار اختراع می کنند و با اشعار
غنائی، تغنی می نمایند. عربده می کشند و فریاد
سر می دهند، و رقص و تصنیف به راه می اندازند.
در فتنه و فساد فرو می روند، و بر خلاف دستور
شرع بدعتها می نهند. داد و فریادشان بلند
است. کسی نیست از آنها سوال کند: آیا شما
را کتک زده اند؟ یا با خدا تکلم می کنید؟ یا با
همفکران خود حرف می زنید؟ خداوند داد و فریاد
بی مورد را نمی شنود، پس کمتر فریاد کنید. آیا
کسی را از دور صدا می زنید، یا خواب رفته ای را
بیدار می کنید؟ خدا که هیچ کدام اینها نیست؟
بیایید همچون ماهیان رودخانه خدا را بخوانید،
آهسته و با التماس و پنهانی، نه با داد و فریاد.
چون او از شما دور نیست، بلکه از بند گوشتان به
شما نزدیکتر است.

برخی دیگر از صوفیان، مدعی «علم معرفت»
و مشاهده معبود، و نزدیکی با
مقام محمود و ملازمت عین
شهود هستند؛ ولی چیزی جز
اسامی آنها نمی دانند. با این
وصف، ادعاها دارند، و برای
خود کرامتها بر می شمارند.
فلان عارف مدعی است که به
او وحی می شود و از آسمان خبر
می دهد. مریدان نادان هم باور
می کنند، و گاهی در برابر آنها
به سجده می افتند. گویی آنها
را معبود خود می دانند، دست
آنها را می بوسند و خود را به
پای آنان می اندازند. چون آنها
را واصل به خدا می دانند، از آنها
اجازه می گیرند که در انجام هر
کاری آزاد باشند و از حلال و
حرامی ملاحظه نکنند، و آنها
نیز برای پیشرفت کار خود و
مریدان احق، به آنها این اجازه
را می دهند.

مفسران، مصنفان و صاحب
نظران اسلام است - پس
از یک عمر نسبتاً طولانی و
خدمات ارزنده علمی و دینی
که از انبوه تألیفات او هویدا
است، سرانجام در کاشان، شهر
خود، به سال ۱۰۹۱ هجری و
در سن ۸۴ سالگی، زندگانی را
وداع گفت و روح بلند پروازش
به عالم بقا بال و پر گشود.

فیض کاشانی و فرقه های صوفیه

برخی از دانشمندان، فیض را
صوفی مشرب قلمداد کرده و
مورد انتقاد قرار داده اند. مؤلف
«روضات الجنات» معتقد است که این نسبت،
بدون تردید، ناروا و بی اساس است و اضافه
می کند: فیض در کتاب «کلمات طریقه»
فرقه های صوفیه را سخت مورد نکوهش قرار
داده، و مردم را از مراسم ناشایست و ساختگی
آنها بر حذر داشته است. از جمله می نویسد:
«بعضی از مردم می پندارند در تصوف به جایی
رسیده اند که هر کاری خواستند می توانند انجام

دهند. دعاها را بر ملوکوت
شنیده می شود و پاسخ آنرا
در جبروت می دهند: اینان
را «شیخ» و «درویش»
می خوانند. اینان چندان در این
خصوص راه افراط و تفریط
می پیمایند که خود را از مرز
بشر بودن بالاتر می برند و
دعوی غیب دانی می کنند. یکی
می گوید: دیشب قیصر روم
را کشتم، و دیگری می سراید
که سپاه عراق را یاری نمودم،
و سومی نغمه سر می دهد که
پادشاه هند را شکست دادم.
یا گاهی می بینی فلان شیخ
صوفی، چهل روز در خانه
تاریکی به سر می برد، و مدعی
است که در آن مدت روزه
می گیرد، و گوشت حیوانی
نمی خورد، و اصلاً نمی خوابد، و

**بیست ساله بود که
با برادر بزرگش،
عبدالغفور، برای
ادامه تحصیل به
اصفهان - که در آن
روزگار، پایتخت
کشور و مرکز تجمع
علمای بزرگ و
استادان ماهر در
رشته های مختلف
علوم اسلامی بود -
رهسپار شد.**

در این ایام بود که فیض به بیت
الله الحرام مشرف شد و پس از
مراجعت از مکه به شهرهای
دیگر ایران مسافرت کرد و از
دانشمندان آن شهرها بهره برد.
زمانی که ملاصدرا از شیراز به
قم مهاجرت کرد و در کجک قم
اقامت گزید و مراحل تهذیب
نفس را شروع کرد، ملامحسن
و ملاعبدالرزاق لاهیجی به
سویش شتافتند، مدت هشت
سال مونس تنهایی او شدند و
در مصاحبت های شبانه روزی با
استاد، استفاده کامل معنوی را
بردند. در این دوران، ملاصدرا

دو دختر فاضل و عالم خود را به دو شاگردش
ملاححسن و ملاعبدالرزاق تزویج کرد و آن
دو شاگرد و داماد را به «فیض» و «فیاض» لقب
داد. در همین زمان، حاکم شیراز، از ملاصدرا
تقاضای مراجعت به شیراز کرد. او این دعوت را
پذیرفت. فیض نیز به همراه استاد و پدر همسرش
به شیراز رفت و نزدیک به دو سال در آنجا ماند.
بعد از این مدت، او به کاشان بازگشت و به امر
تدریس، تعلیم، تبلیغ، ترویج، تألیف و تصنیف
مشغول شد و گاه در قصر و کاشان با جمعی از
دوستان نماز جمعه اقامه می کرد. وی شاگردان
فراوانی داشت. آنان علاوه بر استفاده های علمی
و معنوی از او، به کسب اجازه های اجتهاد و نقل
حدیث نیز مفتخر شده بودند.

ملاححسن فیض کاشانی رحمته الله در طول ۶۵ سال
تحقیق و مطالعه، نزدیک به دویست کتاب و
رساله نفیس در علوم و متون مختلف نگاشت.
نوشته های فیض در زمینه تفسیر قرآن، حدیث و
روایت، کلام و عرفان، اخلاق و ادبیات به شرح
زیر است: تفسیر صافی، الوافی، الشافی، النوادر،
المحجة البیضاء، اصول العقائد، رساله علم الیقین،
رسالة الحق الیقین، رساله عین الیقین، رساله الحق
المبین، زاد السالك، دیوان قصاید، غزلیات و مثنویات،
کتاب «شوق مهدی» (حاوی اشعاری پرشور از او
درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه).

وفات فیض

فیلسوف الهی و فقیه نامی، ملاححسن فیض
کاشانی - که در شمار اعظام فقها، حکما،

**اینان چندان در این
خصوص راه افراط
و تفریط می پیمایند
که خود را از مرز
بشر بودن بالاتر
می برند و دعوی
غیب دانی می کنند.
یکی می گوید:
دیشب قیصر روم
را کشتم، و دیگری
می سراید که سپاه
عراق را یاری نمودم،
و سومی نغمه سر
می دهد که پادشاه
هند را شکست دادم.**



سید نعمت‌الله جزایری رحمته:

استاد محقق ما، ملامحمد محسن فیض کاشانی، صاحب کتاب الوافی و دویست کتاب و رساله دیگر می‌باشد.



شیخ حر عاملی رحمته:

محمد، فرزند مرتضی، مشهور به فیض کاشانی، فاضل، عالم، ماهر، حکیم، متکلم، محدث، فقیه، محقق، شاعر و ادیب بود و نوشته‌های فراوانی داشت.



مقدس اردبیلی رحمته:

آن علامه محقق و مدقق، جلیل‌القدر و عظیم‌الشان و بلند مرتبه کامل، ادیب و متبحر در همه علوم است.

فیض کاشانی در نظر بزرگان

درباره شخصیت و آثار فیض کاشانی، نظرات و دیدگاه‌های گوناگونی از سوی علما و بزرگان هم‌عصر و بعد از او ابراز شده که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:



علامه امینی رحمته:

او علمدار فقاقت و پرچمدار حدیث و گلدسته رفیع فلسفه و معدن معارف دینی و اسوه اخلاق بود.



محدث نوری رحمته:

از مشایخ علامه مجلسی، عالم با فضل و متبحر، محدث و عارف حکیم، ملامحسن فرزند شاه مرتضی مشهور به فیض کاشانی است.



شیخ عباس قمی رحمته:

او در دانش و ادب و زیادی معلومات و دانستنی‌ها و به کارگیری تعبیرات و عبارات نیکو در نوشته‌ها و احاطه کامل به علوم عقلی و نقلی مشهور است.



سید محمد باقر خوانساری رحمته:

بر علما و بزرگان دینی پوشیده نیست که فیض در فضل و فهم و خبره بودن در فروع و اصول دین و زیادی نوشته‌ها با عبارات و جملات زیبا و رسا، سرآمد دیگر عالمان دین است.

■ اشعار امام زمانی فیض کاشانی رحمته

اگر آن شاه دین پرور، نوازد خاطر ما را به تشریف قدومش خوش برفشانیم جان‌ها را

ز مهر ناتمام ما جناب اوست مستغنی به آب و رنگ و خال و خط، چه حاجت روی زیبا را

من از آن نور روز افزون که مهدی داشت دانستم که مدت‌ها شود غائب، نتابد رایگان ما را

حدیث از شوق آن شه‌گوی و سرّ غیبتش کم جو که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را

به یک غارت که آوردند خیل لشکر شوقش چنان بردند صبر از دل که ترکان، خوان یغما را

برون از بهر نظم دین که در پای تو افشاند زمین درهای دریا را، فلک عقد ثریا را

قول اهل دعوی تلخ کام، فیض کی باشد که مهدی در حدیث آرد لب لعل شکر خوارا

ای فروغ شرع و دین از روی رخشان شما آبروی طاعت از مهر محبان شما

کار فیض از دست رفت، آن شاه را آگه کنید زینهار ای محرم‌ان، جان من و جان شما

می‌کنم از دل دعایی بشنو و آمین بگو روزی ما باد یا رب عیش دوران شما

به ملازمان مهدی که رساند این دعا را که به شکر پادشاهی ز نظر مران گدا را

ز فریب دیو مردم، به جناب او پناهم مگر آن شهاب ثاقب نظری کند سها را

چو قیامتی دهد رو که به دوستان نمائی برکات مصطفی را، حرکات مرتضی را

تو بدان شمائل و خو که ز جدّ خویش داری به جهان درافکنی شور، چو کنی حدیث ما را

دل دشمنان بسوزی، چو عذار بر فروزی تن دوستان سراسر، همه جان شود خدا را

چه شود اگر نسیمی ز در تو بوی آرد به پیام آشنایی بنوازد آشنا را

به خدا اگر به فیضت اثری رسد ز فیضت گذرد ز آسمان‌ها بدرد حجاب‌ها را

عزم دیدار تو دارد جان بر لب آمده باز گردد یا برآید، چیست فرمان شما؟

خاک شد سرها بسی در انتظار مقدمت اندر این ره کشته بسیارند قربان شما

ای شه‌نشا بلند اختر، خدا را همتی تا ببوسم همچو گردون خاک ایوان شما

ای شفیع عاصیان، وی دستگیر مذنبان در قیامت دست عجز ما و دامان شما

با صبا همراه بفروست از پیامت شمه‌ای بو، که بویی بشنوم از علم و عرفان شما

کی دهد دست این غرض یارب، که همدستان شوند گوش جان ما و الفاظ درافشان شما

کس به دور غیبت طرفی نیست از علم و فضل به که نفروشد دانایی به نادان شما

ای صبا! با هم‌نشینان امام ما بگو کی سر حق ناشناسان گوی چو گان شما

گرچه دوریم از بساط قرب، همت دور نیست بنده شاه شماییم و ثنا خوان شما

در آسمان کیوم، کران سبزی باش
بیا که قامت این کهکشان خمید، بیا!



از پلک‌هایم خورشید می‌چکد!



عبدالرحیم سعیدی‌راد

سلام به تو و طعم شورانگیز حرف‌های
شنیدنی‌ات!
چقدر بی‌تاب شنیدن صدایت هستم! یادت
می‌آید پیش‌ترها گفته بودم از هر چیز می‌توانم
صدایت را بشنوم؛ حتی از برگ‌های خشک
کاج همسایه؟
نمی‌دانی چقدر به شوق می‌آیم وقتی طنین کلام
مهربانت در دلم جوانه می‌زند و نیلوفرانه در همه
وجودم قد می‌کشد.
از تو چه پنهان، امروز، هوای شعر به سرم زده
است؛ به همین خاطر دوست دارم برایت باران
شوم؛ بیارم و در همه خیابان‌های شهر جاری
شوم. دلم می‌خواهد غبار از تن میخک‌ها و
شب‌بوها بگیرم و بر لب‌های همه آفتابگردان‌ها
لیخند بکارم.
تو هم حس می‌کنی؟ چقدر واژه‌های این
نامه، بوی پیراهن یوسف را می‌دهند!

سلام!
همه پروانه‌هایی که دور و برت می‌چرخند، همه
سیب‌های سرخ، همه گل‌های محمدی و همه
شعرهای حافظ، سلام‌های من هستند که از اتاق
کوچک دلم برایت پست کرده‌ام.
وقتی از تو می‌نویسم، واژه‌هایم پرنده می‌شوند
و آهسته آهسته از پلک‌هایم خورشید می‌ریزد!
اگر خود خواهی نبود، برایت می‌نوشتیم که
خداوند، تو را برای دل من آفریده است، برای
لحظه‌های آسمانی من؛ اما چقدر دور؟ چقدر
فاصله؟ چقدر انتظار... انتظار... انتظار...
انگار سهم من و تو از عشق، همین انتظاری است
که مثل یک سیب بین ما تقسیم شده است.
حالا به سیب سرخ عشق فکر می‌کنم و به
روزهایی که پشت در منتظرند. زودتر بیا؛ دلتنگ
تو هستم!

سلام!
حال من و همه منتظران تشنه دیدارت
خوب است.
می‌دانم تو هم حرفم را تأیید می‌کنی که زمانه
بدی داریم. هر کس به جیب دیگری نگاه
می‌کند. شاید اگر شب هم پلک‌هایش را روی
هم بگذارد، ستاره‌های دامنش را بدزدند!
به ماه نگاه کن! چقدر لاغر شده است! از بس که
برای بردنش خیز برداشته‌اند.
در زمانه‌ای این چنین، عاشق بودن و نامه نوشتن
برای تو، آن هم در زیر نور نارنج‌ها و شب‌پره‌ها،
افتخار بزرگی است.
... و هر شب نامه‌ام که به آخر می‌رسد، پنجره
را باز می‌کنم،
به ماه، شب‌بخیر می‌گویم،
برای سلامتی تو دعا می‌کنم،
بعد هم تقالی به حافظ می‌زنم و به زیر ملافة
شب می‌خزم.

سلام!
چند ساعت است که باران می‌بارد؛ باران یاد
تو... باران نام تو ... و من زیر این باران عزیز
می‌خواهم خیس شوم. خیس خیس...
کم‌کم رودی از نام تو جاری می‌شود. همه
دشت‌ها تشنه نام تو هستند. این را به راحتی
می‌شود از نگاه منتظرشان خواند.
مرا ببخش اگر این روزها شکستی شده‌ام...
کاش صبر تو را داشتم و می‌توانستم با سکوت،
برادر باشم. اما مگر می‌شود نام تو را شنید و
به شوق نیامد؟ باور کن نمی‌شود نام تو را بر
پیشانی فرشته‌ها دید و آرام نشست.
گاهی که تسبیح می‌گردانم و نام
عزیزت را زیر لب زمزمه می‌کنم، صدای
دست افشانی اقاقی‌ها بلند می‌شود.
محبوب‌ترین! هنوز هم بر این باورم که «اگر تو
نبودی، خداوند بهشت را نمی‌آفرید.»

سلام!
هر صبح دلم را در چشمه یاد تو شستشو می‌دهم
و در ملکوت صدای تو به راه می‌افتم. پلک‌هایم
به دنبال نامت قیام می‌کنند و برای دیدن تو
پاهایم در میان کوچه‌ها می‌وزند...
دیشب، باز هم خواب تو را دیدم. خواب دیدم
قیامت شده و همین نامه‌های شبانه، شفاعت مرا
کردند. به من گفتند: «پیراهنی از شعر بیوش و
در صف عاشقان بایست» هر عاشقی نام معشوق
خود را که می‌برد، دری از درهای بهشت به روی
او گشوده می‌شد. نوبت به من که رسید زبانم
بند آمد؛ اما... به یکباره همه سلول‌های تنم، نام
عزیز تو را فریاد کردند.
امشب که این نامه به دست رسید بر
واژه‌های بی‌تکلف آن، چند قطره مهربانی
ببار تا این پرنده‌های تشنه به سمت آغوش به
پرواز درآیند...

اثر تفکر در افزایش

طلیعه: تمام کسانی که شیرینی محبت امام زمان علیه السلام را چشیده‌اند و آثار با برکت و نورانی این محبت را احساس کرده‌اند، به نوعی می‌خواهند این محبت را افزایش دهند تا به این وسیله، از گناه خودداری کنند، عبادات را به موقع و به شکل زیباتری انجام دهند، انفاق کنند و به طور کلی، در این راه سختی‌هایی را بر خود هموار نمایند. این موضوع جزء مطالبات جوانان است و سال‌هاست که این سؤال از سوی جوانان مطرح می‌شود که «چه کار کنیم تا محبت‌مان به مولایمان افزایش پیدا کند؟»



حجت‌الاسلام والمسلمین
علیرضا پناهیان

البته این طبیعی است که با عمل به دستورات دین و تعالی روحی، محبت ما نسبت به مولایمان نیز افزایش پیدا می‌کند؛ اما می‌توان گفت این یک روش غیرمستقیم برای افزایش محبت حضرت در قلوب ما است. گرچه انجام این اعمال، حداقل وظیفه عقلانی هر علاقمند به حضرت، و محک صداقت در علاقه می‌باشد و اثرات ریشه‌ای و عمیقی نیز دارد، اما اگر انسان در کنار این اعمال لازم، بتواند مستقیماً به افزایش اکسیر محبت در قلبش بپردازد، با انرژی و توانی که این محبت فزاینده به او می‌بخشد، تمام دستورات دین را خیلی بهتر و راحت‌تر اجرا خواهد کرد. چنین فردی، طبیعتاً با سرعت و سهولت بسیار بیشتری موانع را پشت‌سر می‌گذارد و رو به قله‌های معنویت حرکت می‌کند. اما راهکار عملی و مستقیم برای افزایش این اکسیر محبت چیست؟

غیرقابل کنترلی، به چیزی علاقه‌مند یا از چیزی متنفر می‌شود.

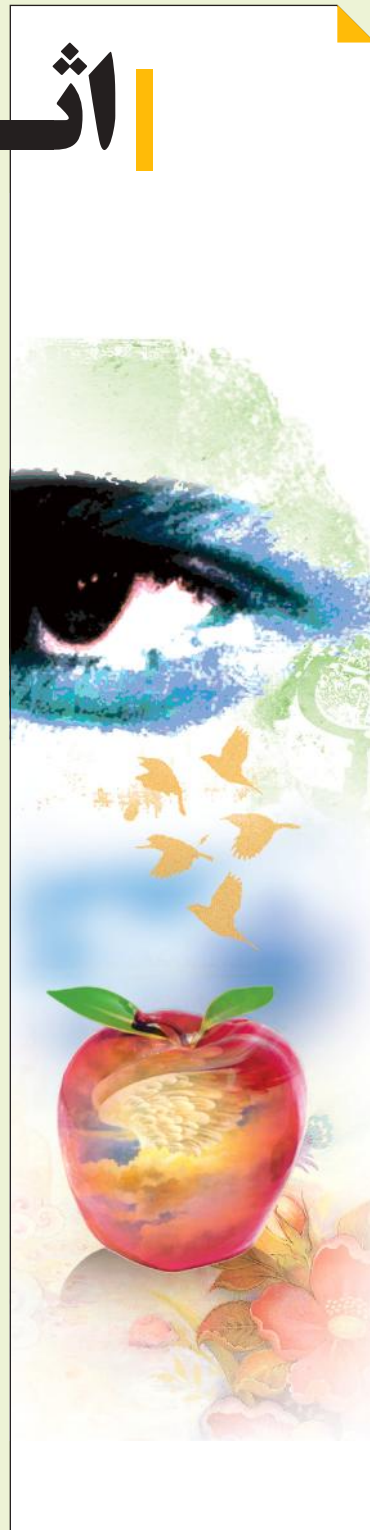
یکی از مهمترین روش‌ها برای اینکه علاقه‌ای از علاقه‌های خوب، در دل انسان افزایش پیدا کند، و یا علاقه‌ای از علاقه‌های بد در دل کاهش یابد، استفاده از «علم و اندیشه» است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْفِكْرِ»^۱ تفکر و اندیشیدن، در قلب انسان اثر می‌گذارد. «قلب مانند صفحه‌ای است که اندیشه انسان، مطالب مختلف را بر روی آن یادداشت می‌کند. هر چیزی که در موردش اندیشیدی، قلب تو به سوی آن گرایش پیدا خواهد کرد.

روش دیگری که برای تغییر قلب وجود دارد، «دیدن» است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصَرِ»^۲ هر آنچه چشم ببیند، قلب یادداشت می‌کند. این دو بیتی مشهور بابا طاهر نیز شاید بر اساس همین روایت سروده شده باشد. آنجا که می‌گوید:
زدست دیده و دل هر دو فریاد

■ دیدن و اندیشیدن، دوراه افزایش محبت

باید توجه داشته باشیم که ایجاد تحول در قلب انسان و تغییر گرایش‌ها و علاقه‌مندی‌های او بسیار دشوار است. قلبی که امام صادق علیه السلام در مورد آن می‌فرماید: «إِزَالَةُ الْجِبَالِ أَهْوَنُ مِنْ إِزَالَةِ قَلْبٍ عَنْ مَوْضِعِهِ» جابجا کردن کوه‌ها آسانتر از این است که قلبی بخواهد از جایش تکان بخورد.^۱ در اینجا منظور از تکان خوردن قلب این است که تمایل یا گرایشی در قلب انسان کم و زیاد شود.

قلب انسان به این سادگی تحت امر او قرار نمی‌گیرد. به عنوان مثال، اگر از قلب بخواهی که به بهشت علاقه داشته باشد، به همین راحتی اطاعت نمی‌کند. اگر به او امر کنی که به دنیا علاقه نداشته باش، فرمان نمی‌برد. ما با قلبی سر و کار داریم که نه تنها به این سادگی انعطاف‌پذیر نیست، بلکه اگر به او میدان داده شود، دوست دارد همه عالم را به تسخیر خود درآورد و به همه خواسته‌های خود برسد. به حدی که گاهی از اوقات فکر می‌کنیم به شکل



آی رهسپر! از دیار یار ما عبور می‌کنی
پرسشی نما، بگو که: ای بهار! کی ظهور می‌کنی؟



محبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

خود، به‌دست می‌آوریم. اینکه یک امام چه خصوصیات و احساساتی دارد؟ رابطه قلبی یک امام با آحاد امتش چگونه است؟ امام چه ارتباطی با خداوند دارد؟ واسطه فیض بودن امام به چه معناست؟ با کسب این‌گونه آگاهی‌ها و تفکر و تأمل بر روی آنها، یک تحول قلبی در انسان به وجود خواهد آمد.

بالا بردن محبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تنها با شنیدن سخنرانی‌ها و کسب آگاهی‌های جدید به دست نمی‌آید، بلکه نیاز به تفکر دارد. البته سخنرانی هم می‌تواند به فکر کردن انسان کمک کند و انسان را به تفکر وادارد. چقدر خوب است که انسان از شنیدن یک سخنرانی، صرفاً در پی کسب معلومات تازه نباشد؛ بلکه به تفکر پیرامون همان معلوماتی که دارد، هم بپردازد. ما معمولاً وقتی برای تفکر در این زمینه نمی‌گذاریم. البته برای فکر کردن درباره دنیا وقت می‌گذاریم، اما برای تفکر درباره معانی بلند معنوی، کمتر وقت می‌گذاریم.

■ جایگاه ویژه تفکر در افزایش علاقه به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

برای افزایش علاقه به حضرت، حتی بیش از سایر ائمه علیهم السلام به تفکر نیاز داریم. زیرا حضرت بقیت‌الله‌الاعظم علیه السلام مانند نبی مکرّم‌الاسلام صلی الله علیه و آله و اباعبدالله‌الحسین علیه السلام خاطرات ثبت‌شده‌ای برای ما به جای گذاشته‌اند. آگاهی‌های ما در

قلب انسان در گروی برهان است.^۴ به بیان دیگر، قلب اسیر دلیل است و اگر برای قلبمان دلیل بیاوریم، قانع خواهد شد. اگر با چشم خود، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیده بودیم، طبیعتاً با توجه به صفای دل، به سمت حضرت گرایش پیدا می‌کردیم و نیازی به دلیل و برهان نبود. اما حالا که ایشان را نمی‌بینیم

برای بالا بردن محبت خود نسبت به حضرت، از چه ابزاری باید استفاده کنیم؟ طبیعتاً در اینجا می‌توانیم از ابزار فکر و اندیشه به‌خوبی استفاده نماییم. یعنی بر روی آگاهی‌هایی که در رابطه با حضرت داریم، فکر کنیم. منظور از فکر، رفت و آمد بین آگاهی‌هایی است که به‌دست آورده‌ایم؛ نه اینکه فقط آگاهی‌های جدیدی کسب کنیم. چنین فکری یکی از عوامل مهم برای بالا بردن محبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. البته علاوه بر تفکر، عامل دیگری هم وجود دارد که می‌تواند بر قلب ما تأثیرگذار باشد، و آن هم «ذکر» است. در روایات آمده است که ذکر حیات قلب است؛^۵ ذکر جلادهنده دل است که شرح این عامل را باید در فرصتی دیگر پیگیری کرد.

یکی دیگر از روش‌های خوب برای رسیدن به درک بالاتر و عمیق‌تر، خواندن کتب تاریخی در رابطه با زندگی اهل بیت علیهم السلام است. با مطالعه این‌گونه کتاب‌ها، قلب ما متحول خواهد شد و معارف والا‌یی برای تفکر و اندیشه

هر آنچه دیده بیند دل کند یاد بسازم خنجری نیش ز فولاد زخم بر دیده تا دل گردد آزاد چشم انسان، دل انسان را با خود می‌برد؛ کما اینکه تفکر و اندیشیدن هم، دل انسان را با خود می‌برد. با این حساب، ما برای افزایش محبت خود نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دو راه داریم: ۱. دیدن؛ ۲. تفکر و اندیشیدن. برای افزایش علاقه به حضرت، راه اول که فعلاً به‌روی ما بسته است و ما از دیدن جمال دلربای حضرت محروم هستیم. اما راه دوم به‌روی ما گشوده است و ما می‌توانیم از عنصر تفکر و اندیشه برای رسیدن به منظور استفاده کنیم.

■ شهود وقایع غیبی با تفکر و اندیشه

اگر ما حکومت حضرت یا خود حضرت را دیده بودیم، طبیعتاً تحت تأثیر آن چه می‌دیدیم، قلب ما نسبت به ایشان علاقه‌مندتر می‌شد؛ اما حالا که حضرت در پشت پرده غیبت هستند، در غیاب ایشان چه می‌توان کرد تا این علاقه در قلب ما شعله‌ورتر شود؟ بر اساس اولین حدیث شریفی که بیان شد، می‌توانیم از قدرت فکر و اندیشه خود استفاده کنیم تا بر قلب خود اثر بگذاریم و این محبت را در قلبمان افزایش دهیم.

درست است که چشم سر، فقط واقعیت‌های عینی را می‌بیند از دیدن واقعیت‌های غیبی عاجز است، ولی ما به ابزاری به نام «فکر» مجهز هستیم که می‌تواند وقایع غیبی را برای ما آشکار کند و قلب ما را به سوی حقایق بگشاید. بدون استفاده از فکر، قلب انسان در بند علاقه به واقعیت‌های عینی باقی می‌ماند. لذا فکر انسان می‌تواند در نجات قلب بسیار مؤثر باشد. اگر استفاده از چشم را با تفکر همراه کنیم، دیگر چشم هم ما را گمراه نخواهد کرد؛ چون می‌توانیم واقعیت‌ها را تحلیل کنیم و به حقایق برسیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «الْقَلْبُ بِالتَّعَلُّلِ رَهِيْنٌ؛

چشم انسان، دل انسان را با خود می‌برد؛ کما اینکه تفکر و اندیشیدن هم، دل انسان را با خود می‌برد. با این حساب، ما برای افزایش محبت خود نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دو راه داریم: ۱. دیدن ۲. تفکر و اندیشیدن. برای افزایش علاقه به حضرت، راه اول که فعلاً به‌روی ما بسته است و ما از دیدن جمال دلربای حضرت محروم هستیم. اما راه دوم به‌روی ما گشوده است و ما می‌توانیم از عنصر تفکر و اندیشه برای رسیدن به منظور استفاده کنیم.

مورد حضرت کم است. مثلاً اینکه ایشان چگونه زندگی می کنند برای ما روشن نیست. خاطرات چندانی از مهربانی های حضرت وجود ندارد که برای یکدیگر بگوییم، تا به این وسیله محبت ما نسبت به ایشان افزایش پیدا کند. به همین دلیل در مورد ایشان، نیاز به تفکر بیشتری داریم. به طور کلی می توان گفت: در مورد حضرت کمتر می توان علم و آگاهی پیدا کرد و بیشتر باید به ایشان فکر کنیم.

وقتی زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) را مرور می کنیم، باید به این توجه کنیم که معصومین (علیهم السلام) همه یک نور هستند: «لَهُمْ نُورٌ وَاحِدٌ»^۷ و ویژگی هایشان مانند هم است. آنگاه بنشینیم و آن مسائل را به امام زمان (علیه السلام) تعمیم هم دهیم، مثلاً این حکایت را به یاد بیاوریم: امیرالمؤمنین (علیه السلام) غلامش را چندین مرتبه صدا زدند، و او جواب نداد. حضرت آمدند و دیدند آن غلام در کناری نشسته است. پرسیدند: تو که صدای مرا می شنوی پس چرا جوابم را نمی دهی؟ گفت: «حالی جواب دادن نداشتم، ترسی هم از شما ندارم!» (یعنی از شما حساب نمی برم.) اگر ما به جای حضرت بودیم شاید می گفتیم: «کمی به او محبت کردیم، بین چگونه برخورد می کند!» اما حضرت عرضه داشتند: «خدایا ممنونت هستم که من را از کسانی قرار ندادی که مردم از آنها می ترسند.» بعد برای این مژده ای که غلام به حضرت داده بود، رو به غلام کرد و فرمود: «برو، من تو را در راه خدا آزاد کردم.» حضرت در قبال آن برخورد ناشایست، تا این حد به او محبت کردند.^۸

خصوصیات امام زمان (علیه السلام) نیز شبیه جدشان امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و برخوردشان به همان میزان، لطیف، ظریف و زیبا است. مثلاً اگر یک موقع ببینند

ما فرصت پرداختن به رابطه خودمان با حضرت را نداریم و فقط برای گرفتن حاجت به در خانه ایشان آمده ایم، نمی گویند: «این فقط بخاطر حاجت خودش آمده و با من کاری ندارد.» بعدش هم ما را معطل نمی کنند و دست رد به سینه ما نمی زنند؛ بلکه با مهربانی حاجت ما را می دهند و ما را با لبخند، روانه می کنند.

باید در مورد حضرت فکر کنیم. اگر وقت نگذاریم و فکر نکنیم، عاشق حضرت نخواهیم شد. درباره اینکه حضرت الان چگونه زندگی می کنند ببیندیشیم، درباره این روایت ببیندیشیم که امیرالمؤمنین (علیه السلام) وقتی زردی صورت یکی از یاران خودشان را دیدند، از او علت زردی صورتش را پرسیدند، و او از دردی که داشته سخن گفت. حضرت به او فرمودند: «ما اهل بیت با شادی شما شاد می شویم. وقتی غمی، دل شما را می گیرد، دل ما هم غم می گیرد. به خاطر مریضی شما مریض می شویم. برای شما دعا می کنیم و وقتی دعا می کنید، آمین می گوییم.» آن شخص پرسید: چطور آمین می گویند؟ حضرت فرمودند: برای ما غایب و حاضر تفاوتی نمی کند.^۹ در مورد اینها ببیندیشیم. اندیشیدن در مورد این موضوعات، قلب ما را جلا می دهد.

بر اساس فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرموده اند: «الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْفِكْرِ»، فقط چشم نیست که می تواند دل انسان را ببرد، بلکه فکر هم، می تواند دل انسان را ببرد. مدت زمانی که انسان به تفکر می پردازد نیز خیلی مهم است، و در جلای دل انسان اثر دارد.

■ محبت امام زمان (علیه السلام) به انسان ها بهانه ای برای فکر کردن

در میان معارف ولایی، یکی از موضوعات پیشنهادی برای تفکر، این است که «چرا

امام زمان هفته ای یکبار، پرونده تک تک ما را ملاحظه می کنند؟»^{۱۰} ایشان به حساب و کتاب بین ما و خدا چه کار دارند؟ آیا حضرت مانند یک مأمور و یا رئیس اداره که مجبور است پرونده هایی را ببیند و امضا کند، پرونده های ما را مرور می کنند؟ آیا حس جستجوگری یا انگیزه های مشابه دیگر، ایشان را وادار می کند که پرونده ما را ببینند؟ آیا این کار ایشان از سر فراغت و بیکاری است؟ چرا حضرت دنبال این هستند که از احوال ما باخبر شوند؟

در واقع، حضرت مانند پدر مهربانی که وضعیت تحصیلی فرزندش برای او اهمیت دارد و آن را تعقیب می کند، دوست دارند از پرونده ما باخبر شوند. یعنی پرونده ما را از سر علاقه نگاه می کنند. برای اینکه برایمان در پیشگاه رب العالمین دعا و استغفار کنند،^{۱۱} برای اینکه در مورد ما نگران هستند. آن وقت به این فکر کنید که تعداد شیعیان، تعداد امت اسلامی، تعداد انسان هایی که بر روی کره زمین زندگی می کنند، چقدر است؟ آیا درباره این فکر کرده اید که قلب رئوفی که به آحاد ما و به تک تک ما عشق می ورزد، و جداگانه هر کدام را مورد علاقه خودش قرار می دهد، تا چه حد می تواند مهربان و دلسوز باشد؟

بیایید کمی در مورد میزان علاقه امام زمان (علیه السلام) به خودمان فکر کنیم؛ اینکه ایشان از سر علاقه، پرونده ما را به صورت هفتگی مرور می کنند. از کنار این موضوع به سادگی عبور نکنیم و در مورد آن تأمل نماییم. این تفکر ما را متحول خواهد کرد و علاقه ما به آن حضرت را افزایش خواهد داد.

■ غربت و مظلومیت حضرت، موضوع دیگری برای تفکر

مطلب دیگری که می تواند موضوع تفکر ما قرار گیرد، مظلومیت حضرت است. در این زمینه تا حدی می توان یک نوع مقایسه با دیگر امامان صورت داد. مقدار مظلومیت و غربت حضرت چقدر است؟ آیا تاکنون در این باره فکر کرده ایم؟ بعضی ها که سن و سال بالایی دارند، می گویند: کسانی که عمر طولانی دارند، بیش از دیگران داغ عزیزانشان را می بینند. حالا تصور کنید اگر کسی هزار سال عمر کند، با یک قلب فوق العاده عاطفی و نورانی، چقدر داغ خواهد دید؟ آیا کسی در دنیا، به اندازه امام زمان (علیه السلام) داغ دیده است؟ آیا ممکن است برایشان عادی شده باشد؟ باید از

▼

**خصوصیات
امام زمان (علیه السلام) نیز
شبیه جدشان
امیرالمؤمنین (علیه السلام) است
و برخوردشان به
همان میزان، لطیف،
ظریف و زیبا است.
مثلاً اگر یک موقع
ببینند ما فرصت
پرداختن به رابطه
خودمان با حضرت
را نداریم و فقط
برای گرفتن حاجت
به در خانه ایشان
آمده ایم، نمی گویند:
«این فقط بخاطر
حاجت خودش
آمده و با من کاری
ندارد.» بعدش هم ما
را معطل نمی کنند
و دست رد به سینه
ما نمی زنند؛ بلکه
با مهربانی حاجت
ما را می دهند و
ما را با لبخند،
روانه می کنند.**



از سر سیری!

حجت سنایی

در داستان‌ها این طور آمده که روزی نادرشاه برای زیارت امام رضا (ع) با ملازمان خود به حرم مطهر مشرف می‌شد. سر راه خود شخصی را دید که اطراف صحن حرم نشسته بود. به او گفت: «به چه منظور اینجا نشسته‌ای؟» گفت: «از امام رضا درخواستی دارم». نادرشاه گفت: «هنوز نگرفته‌ای؟» زائر گفت: «نه». نادرشاه گفت: «چند روز است که اینجا بی؟» گفت: «سه روز». نادرشاه گفت: «من می‌روم زیارت می‌کنم و ساعتی دیگر بر می‌گردم؛ چنانچه حاجت خود را از امام رضا نگرفته باشی، دستور می‌دهم گردنت را بزنند!»

زائر دست پاچه و درمانده شد. اما ساعتی بعد که نادرشاه برگشت، او حاجتش را گرفته بود! وقتی راز این مطلب را از نادرشاه پرسید، گفت: تو این چند روز داشتی با امام رضا بازی می‌کردی و از سر سیری، حاجت خود را از ایشان طلب می‌کردی. به خاطر همین موفق نبودی.»

هدایت

دوستان! کمی به دعاها و راز و نیازهایمان توجه کنیم. ظاهراً همین طور است که نمی‌توانیم حاجت خود را بگیریم. ما حتی در طلب حوائج مادی و آرزوی سلامتی بیماران که نیاز به آنها را احساس می‌کنیم نیز از سر عادت و شکم سیری از خدا طلب حاجت می‌کنیم، چه رسد به خطیرترین و حیاتی‌ترین حاجت خود که طلب مغفرت باشد. چرا که اگر گناهان مورد عفو و رحمت الهی قرار نگیرند، حیات اصلی و حقیقی ما به شدت مورد تهدید قرار می‌گیرد. اما اگر اضطراب و استیصال در وجود ما جای بگیرد، مثل انسان‌های عارف و روشن ضمیر که خطرات جدی و وحشتناک معاصی را می‌دیدند، آن وقت حال دعای ما فرق خواهد کرد؛ با چشمی اشکبار، قلبی دردمند و امیدوار و آهی سوزان به درگاه خدا خواهیم رفت. عزیزان! کسب چنین حالتی در دعا فقط در تقوای خالصانه و توسل عاشقانه نهفته است.

عاطفه حضرت، خبر داشته باشید. به علاقه یک پدر به جوانش فکر کنید. آیا علاقه ایشان به تک تک ما بیشتر از علاقه همه پدرها و مادرهای ما به فرزندان‌شان نیست؟ آیا عزای ابا عبدالله الحسین (ع) برای امام زمان (ع) ساده است؟ آیا مصائب زینب کبری (ع) برای ایشان ساده است؟ بیش از هزار سال است که برای حضرت زینب (ع) گریه می‌کنند؛ این ساده است؟ امام زمان (ع) حق دارند بفرمایند: «فَلَا تُدْبِرُنَّكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لَا يَكِينٌ عَلَيْكَ بَدَلُ الدَّمْعِ دَمًا؛ صبح و شب برایت گریه می‌کنم، و آنگاه که نتوانم گریه کنم، به جای اشک برای تو خون گریه خواهم کرد.»^{۱۲}

نباید به راحتی از کنار آن عبور کنیم. ما اطلاعات زیادی در مورد حضرت نداریم، و این موضوع از جهتی سازنده است؛ چون معمولاً کسب آگاهی و اطلاعات سرگرم کننده است. اما اینها موضوعاتی است که باید روی آنها فکر کنیم. آن وقت خواهیم دید به یکباره مکاشفه‌ای برای قلب انسان صورت می‌گیرد، و این موضوع، از اندیشه انسان به قلب انسان وارد می‌شود. اگر ما تنها بخشی از آگاهی‌هایی که به دست می‌آوریم را با تفکر در قلبمان وارد کنیم، متحوّل خواهیم شد. تفکر، نافذ است و در قلب نفوذ می‌کند. ما عموماً آگاهی‌ها و معارف بسیاری داریم، اما سعی نمی‌کنیم که این معارف را در قلبمان نفوذ دهیم، و به این وسیله از آنها بهره‌برداری کنیم. گاهی از اوقات به جای اینکه در پی کسب اطلاعات جدید باشیم، بهتر است بر روی همان اطلاعات قبلی خودمان ببیندیشیم و خود را به تفکر درباره آگاهی‌هایی که از قبل داریم وادار نماییم.

۱. تحف العقول، ج ۳۵۸.

۲. غرر الحکم، ج ۸۷۹.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۴۰۹.

۴. میزان الحکمه، ج ۹، ص ۱۷۱۹۳.

۵. قال امیرالمؤمنین (ع): «فِي الذِّكْرِ حَيَاةُ الْقُلُوبِ»؛ غرر الحکم، ج ۳۶۴۲.

۶. قال امیرالمؤمنین (ع): «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ»؛ نهج البلاغه، ص ۲۲۲.

۷. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «خَلَقَنِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ أَهْلَ بَيْتِي مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ»؛ کفایة الاثر، ص ۶۹.

۸. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۱۳.

۹. إِنَّا لَنَفْرَحُ بِفَرَحِكُمْ وَ نَحْزَنُ لِحَزَنِكُمْ وَ مَهْزَنُ لِمَرْصُوكُمْ وَ نَدْعُو لَكُمْ وَ نَدْعُو عَنْ قَتْلِكُمْ قَالَ عَمْرُو قَدْ عَرَفْتُ مَا قُلْتَ وَ لَكِنْ كَيْفَ نَدْعُو قَتْلَكُمْ فَقَالَ إِنَّا سَوَاءٌ عَلَيْنَا الْبَادِي وَ الْخَاصِرُ؛ بصائر الدرجات، ص ۲۶۰.

۱۰. در برخی نقل‌ها هفته‌ای یکبار (شب جمعه)، و در برخی نقل‌ها، روزی یکبار وارد شده است. هر روز: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبَانَ قَالَ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا ع: ادْعُ اللَّهَ لِي وَ لِأَهْلِ بَيْتِي. فَقَالَ: أَوْ لَسْتُ أَفْعَلُ؟ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ تُتَعَرَّضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ؛ کافی، ج ۱، ص ۲۹۹. و نیز پنجشنبه‌ها: عَبْدُ اللَّهِ بْنِ أَبَانَ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا ع وَ كَانَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ شَيْءٌ ادْعُ اللَّهَ لِي وَ لِأَهْلِ بَيْتِي فَقَالَ وَ اللَّهُ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ تُتَعَرَّضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ خَمِيسٍ؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۱۴.

۱۱. رک: روایت اول پاورقی پیشین. و نیز: از رسول خدا (ص) روایت شده: إِنَّ أَعْمَالَكُمْ تُتَعَرَّضُ عَلَيَّ كُلِّ يَوْمٍ فَمَا كَانَ مِنْ حَسَنٍ اسْتَزِدْتُ اللَّهَ لَكُمْ وَ مَا كَانَ مِنْ قَبِيحٍ اسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ لَكُمْ؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۰۹. و همچنین: تُتَعَرَّضُ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ عَشِيَّةَ الْإِثْنَيْنِ وَ الْخَمِيسِ فَمَا كَانَ مِنْ عَمَلٍ صَالِحٍ حَمَدْتُ اللَّهَ عَلَيْهِ وَ مَا كَانَ مِنْ عَمَلٍ سَيِّئٍ اسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ لَكُمْ؛ همان، ص ۱۱۰.

۱۲. زیارت ناحیه مقدسه. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۳۷.

انقلاب اسلامی گامی به سوی ظهور است

گفت‌وگو با حجت الاسلام والمسلمین مجتبی کلباسی، مدیر مرکز تخصصی مهدویت

به فرموده مقام معظم رهبری: «انتظار، ایجاب می‌کند که انسان، خود را به آن شکلی، به آن صورتی، به آن هیئت و خلقی نزدیک کند که در دوران مورد انتظار، آن خلق و آن شکل و آن هیئت متوقع است. این لازمه انتظار است... ما که منتظر هستیم، باید خودمان را به این امور نزدیک کنیم، خودمان را با عدل آشنا کنیم، آماده‌ی عدل کنیم، آماده پذیرش حق کنیم.» انقلاب اسلامی ایران نیز به عنوان یک حکومت منتظر، وظایف و تکالیفی دارد. در این رابطه با حجت‌الاسلام والمسلمین کلباسی، مدیر مرکز تخصصی مهدویت، به گفت‌وگو نشستیم.

خواهیم شد؛ تحول بسیار مهمی که مکتب اهل بیت (ع) را به عنوان راه نجات جهان معاصر معرفی می‌کرد. انقلاب اسلامی در نگرش اندیشمندان و افکار عمومی جهانی نسبت به مسئله مهدویت تحول زیادی ایجاد کرده است. فقط در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ میلادی، چندین میلیون صفحه مطلب در موضوع مهدویت منتشر شده، چند هزار فیلم کوتاه و بلند در مورد آخرالزمان ساخته

و تحول بزرگی صورت گرفته، اما در زمان ظهور است که به نقطه مطلوب خواهیم رسید. گاهی ما یک فرض اشتباه می‌گیریم و بر اساس همان فرض اشتباه هم تحلیل می‌کنیم؛ در حالی که باید فرضیه‌مان را اصلاح کنیم. قرار نبوده که با وقوع انقلاب اسلامی همه مشکلات ما حل بشود. حل مشکلات، راه حل‌هایی دارد و آن راه حل‌ها باید در اقتصاد و سیاست و ... اجرا شود. البته اگر ما با زمینه‌سازی‌های مختلف بتوانیم یک جامعه الگو و نمونه بسازیم، توفیقات بیشتری را برآورده‌ایم.

■ **حضرت امام خمینی (ع)** می‌فرمودند: «این نهضت مقدس، برای انقلاب بزرگ مهدی موعود است». با این مبنا، به نظر شما، نقش انقلاب اسلامی در گسترش و تعمیق باور مهدویت چگونه بوده است؟

تفکر حضرت امام (ع) دقیقاً یک اندیشه جهانی است. نگاه ایشان، حتی در اوج مبارزه علیه شاه هم، هرگز قومی و منطقه‌ای نبود. این نوع نگاه حضرت امام (ع) را در سخنرانی‌های قبل از سال ۱۳۴۲ هم می‌توانیم ببینیم.

اما نگاه جامعه، قبل و بعد از انقلاب، تفاوت بسیاری پیدا کرد. اگر فضای فکری بعد از انقلاب را با فضای پیش از انقلاب مقایسه کنیم، متوجه تفاوت و جهش فکری جامعه بر اثر انقلاب اسلامی

■ **به نظر می‌رسد به دلیل تبلیغات منفی گسترده، علیه جمهوری اسلامی، اندیشمندان و متفکرین ما باید بیشتر به تبیین جایگاه نظام اسلامی نسبت به انقلاب جهانی حضرت مهدی (ع) بپردازند. در این باره توضیح دهید.**

مبانی این انقلاب از اسلام گرفته شده است. امام راحل و رهبر معظم انقلاب هم با عنوان نایبان امام عصر (ع) در جایگاه رهبری قرار گرفتند. و به همین دلیل، مردم در این مسیر حرکت کردند. حرکت اساسی مردم که به دعوت لیبرال‌دموکرات‌ها نبوده است؛ مردم به نام دین و برای یاری نایب امام عصر (ع) و استجابت دعوتش به میدان آمدند. انقلاب اسلامی یک گام بسیار اساسی به سمت ظهور بود؛ حرکتی متکی بر قرآن، سنت و امامت که با وقوع آن، توجه جهانی به مهدویت و موعود وارد فضای جدیدی شد. این سخن، به این معنی نیست که دیگر کار تمام شده و مشکلی در راه انقلاب اسلامی وجود ندارد؛ بلکه اگر از این انقلاب مراقبت نکنیم، ممکن است به انحراف کشیده شود.

البته ما باید توجه داشته باشیم که وقوع انقلاب اسلامی، گامی به سوی ظهور بود و نه خود ظهور. بنابراین سطح توقعاتمان از انقلاب اسلامی باید معقول باشد. طبیعی است که جامعه ما در این مسیر، با مشکلات و مسائل بسیاری روبه‌رو خواهد شد. آن چه مهم است، جهش و حرکت ما به سمت ظهور است. بنابراین، جهش



عکاس: حسینی لیلوری

در این دیار غم‌فزا، که جان به لب رسیده است
تو؛ ای گر گشتا! بیا، گر گشتا، ز کار من



دعای ندبه و دیگر ادعیه هم به نوعی به این موضوع پرداخته‌اند.

■ به لزوم آمادگی فکری اشاره کردید. در دیگر حوزه‌ها و از جمله ساحت اجتماع، اقتصاد و سیاست چه تحولاتی باید صورت بگیرد؟

اگر جامعه‌ای آمادگی لازم برای پذیرش امری را نداشته باشد، با آن امر، بیگانه می‌شود و طبیعتاً آن امر در آن جامعه محقق نخواهد شد. ما باید به خصوصیات حکومت امام عصر علیه السلام توجه کنیم. یکی از این خصوصیات، جهانی بودن است. ما نیز باید جهانی فکر کنیم تا بتوانیم جهانی عمل کنیم. بنابراین در حوزه سیاست هم اگر یک نظام و یک دولت بخواهد کاملاً در مسیر انتظار گام بردارد، باید جهانی فکر کند، باید جهانی شعار بدهد و جهانی گام بردارد. البته باید اقتضائات گام برداشتن در این مسیر را رعایت کند و حساب‌شده قدم بردارد.

در زمینه اقتصادی هم به همین صورت است. اگر مسلمانان می‌خواهند شکل‌دهنده تحولات آینده باشند، باید در فعالیت‌های اقتصادی جهانی وارد شوند و برای توسعه اقتصادی‌شان برنامه‌ریزی کنند. متأسفانه ما به این عرصه کمتر توجه کرده‌ایم. در حالی که صهیونیست‌ها - که مکتب حقی هم ندارند - از ابتدای فعالیت خود برای اقتصادشان برنامه داشتند، تمام سرپل‌های اقتصادی دنیا را تصرف، و در هر شرکت اقتصادی و تجاری مهمی حضور پیدا کردند. ■

۱. بیانات رهبر انقلاب در جمع اساتید و فارغ‌التحصیلان تخصصی مهدویت، ۱۳۹۰/۴/۱۸.
۲. سوره غافر/۵۱، «بی‌تردید ما فرستادگان خود و کسانی را که ایمان آوردند، در زندگی دنیا و روزی که شاهدان [برای شهادت] برمی‌خیزند، یاری می‌کنیم.»
۳. سوره فصلت/۱۷۱ و ۱۷۲، «و قطعاً فرمان ما درباره بندگان فرستاده ما از پیش [چنین] رفته است که آنان [بر دشمنان خودشان] حتماً پیروز خواهند شد.»
۴. انبیاء/۱۰۵، «و همانا در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.»

ما باید توجه داشته باشیم که وقوع انقلاب اسلامی، گامی به سوی ظهور بود و نه خود ظهور. بنابراین سطح توقعاتمان از انقلاب اسلامی باید معقول باشد. طبیعی است که جامعه ما در این مسیر، با مشکلات و مسائل بسیاری روبه‌رو خواهد شد.

عربی، بدون شک، متأثر از انقلاب اسلامی است. دشمنان در این سی سال هر کاری کردند تا مانع این تأثیرگذاری شوند، جنگ هشت ساله را به راه انداختند، برای اجرای سیاست‌هایشان سرمایه‌گذاری‌های هنگفت کردند تا بلکه بتوانند این حرکت و موج را مهار کنند، اما نتوانستند و امروزه تمسک به اسلام و دین به عنوان عامل اقتدار در کشورهای اسلامی مطرح شده است.

■ اعتقاد به مسئله انتظار، چه وظایفی را بر عهده منتظران قرار می‌دهد؟

موضوع «تکالیف منتظران ظهور» از چند منظر قابل بحث است. یکی از این نگاه‌ها رویکرد نقلی است؛ یعنی وظایفی که آیات قرآن و احادیث برای منتظران تبیین نموده‌اند. منظر دیگری که از آن می‌توان وظایف منتظران را دریافت و استنباط کرد، توجه به اقتضائات طبیعی و عقلانی انتظار است. یعنی وقتی ما با یک وعده قطعی روبه‌رو می‌شویم، باید امور خودمان را با این وعده تنظیم کنیم. چگونه است که اگر به ما بگویند احتمال دارد یک سنگ آسمانی به زمین برخورد کند، همه دست به کار می‌شویم تا خطر برطرف شود؟ حال آن که وعده خداوند درباره ظهور، قطعی است و نه احتمال. خداوند این خبر را اعلام کرده است که: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» یا «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ» و «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» این وعده آن قدر قطعی است که به هیچ وجه نمی‌توان در آن خدشه وارد کرد.

اولین اقتضای اعتقاد به مسئله ظهور، سعی در کسب معرفت و شناخت نسبت به این موضوع است. باید روی این موضوع مطالعه کنیم که چرا زمان ظهور مشخص نیست و چه تمهیداتی برای ظهور لازم است؟ از دیگر موارد پراهمیت اقتضائات ظهور، تحقق آمادگی فکری است که اهل بیت علیهم السلام زمینه‌های آن را فراهم کرده‌اند؛ دعای افتتاح، بحث عمده و محوری‌اش انتظار و دولت کریمه است.

وقتی ما با یک وعده قطعی روبه‌رو می‌شویم، باید امور خودمان را با این وعده تنظیم کنیم.



شده و توجه مراکز فرهنگی و مطالعاتی به این مسئله جلب شده است.

امروز به برکت انقلاب اسلامی، موج اندیشه مهدوی و پیام مکتب امامت و ولایت به اقصی نقاط جهان رسیده است و دشمنی‌های بی‌سابقه علیه شیعه و انقلاب اسلامی هم به همین دلیل است. دشمن، شمشیرش را از رو بسته و از هر حربه‌ای برای تشکیک، شبهه‌افکنی و منکوب کردن تفکر مهدویت استفاده می‌کند. در حال حاضر این هجوم با شبکه‌های ماهواره‌ای و فیلم‌های تولیدی‌شان شکل جدیدی به خود گرفته است. مستندات این حرف موجود است که صهیونیست‌ها در مرکز تحقیقاتی خود درباره شیعه مطرح کرده‌اند که انقلاب ایران دو بال دارد که باید قطع شود؛ یکی شهادت که بر فرهنگ عاشورایی تکیه دارد و دیگری، انتظار مبتنی بر فرهنگ مهدویت.

■ به نظر شما تشکیل نظام سیاسی جمهوری اسلامی در ایران چه تأثیری بر دیدگاه نخبگان و افکار عمومی جهانی درباره حاکمیت دین در اجتماع گذاشت؟

در قرن بیستم، سکولاریسم به عنوان یک راه حل برای نجات جامعه، در جهان غرب مطرح شد و بر مبنای آن، شرایطی را ایجاد کردند که حاکمیت دین در صحنه سیاست و اجتماع به یک امر بعید، غیر محتمل و آرزوی دست‌نیافتنی تبدیل شد. اما انقلاب اسلامی، طوفانی در این فضا ایجاد کرد که شرایط را تغییر داد. امید جای یأس‌ها را گرفت و به همه ثابت شد که در این عصر هم می‌توان حکومتی مبتنی بر دین و بر اساس عدالت و تقوا تشکیل داد.

امروزه ما شاهد ثمره‌های آن حرکت انقلابی ملت ایران هستیم. حرکت‌های اخیر در کشورهای

تأثیر انقلاب اسلامی بر پویایی شعر انتظار

حسن نوروززاده

مقدمه: شعر مهدوی، یکی از زیر مجموعه‌های شعر مناقبی است که در قلمرو شعر آیینی، گستره دامنه‌داری دارد و از شکوه و منزلت خاصی برخوردار است. شعر آیینی فارسی، قبل از انقلاب اسلامی بیشتر از منظر مدح و مرثیه بر زبان شاعران جاری می‌شد و شعرها تنها در موارد محدود، از اندیشه‌های ژرف، عمیق و تازه برخوردار بودند. اما با پیروزی انقلاب اسلامی، شعر آیینی فارسی، در جریان فکری جدیدی قرار گرفت که پیش از آن سابقه نداشت. پرداختن به مفاهیمی همچون شهادت، مبارزه با طاغوت، مواجهه با معاندان سیاسی و فکری انقلاب، همدردی با مستضعفان جهان و مضامینی از این دست، در شعر شاعران قرار گرفت. شعر این دوره کاملاً پویا و فعال، و شاعر نیز به دنبال موعود، در حرکت است. در شعر این دوره، دیگر خبری از ایستایی و جامد بودن شعرهای دوره قبل از انقلاب نیست. نوشتار زیر به بررسی اجمالی تأثیر انقلاب اسلامی بر شعر انتظار می‌پردازد.

■ تعریف شعر انتظار

شعر انتظار از مهم‌ترین زیر مجموعه‌های شعر مهدوی در زبان فارسی می‌باشد. شور و حالی که در شعر انتظار موج می‌زند، روایتگر انقلاب درونی شرع‌ای شیعی است که ظهور مهدی موعود^ع را لحظه‌شماری می‌کنند و هر کدام از منظری به این مسأله می‌نگرند و شوق درونی خود را به تصویر می‌کشند.^۱

■ پیشینه شعر مهدوی و انتظار

بسیاری از شاعران قدیم، در شعرهای خود، به عنوان یک تلمیح یا اشاره‌ای تاریخی به موضوع ظهور پرداخته‌اند و پا در حدی یکی دو بیت در آن درنگ کرده‌اند. مثلاً سنایی غزنوی در یکی از قصایدش، چنین تصویری را از ظهور آن حضرت ارائه می‌کند:

گرچه آدم صورتان سگ صفت، مستولی اند
هم کنون باشد کز این میدان، دل عیاروار
جوهر آدم برون تازد، بر آرد ناگهان
زین سگان آدمی کی‌مخت و خر مردم، دِمار
گر مخالف خواهی، ای مهدی، دراز از آسمان
ور موافق خواهی، ای دجال، یکره سر بر آ
یک طیانچه مرگ و زین مردار خواران یک جهان
یک صدای صور و زین فرعون طبعان، صد هزار
باش تا از صدمت صور سرافیلی شود
صورت خوبت نهان و سیرت زشت آشکار
تا نبینی موری، آن خس را که می‌دانی امیر
تا ببینی گرگی، آن سگ را که می‌خوانی عیار^۲
می‌بینیم که شاعر به شکل گزارش گونه‌ای با

مسأله ظهور حضرت مهدی^ع برخورد، و به صورتی سطحی از آن عبور کرده و آنگونه که باید، سخن از انتظار به میان نیامده است. نکته جالب دیگر این است که در بیشتر مواردی که نام حضرت صاحب‌الزمان^ع در شعر حضور دارد، شاعران به تناسب معنی، به دجال نیز اشاره کرده‌اند. گویا کوشیده‌اند در شعر خویش، نمادهای خیر و شر را در تقابل هم قرار دهند: گر مخالف خواهی ای مهدی در آ از آسمان
ور موافق خواهی ای دجال، یکره سر بر آ

■ انتظار و شعرای معاصر

قبل از انقلاب، مفهوم انتظار در آثار شاعران اهل بیت^{علیهم‌السلام}، مذهبی و هیأتی و به صورت معدودی در آثار شاعران حرفه‌ای مسلمان حضور داشت، هم‌چون آثار شاعرانی چون شهریار، امیری فیروز کوهی، ابوالحسن ورزی که قابل مقایسه با آثار شاعران پس از انقلاب نیست. در واقع می‌توان گفت با انقلاب اسلامی، انقلابی در شعر آیینی، به ویژه در شعر عاشورایی و شعر مهدوی به وجود آمد که از میان آنها، شعر مهدوی، چه از نظر کمیت و چه از نظر کیفیت، قابل مقایسه با دوران قبل از انقلاب نیست. به عنوان نمونه، از شعر شاعران قبل از انقلاب در زمینه شعر مهدوی، می‌توان به ابیاتی از مثنوی مطول علی معلم با عنوان «رجعت سرخ ستاره»^۳ اشاره کرد:

باور کنیم رجعت سرخ ستاره را

میعاد دستبرد شگفتی دوباره را
باور کنیم رویش سبز جوانه را
ایهام مرد خیز غبار کرانه را
باور کنیم ملک خدا را که سرمد است
باور کنیم سکه به نام محمد^ص است
راوی بخوان! بخوان که رستم افسانه می‌رسد
جوهر فروش همت مردانه می‌رسد^۴

شاعر در ابیات یاد شده مخاطب را فرا می‌خواند تا ظهور حضرت مهدی^ع را باور کند؛ ظهوری که متأثر از شمشیر عدالت گستر موعود، سرخ و خونین است و عدالت و مردانگی، هدیه حضرت مهدی^ع برای جهان و جهانیان خواهد بود. شاعر در بیت سوم، معتقد است که ما باید باور کنیم که حکومت از آن پروردگار و دین اسلام است که در جهان فراگیر خواهد شد. شاعر از هم نامی حضرت محمد^ص و حضرت مهدی^ع بهره برده و آنچه در این شعر مشهود است، این است که شاعر، آمدن موعود را به مخاطب تذکر داده است.

در شعر مذکور که نمونه‌ای از شعر شاعران قبل از انقلاب است می‌بینیم که: الف. مفهوم انتظار بسیار کلی و تئوریک مطرح شده است.

ب. در بستر شعر، عاطفه و صمیمیت چندانی احساس نمی‌شود؛ در حالی که پس از انقلاب، عکس این دو نکته در شعر انتظار، به روشنی محسوس است؛^۵ مثل این مورد:

ای غایب از نظر که رخ ز ما نهان کنی
خود با هزار جلوه وجودت عیان کنی



سترون / دل را در حسرت شکفتن / در حسرت
سبز ماندن / به گریه نشاندن! / بی تو دریا را به
جرم خروش، تازیانه زدند! / و کوه را / به گناه
ایستادن / به گلو بستند! / بی تو قناری های
عاشق را / بر نطعی خارینه سر بردند / بی تو
زمین به کسالت تن داد / و آسمان به اسارت
رخوت! / اما دل های ما / هیچ گاه تسلیم نشد /
و دست هایمان، تا قله ای بر پیشانی آسمان / بالا
رفت / و دعای فرج خواندیم / و نماز را با شمشیر
قامت بستیم!^۱

در این شعر، شاعر ابتدا از انتظار و شکوه آن برای
خود صحبت کرده و در ادامه، وضعیت اجتماع
بشری را به تصویر کشیده است؛ اجتماعی که
ظالمان در آن، انسان های آزاده را به گلوله
می بندند و زمین، تسلیم رخوت و سستی
شده است.

در ادامه شعر، شاعر تأکید می کند که ما اهل
تسلیم نیستیم و به امید ظهور تو نمازهایمان را
با شمشیر قامت می بندیم و این همان انتظاری
است که مخالف هرگونه تسلیم و بندگی است.

■ سخن آخر

در آخر باید اذعان کرد، اگر چه آگاهی همه
جانبه از تأثیر انقلاب اسلامی بر اشعار آیینی و
به ویژه اشعار مهدوی، نیاز به پژوهشی جامع و
فراگیر دارد، اما از همین نگاه اجمالی نیز می توان
دریافت که شعر مهدوی در دوره پس از انقلاب
اسلامی ایران، علاوه بر توجه به جنبه فراقی و
هجراتی و طولانی شدن فرج امام زمان (عج) و
درخواست فرج به صورت روشن، منادی و
محرك و تلاش در عصر غیبت و مبارزه با ظلم
و بی عدالتی بوده و شخص را به مبارزه با جبهه
ستم و آمادگی برای ظهور حضرت مهدی (عج)
فرا خوانده است.

۱. سیاهای مهدی موعود در آینه شعر فارسی، ص ۲۹۱ و ۲۹۲.
۲. دیوان سنایی غزنوی، برگرفته از کتاب شعر آیینی و
تأثیر انقلاب اسلامی بر آن، ص ۲۹۰.
۳. رجعت سرخ ستاره، علی معلم دامغانی، برگرفته از
کتاب شعر آیینی و تأثیر انقلاب اسلامی بر آن، ص ۲۹۴.
۴. شعر آیینی و تأثیر انقلاب اسلامی بر آن، ص ۲۹۳.
۵. خلوتگاه راز.
۶. حرفی از جنس زمان، یوسفعلی میرشکاک، تألیف سید
اکبر میرجعفری، ص ۹۲.
۷. غلامرضا سازگار (مبثم).
۸. یوسفعلی میرشکاک.
۹. سید رضا محمدی.
۱۰. میری، میرهاشم، ترانه های انتظار، ص ۸۵.

میان، مسأله انتظار و مهدویت، رشد و گسترش
چشمگیری یافت، و این در حالی است که نفس
شکل گیری انقلاب اسلامی ایران، تفسیر و
تبیین جدیدی از مفهوم انتظار است.

در شعر انتظار معاصر، شاعر، موعود را در ارتباط
مستقیم خویش حس می کند، و از همین منظر،
شعر شاعران پس از انقلاب، بستری صمیمی و
عاطفی برای گفت و گوی منتظر و موعود است
و متأثر از این حال است که انتظار برای شاعر،
یک مفهوم ملموس و عینی است. در این مفهوم
و تعبیر، انفعال، رخوت و سستی و دست روی
دست گذاشتن معنایی ندارد. انقلاب اسلامی
نشان داد که اگر ما به عنوان منتظر در جهت
موعود حرکت نکنیم انتظار بی معناست؛ کما
این که در روایات و احادیث اسلامی نیز از انتظار
به عنوان برترین اعمال یاد شده است: «افضل
الاعمال انتظار الفرج».

در شعر انتظار این دوره، به راحتی می توان
دید که بر خلاف شعرای مهدوی سرای قبل
از انقلاب، شاعر کاملاً فعال و پویا است، کار
می کند، اهل عمل است و آرام و قرار ندارد:

– آه کشم دم به دم، سیر کنم کو به کو
تا به سر کوی تو، با تو شوم رو به رو^۲
– تمام خاک را گشتم به دنبال صدای تو
ببین باقی ست روی لحظه هایم جای پای تو^۳
– به آتش می کشم فردا من این بی دست و پایی را
و ویران می کنم دیوار سنگین جدایی را
– تمام خاها را می کنم، سبزینه می کارم
و می گویم به مردم این که خوب من، می آیی را^۴
پس از انقلاب اسلامی، شعر انتظار، شعری یک
بعدی و فقط مجالی برای شکوه و گلایه از وضع
موجود نیست، بلکه شاعر انتظار در این روزگار،
با طرح مسائل اجتماعی و انتقادی، سعی دارد
وضعیت موجود را به حالی مطلوب و قابل قبول
تغییر دهد.

شاعر منتظر، از وضع موجود جهان ناراضی
است و در پس رسیدن به افق بیکران موعود
است. شعر انتظار با دردها و زخم های جامعه گره
خورده است و به این شکل است که می بینیم
این موضوع شعری، بستری مناسب برای طرح
مسائل (اجتماعی - انتقادی) فراهم آورده است.
سالیانی است / که دلم در بیعت توسست! / و
دیدگان غمناکم / در انتظار تو / شب را به روز
پیوند می زند! / اگر خاک / بقای خویش را / به
یقین تو دخیل می بندد / چندان عجیب نیست:
/ که بر لب، کلام رسولان داری! / و صدر عشق
را به ترجیع، زمزمه می کنی! / بی تو ابرهای

ای آفتاب پرده نشین در سحاب غیب
تأثیر نور خویش، نهان کی توان کنی؟
در انتظار بارش رحمت نشسته ام
کی پرچمت بلند، چو رنگین کمان کنی؟
کی تکیه گاه خویش کنی بیت کعبه را
اعلام سلطنت به تمام جهان کنی؟
کی قدرت عظیم خداداد خویش را
صرف صلاح و مصلحت بندگان کنی؟^۵

■ انتظار و شعرای پس از انقلاب اسلامی

پس از انقلاب اسلامی، شاعران کوشیدند تا به
مهدویت و انتظار از مناظر بایسته و جدیدی نگاه
کنند و چنانکه می بینیم پویایی و هدفمندی - که
جزء لاینفک انقلاب اسلامی ایران است - در
زمینه شعر هم تأثیرگذار بوده و شاعران انقلاب
سعی کرده اند در شعر خویش، تعریف جدیدی از
انتظار را ارائه دهند؛ انتظاری که در آن، جایی
برای رخوت و سستی نیست، و منتظر کسی
است که در وجود او عشق به کمال موج بزند و
همین عشق، وی را به حرکت، ابداع و آفرینش
فرا خواند و او همان منتظر واقعی است:

تمام خاک را گشتم به دنبال صدای تو
ببین باقی ست روی لحظه هایم جای پای تو
اگر کافر، اگر مؤمن، به دنبال تو می گردم
چرا دست از سر من بر نمی دارد هوای تو
صدایم از تو خواهد بود اگر برگردی ای موعود
پر از داغ شقایق هاست، آوازم برای تو
تو را من با تمام انتظارم جست و جو کردم
کدامین جاده امشب می گذارد سر به پای تو^۶

می بینیم چنان که موعود در حرکت است، شاعر
نیز به عنوان منتظر در جست و جوی اوست و این
موعود است که شاعر را به سمت خود می کشاند.
در واقع پس از پیروزی انقلاب، مفهوم انتظار
در شعر شاعران، رنگ و جلوه ای دیگر به خود
گرفت و انتظار با توجه به استقبال بسیار شاعران،
تبدیل به برجسته ترین حوزه شعر آیینی شد و از
لحاظ کیفی، ویژگی های خاص خود را پیدا کرد؛
ویژگی هایی که کاملاً متمایز از آثار شاعران قبل
از انقلاب است.

انقلاب اسلامی بستر مناسبی برای طرح مفاهیم
و باورهای اصیل اسلامی فراهم کرد و در این



«جماعت» در مقابل «جمعیت»

شمارگان محدود است، در دنیایی که باید برای اثبات حقانیت و ماندن، تلاش کرد و به جهادی بزرگ با همه لوازم آن متعهد بود: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^۱. امروز و در شرایط اجتماعی جدید، ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، برای ماندن و نتیجه گرفتن نمی‌توانیم هر کدام فقط یک نفر باشیم. جهاد ما این است که هر یک تا آنجا که می‌توانیم خود را به شمارگان بیشتری تکثیر کنیم و این تبیین حقیقتی است که در آموزش‌های اجتماعی اسلام به عنوان استراتژی «جماعت در مقابل جمعیت» وجود دارد.

مؤمنان آگاه و هوشیار و معتقد - که با اخلاص و بصیرت، قدم در راه گذاشته‌اند - خود «جماعت» خوانده می‌شوند و این همان جماعتی است که باید بدن ملتزم بود و از آن نباید جدا شد. اگر بخواهیم هر کدام یک نفر باشیم، شکست و نابودی ما حتمی است؛ چرا که در جبهه مقابل، عده و عده فراوان‌تر با همراهی شیاطین صف کشیده است. جبران این تعداد کم تنها با تقویت کیفی آن ممکن است. آیا تاکنون اندیشیده‌اید که شما چند نفر هستید؟ آیا فقط خودتان به مسجد می‌روید؟ آیا فقط

بندگان، که «صاحب هذا الامر یتردد بینهم، و یمشی فی اسواقهم و یطأ فرشهم»^۲.

در چنین دیدگاه و مکتبی که به تقدیر و سنت الهی همواره با یاران و همراهان اندک آیین، خود را برپا نگه داشته است، شمارگان و تعداد پیروان، ملاک ارزیابی این حضور اجتماعی نیست و نقش و حضور اجتماعی را شماره حاضران رقم نمی‌زند؛ بلکه چون همه موضوعات اعتقادی و الهی دیگر، «کیفیت» بر «کمیت» و «چگونگی» بر «چندگانی» رجحان می‌یابد. گاه تنی چند اندک و کم‌شمار، جهانی به شمار می‌روند. آمدنشان، آمدن جهانی است و «جهانی است بنشسته در گوشه‌ای» و رفتنشان - که «تلمه» است - «از شمار دو چشم، یک تن کم، وز شمار خرد هزاران بیش» خوانده می‌شود.

بدین گونه قرآن کریم با تعلیم «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً»^۳ مکتبی می‌سازد که پیروانش، شهید بهشتی را یک ملت می‌دانند؛ چرا که «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ»^۴ و... و همچنان هر یک نفر انسان متعهد و معتقد می‌تواند هزار و هزاران و میلیون‌ها نفر باشد. این استراتژی جمعیت کم‌شمار دین برای جبران

مکتب متعالی و

حیات‌بخش اسلام،

از آغاز حیات

خویش، حضوری

پویا و زنده در متن

اجتماع را برای

پیروانش رقم زد و

ایشان را از هرگونه انزوا و پراکندگی برحذر

داشت. فرمان «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْفَةٍ»^۱ که

سرمشق قیام الهی امام و انقلاب اسلامی امت

ما بود، به تأیید «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ

أَقْدَامَكُمْ»^۲، مسیر و جهت پویایی و تلاش

اجتماعی انسان‌هایی را مشخص می‌کند که

براساس آموزه‌هایی چون «مَنْ صَبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ

الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۳ نمی‌تواند بی تفاوت و

بی‌اعتنا از کنار مسائل اجتماعی بگذرند.

چنین است که این «دین اجتماعی»، زنده

و باتحرک، در طول قرن‌ها همچنان پاینده

و مستحکم برقرار مانده است و هم کتاب

آسمانی‌اش به مصداق «كَلَامُ اللَّهِ غَضَّ جَدِيدٌ»^۴

همچنان و تا روز قیامت، کتاب روز است و هم

امام و پیشوایش، «امام زمان» و حجت بر همه



حجت‌الاسلام دکتر
محمدرضا زانری





عنایت خداوندگاران و اربابان آسمانی خود متصل می کنیم. کرم و لطف آنان در فضای قدسی و معنوی مجالس نورانی شان با این دل های آماده و فطرت های الهی هر چه باید و شاید، خواهد کرد. هر چه در گسترش با کیفیت و آگاهانه این مجالس بکوشیم و فرصت اتصال دل ها را به آن عنایت ها بیشتر فراهم کنیم و هر چه برای این زمین های حاصل خیز و تشنه، فرصت بیشتری جهت تابش آن خورشیدهای درخشان و بارش آن ابرهای رحمت مهیا سازیم، خود را بیشتر تکثیر کرده ایم. ما اکنون چند نفر هستیم؟ با برقراری یک مجلس کوچک خانوادگی «حدیث کسا» پنج نفر هستیم؟ با راه اندازی یک هیئت عزاداری محلی دویست نفریم؟ با برپایی یک محفل پر شور جوانانه هزار نفریم یا بیشتر؟ ما چقدر فرصت اتصال و پیوند را برای تشنگان این روزگار، به آن دریای بی پایان فراهم ساخته ایم و بر «جماعت» خود افزوده ایم؟ راستی ما هر کدام چند نفر هستیم؟

۱. سوره سبأ/ ۴۶. «۵۰ نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید.»
۲. سوره محمد/ ۷. «اگر (آین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گامهایتان را استوار می دارد.»
۳. رسول اکرم ﷺ «هر کس که صبح کند در حالی که به امور مسلمانان اهتمام نداشته باشد، مسلمان نیست.» کافی، ج ۲، ص ۱۶۳.
۴. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۳۷.
۵. «صاحب این امر (حضرت حجت ﷺ) میان آنها رفت و آمد می کند؛ در بازارهایشان گام بر می دارد و قدم بر فرش های ایشان می گذارد»، الغیبه نعمانی، ص ۱۶۳.
۶. سوره نحل/ ۱۲۰. «ابراهیم (به تنهایی) اتمی بود.»
۷. سوره انفال/ ۶۵. «هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می کنند.»
۸. سوره انفال/ ۶۰. «هر نیروی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [= دشمنان]، آماده سازید!»

شما چند نفر هستید؟ چند نفر را در این اوضاع ناپسaman فرهنگی و در این شرایط نابهنجار اجتماعی برای جنگی تحمیلی در عرصه فرهنگ کشیده اید و مهیای کارزار تهاجم و شبیخون فرهنگی ساخته اید؟ چند نفر را برای دفاع مقدس در درک و شناخت و مقابله با تهاجم فرهنگی سازمان داده اید؟

و بزرگتر خواهد کرد. ما این سنگرها را برای پاسداری از خویش مستحکم می کنیم و می دانیم که حفظ این حریم، ما را به آینده ای پیوند خواهد داد که در انتظارش، روزگار می گذرانیم. ما شیعه منتظریم و شیعه منتظر نمی تواند بیهوده وقت بگذراند و بالاتکلیف باشد. «شیعه منتظر» انتخاب گری آگاه است که در مسائل اجتماعی، موضعی فعال دارد، نه منفعل و بالاتکلیف و واخورده. او در پرتو جبر، قهر و اراده حق می کوشد تا عزم، اراده و اختیار خود را در مسیر دریافت و درک اعتقادی اش به کار بندد و برای تحقق آرمان هایش، «جهاد» کند.

باید تأسف خورد که در سال های گذشته، بسیاری از ما به اعتقاد دولت اسلامی و حاکمیت دینی جامعه و به دلخوشی تلاش و کوشش مقدس متولیان دینی امور جامعه، در برخی مسئولیت های فردی و اجتماعی خود کوتاهی کرده ایم؛ غافل از آن که نقش و کارکرد فعالیت های مردمی هرگز با کار و عملکرد اداری مسئولان جبران نمی شود. هیأت های مذهبی، واقعی ترین و اصیل ترین نمادهای حضور مردمی هستند که امروزه تشکل های غیردولتی (ngo) خوانده می شوند و کارکردهای ارزشمند و غیرقابل انکار فراوان دارند. امروزه باید با آگاهی و هوشیاری در جهت توسعه هوشمندانه و با برنامه این هیأت ها کوشید. ما واسطه هایی هستیم که دل های آماده بندگان را به آسمان لطف و

شمارگان و تعداد پیروان، ملاک ارزیابی این حضور اجتماعی نیست و نقش و حضور اجتماعی را نمی زند؛ بلکه چون همه موضوعات اعتقادی و الهی دیگر، «کیفیت» بر «کمیت» و «چگونگی» بر «چندگانگی» رجحان می یابد.

خودتان در نماز جمعه حضور پیدا می کنید؟ آیا فقط خودتان در راهپیمایی روز قدس حاضر می شوید؟ اگر چنین است شما فقط یک نفر هستید؛ ولی اگر چون شهید مطهری هستید وقتی که برای هم حجره خود آب می آورد تا وضو بگیرد و نماز شب بخواند، شما دو نفر به شمار می آید و اگر چون شهید مطهری هستید وقتی که با سخنان آتشی و آگاهی بخش خود در دل هزاران نفر شور و حرارت و درد و بینش می آفرید و در سخن و کلام و نوشتار و حضورتان، آتش و شور و حرارت هست، به تعداد کسانی که بر می آشوبید و به حرکت می آورید، شماره می شوید.

شما چند نفر هستید؟ چند نفر را در این اوضاع ناپسaman فرهنگی و در این شرایط نابهنجار اجتماعی برای جنگی تحمیلی در عرصه فرهنگ و اجتماع به صف کشیده اید و مهیای کارزار تهاجم و شبیخون فرهنگی ساخته اید؟ چند نفر را برای دفاع مقدس در درک و شناخت و مقابله با تهاجم فرهنگی سازمان داده اید؟ شما یک نفر هستید؟ ده نفر هستید؟ یا صد نفر و هزار نفر و...؟ هیأت های مذهبی و تشکل های دینی، به عنوان دیرپاترین و اصیل ترین نهادهای اجتماعی شیعه، امروز مطمئن ترین و مستحکم ترین بنیان های جهادی و سنگرهای دفاعی ما به شمار می آیند. شما چند سنگر به این جبهه افزوده اید و به نگهبانی چند سنگر مشغولید؟ شما به پاسداری از استحکام و بنیان چند سنگر همت گماشته اید و چند سنگر را از نفوذ و تخریب دشمن مصون داشته اید؟

این سنگرهای مطمئن - که به اعتقاد ما «روضه های بهشت خداوند» و «بقعه ای از بقعه های حرم اهل بیت پیامبر ﷺ» هستند - هر چه گسترده تر شود و هر چه در این مسجد و آن مدرسه و این جمع خانوادگی و آن محیط اداری ریشه بدواند، ما را از خطرهای گسترده تر





وحدت آفرین

قال رسول الله ﷺ: «المؤمنون إخوة تتكافؤ دماؤهم و هم يد علي من سواهم؛ مؤمنان با هم برادرند و خونشان برابر است و در برابر دشمن، متحد و یکپارچه‌اند.»^۱

قال امير المؤمنين علي عليه السلام: «إن يد الله علي الجماعة و اياكم و الفرقة فإن الشاذ من الناس للشيطان، كما أن الشاذ من الغنم للذئب؛ دست خدا (یارى خدا) بر سر جماعت است. از تفرقه بپرهیزید؛ زیرا شخص تک‌رو، شکار شیطان است، همانگونه که گوسفند تک‌رو، طعمه گرگ است.»^۲

* قال الامام الباقر عليه السلام: «يا معشر المؤمنين تألفوا و تعاطفوا؛ ای گروه مؤمنان، با هم مأنوس و متحد باشید و به یکدیگر مهربانی کنید.»^۳

* قال الامام الصادق عليه السلام: «تواصلوا و تباروا و تراحموا و كونوا إخوة أبارا كما أمركم الله عزوجل؛ همان گونه که خدای عزوجل به شما دستور داده، با هم پیوند داشته باشید، به یکدیگر نیکی کنید، و برادرانی نیکوکار باشید.»^۴

تو آن خورشید رخشانی، که بر این آستان، هر روز
تمام آفرینش می‌گذارد سر به راه تو



استاد شهید آیت الله مطهری رحمته



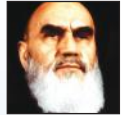
مصلحان و دانشمندان روشن
فکر اسلامی عصر ما، اتحاد و
همبستگی ملل و فرق اسلامی را - خصوصاً
در اوضاع و احوال کنونی که دشمن از همه
جوانب بدان‌ها هجوم آورده و پیوسته با وسایل
مختلف، در پی توسعه خلافت کهن و اختراع
خلافت نوین است - از ضروری‌ترین نیازهای
اسلامی می‌دانند. اساساً چنان‌که می‌دانیم وحدت
اسلامی و اخوت اسلامی، سخت مورد عنایت و
اهتمام شارع مقدس اسلام بوده و از اهم مقاصد
اسلام است. قرآن و سنت و تاریخ اسلام گواه
آن می‌باشد.^۸

حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای رحمته



«دنیای اسلام باید متحد باشد.
امروز دنیا این را می‌خواهد.
امروز نیازهای جامعه اسلامی، این را می‌طلبد
که جوامع اسلامی در کنار هم باشند، اتحاد و
اتفاق داشته باشند، نگذارند دشمنان از ضعف
آنها استفاده کنند.»^۹ «[دشمنان اسلام] به
اتحاد اسلامی ضربه می‌زنند، دل‌ها را به یکدیگر
بدبین می‌کنند. مسئله شیعه و سنی، مسئله فرق
گوناگون بین شیعیان، مسئله فرق گوناگون
بین اهل تسنن، اینها ابزار کار دشمنان اسلام
است. نمی‌گویند من با قرآن مخالفم، اما با آنچه
که محور تربیت و تعلیم قرآنی است، مخالفت
می‌کند که نمونه‌اش همین وحدت است. چقدر
خیرخواهان، زحمت می‌کشند که بین برادران
در دنیای اسلام اتحاد ایجاد کنند، یک وقت
می‌بینیم که یک‌جا بمبی منفجر شد، بمب
ضد وحدت.»^۸

حضرت امام خمینی رحمته



قرآن کریم فرموده است:
﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا
وَلَا تَفَرَّقُوا﴾.^۵ این یک دستور
است؛ دستور الزامی است، مشتمل بر یک امر
است و یک نهی. مجتمع باشید با هم، به اسلام
تمسک بکنید، همه با هم به اسلام تمسک
بکنید، تفرقه بینتان نباشد. شما همه برادر
هم هستید. چرا با هم، سر چه با هم اختلاف
داریم؟ ما همه باید دست به هم بدهیم، آنکه
دشمن همه است، او را از بین ببریم. اگر ما بنا
باشد که خودمان با هم اختلاف بکنیم، او آسوده
سر جای خودش می‌نشیند [و] قوای ما صرف
خودمان می‌شود. این هم یک نیرنگی است که
آنها همیشه داشته‌اند که بین همین طبقات مردم
اختلاف بیندازند.^۶

حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی رحمته



امروز دشمنان از کوچک‌ترین
اختلاف در بین مسئولان و
جناح‌های سیاسی، سوء استفاده می‌کنند و این
به صلاح کشور و نظام نیست. بدون وحدت
و اتحاد، هیچ کاری پیش نمی‌رود و هیچ
موفقیتی حاصل نخواهد شد و مردم هم نباید
تصور کنند که مسئولان نظام در جبهه‌های
مختلف هستند.^{۱۳}

حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی رحمته



هر کس شهادت به وحدانیت
خداوند متعال و رسالت خاتم
انبیاء علیهم‌السلام بدهد، مسلمان است، و جان و عرض
و مال او مانند جان و عرض و مال کسی که
پیرو مذهب جعفری است، محترم است. و وظیفه
شرعی شما آن است که با گوینده شهادتین - هر
چند شما را کافر بداند - به حسن معاشرت رفتار
کنید، و اگر آنها به ناحق با شما رفتار کردند، شما
از صراط مستقیم حق و عدل منحرف نشوید. اگر
کسی از آن‌ها مریض شد به عبادت او بروید، و
اگر از دنیا رفت، در تشییع جنازه او حاضر شوید،
و اگر حاجتی به شما داشت حاجت او را برآورید،
و به حکم خدا تسلیم باشید که فرمود: ﴿وَلَا
يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ اَلَّا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ
لِلتَّقْوٰی﴾^{۱۱} و به فرمان خداوند متعال عمل کنید
که فرمود: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَن اَلْفَىٰ اِلَيْكُمُ السَّلَامُ
لَسْتَ مُؤْمِنًا﴾^{۱۲}

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی رحمته



[در دیدار با رئیس کلیسای
پروتستان زوریخ]: ما آمادگی
کامل داریم تا در نشست‌های مشترک، در
خصوص مسائل مشترک، گفت‌وگو کنیم تا
دنیایی پر از صلح، دوستی و امنیت بسازیم. ما
خداپرستان جهان، احساس مشترکی نسبت
به یکدیگر داریم و می‌توانیم در کنار هم با
نهایت احترام زندگی کنیم. خداپرستان نباید
به وسوسه برخی سیاستمداران توجه کنند؛ زیرا
آن‌ها به دنبال تفرقه افکنی هستند. ... برخی
سیاستمداران، منافع خود را تنها در اختلاف افکنی
میان خداپرستان می‌دانند؛ در حالی که توده مردم
جهان و مذهبی‌ها منتفعشان در وحدت، آرامش
و امنیت است و اگر ما مذهبی‌ها متحد شویم، بر
بسیاری از مشکلات پیروز خواهیم شد.^{۱۰}

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۰۴. ۲. شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۱۱۲. ۳. کافی، ج ۲، ص ۳۴۵. ۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۵۲. ۵. سوره آل عمران/۱۰۳. ۶. صحیفه امام خمینی، ج ۷، ص ۸. ۷. سخنان معظم له، ۱۳۸۸/۴/۱۵. ۸. سخنان معظم له، ۱۳۸۸/۵/۳. ۹. یاد نامه علامه امینی، مقاله الغدیر و وحدت اسلامی، ص ۲۳۴. ۱۰. ماهنامه اخبار شیعیان، ش ۲۶. ۱۱. سوره مائده/۸، دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند! عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیکتر است! ۱۲. به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند نگویند: «مسلمان نیستی». روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۷/۲/۲۶. ۱۳. هفته نامه افق حوزه، ش ۲۰۴.

«مهدی منتظر» در قرآن و صحیحین

درباره حرف‌های یوسف قرضاوی



حجت‌الاسلام والمسلمین
جواد مروی

اشاره: نویسنده‌ای به نام «لطفی عبد اللطیف» - در روزنامه «المدينة» مقاله‌ای را به جناب آقای یوسف قرضاوی، از علمای اهل سنت مصر و رئیس مؤسسه اتحادیه جهانی علمای مسلمان و از اصلی‌ترین نظریه پردازان جریان موسوم به «الوسیطه» منتسب کرده است. شبهات مهمی در این مقاله مطرح شده، که آن‌ها را به طور اجمالی نقد می‌کنیم.

■ شبهه اول

شبهه اولی که در کلمات آقای قرضاوی آمده، این است: «بحث مهدی منتظر، هیچ اصلی در قرآن ندارد؛ قرآن، نه به عبارت و نه به اشاره به این مسأله نپرداخته است.»

■ پاسخ شبهه اول

به قطع می‌دانم که آقای قرضاوی، خودشان تحقیق نکرده‌اند و به تفاسیر معتبر در نزد اهل سنت مراجعه نداشته‌اند و گر نه هیچ وقت این حرف را نمی‌زدند؛ زیرا نمونه‌های زیادی در آیات قرآنی موجود است که در کتب اهل سنت به امام مهدی عج تفسیر شده‌اند. من به سه نمونه اشاره می‌کنم. خودتان می‌توانید، بیشتر مطالعه کنید:

۱. سوره بقره آیه ۱۱۴: «لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» بهر آنکه در دنیا (فقط) رسوایی است و در سرای دیگر، عذاب عظیم (الهی)

در تفسیر طبری، ذیل همین آیه آمده است: «خِزْيُهُمْ فِي الدُّنْيَا إِذَا قَامَ الْمَهْدِيُّ؛ خواری و سرافکنده‌گی آنها در دنیا، زمانی است که مهدی قیام کند.» البته باید دید تفسیر طبری در نزد آقای قرضاوی چه جایگاهی دارد؟ در نزد دیگر آقایان اهل سنت که تفسیر طبری مثل تاریخش، کمال اعتبار را دارد.

۲. سوره نساء آیه ۶۹: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ

فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان؛ و آنها رفیقهای خوبی هستند!

در «شواهد التنزیل»، تألیف حافظ حاکم حسکانی - که باید در جای خودش، کلمات بزرگان اهل سنت را نسبت به ایشان آورد - آمده است: پیغمبر اکرم ص درباره این آیه فرمودند: «إِنَّا مِنَ النَّبِيِّينَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ... حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا الْمَهْدِيُّ فِي زَمَانَةِ مَنْ مِنْهُمْ» از جمله پیامبرانی هستیم که خداوند به ایشان نعم داده... و مراد از «حسن اولئك رفیقاً»، در زمان ما، مهدی است.^۲

۳. سوره زخرف، آیه ۶۱: «وَأَنَّهُ لَعَلَّكُمْ لِّلْسَاعَةِ فُلَا تُهْمُونَ بِهَا وَ اتَّبِعُون هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» و او [= مسیح] سبب آگاهی بر روز قیامت است. (زیرا نزول عیسی گواه نزدیکی رستاخیز است)؛ هرگز در آن تردید نکنید؛ و از من پیروی کنید که این راه مستقیم است.»

بزرگان مفسرین اهل سنت، از مقاتل بن سلیمان و جمعی از مفسرین نقل کرده‌اند: «هو المهدي يكون في آخر الزمان»

مفسرین بزرگ اهل سنت در ذیل آیات مختلف، با صراحت، صحبت از حضرت مهدی عج کرده‌اند که می‌توانید خودتان به تفاسیر آن‌ها

مراجعه کنید. پس مفسرین بزرگ اهل سنت، ناقض کلام آقای قرضاوی هستند که گفته است: «هیچ آیه‌ای از آیات قرآن مربوط به حضرت مهدی عج نیست.»

■ شبهه دوم

شبهه دومی که آقای قرضاوی در این جا مطرح کرده، آن است که کتاب «صحیح مسلم» و «صحیح بخاری» از احادیث مهدی موعود عج خالی است و در صحیحین نه تصریحا و نه تلویحا صحبتی از احادیث مهدی عج به میان نیامده است؛ لذا وقتی در صحیحین - که نزد اهل سنت، که اصح کتب، بعد از قرآن است، - از حضرت مهدی عج حدیثی نیامده، انسان نمی‌تواند به عنوان یک عقیده به این مطلب معتقد بشود.

■ پاسخ شبهه دوم

در این جا باید به دو نکته اشاره کرد: نکته اول: با تحقیقی که توسط اندیشمندان شیعه به دست آمده، معلوم شده است که تحریف و دست بردن در کتاب‌های اهل سنت، بی‌داد می‌کند. می‌خواهم ادعای بزرگی بکنم و آن این که ما قرائنی داریم مبنی بر این که حتی دو کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم نیز، تحریف شده است که همین جا، من یک نمونه را عرض می‌کنم:

بیش از ۵۰ منبع از منابع اهل سنت، این روایت

وقتی بهار چشمت می‌خواندَم به گلشن
کی بلبل دل من، دارد هوای لانه؟



و اهل عربستان سعودی به نام «شیخ مانع القصیمی» است، استفاده کرده که در آن کتاب گفته شده است: «در قرآن هیچ نامی از مهدی، نه به تلویح، نه به اشاره نیامده، صحیحین خالی از احادیث مهدی است، این خلدون هم احادیث مهدی را تضعیف کرده است؛ بنابراین مهدی منتظر وجود ندارد.» تمام این حرف‌ها را شیخ قطری از شیخ مانع القصیمی، کپی برداری کرده و جالب‌تر این که بعداً شیخ مانع القصیمی از نظریه‌اش برگشته و کتاب جدیدتری با عنوان «تحقیق النظر باخبار الامام المنتظر» نوشته است. وی در کتاب جدیدش می‌نویسد: «من اشتباه کرده و تحت تأثیر این خلدون قرار گرفته بودم، بعد از تحقیقات فراوان فهمیدم نظرم اشتباه بوده، و نه تنها اخبار حضرت مهدی علیه السلام متواتر بوده، بلکه در آیات قرآن نیز اشاره به مهدی منتظر شده است، ای کاش آقای قرضاوی فرصت کنند این کتاب جدید شیخ مانع القصیمی را بخوانند!

■ حرف آخر

دوست داشتیم امروز که هجمه‌های فراوانی از سوی بعضی از مستشرقین، بر ضد رسول‌الله صلی الله علیه و آله اسلام و قرآن کریم وارد می‌شود، آقای قرضاوی، وارد آن مطالب می‌شدند و همه با اتحاد و همدلی، تلاش مان را صرف دفاع از نبی مکرم اسلام و قرآن کریم می‌کردیم. ■

۱. تفسیر طبری، ج ۱، ص ۳۹۹.
۲. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۸.
۳. وی در «الصواعق المحرقة»، باب یازدهم، فصل اول، صفحه ۱۶۳، این حدیث را می‌آورد و می‌گوید: «حدیث المهدی حقی و هو من ولد فاطمة» در صحیح مسلم آمده است.
۴. او در کتاب «کنز العمال»، جزء چهاردهم، صفحه ۲۶۴، حدیث را می‌آورد و می‌گوید: «اخرجه مسلم؛ مسلم این حدیث را آورده است».
۵. ایشان در «اسعاف الراغبین»، صفحه ۱۴۵ می‌گوید: «در صحیح مسلم است».
۶. او در «مشارق الانوار»، صفحه ۱۱۲ گفته: «مسلم این حدیث را آورده است».
۷. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۰۵، باب نزول عیسی علیه السلام.
۸. دو ماهنامه صفا، شماره ۲۷، با تلخیص و اضافات.

شبهه اولی که
در کلمات آقای
قرضاوی آمده، این
است: «بحث مهدی
منتظر، هیچ اصلی
در قرآن ندارد؛ قرآن،
نه به عبارت و نه به
اشاره به این مسأله
نپرداخته است.»

اولاً آن را فضیلت بزرگی برای حضرت مهدی علیه السلام می‌شمارند و بعد می‌گویند اگر عیسی علیه السلام امام باشد، این توهّم برای مسیحی‌ها پیش می‌آید که عیسی آمده تا ناسخ دین پیغمبر خاتم بشود. لذا او مأموم حضرت مهدی علیه السلام قرار می‌گیرد. ایشان که مدعی است، اصلاً در صحیحین هیچ اشاره‌ای به روایات حضرت مهدی علیه السلام نشده جز یک روایت، بهتر است احادیث خروج دجال، احادیث نزول عیسی و خسف البیداء را در صحیحین، ببیند. محققین در چه یک علمای اهل سنت تصریح می‌کنند که این روایات اشاره به مهدی علیه السلام است.

■ تأثیر پذیری از یک رفیق قدیمی

باید با اطمینان گفت که آقای قرضاوی، خودش در این زمینه مطالعه نکرده است و تحت تأثیر شخص دیگری به نام «شیخ عبدالله بن زید آل محمود» (رئیس محاکم شرعی قطر) قرار گرفته است. قرضاوی در کتاب «فی وداع الاعلام» پس از فوت این عالم، از او تعریف و تمجید کرده و گفته است: «من بیش از ۳۶ سال با این علامه قطر، آشنا و رفیق بودم.» بعد خصایص او را می‌شمارد و یکی از آن خصایص، روشن‌فکری است و از جمله علامات روشن‌فکری این شیخ را این می‌داند که وی در کتاب «الامهدی یُنْتَظَرُ بعد رسول الله خیر البشر»، منکر حضرت مهدی علیه السلام شده و احادیث مهدوی را ضعیف دانسته است. آنگاه آقای قرضاوی اختلاف خود با شیخ عبدالله بن زید را فقط در یکی دو مسئله فقهی ذکر می‌کند و نفی و اثبات راجع به انکار مهدی منتظر توسط او، هیچ نمی‌نویسد.

معلوم می‌شود که آقای قرضاوی با این آقا در بحث حضرت مهدی علیه السلام اختلافی نداشته است و گر نه جایش بود که بگوید: من با ایشان در این مسأله اختلاف دارم. لذا پیداست وی، تحت تأثیر ایشان و رفاقت ۳۶ ساله با او قرار گرفته و این کتاب را خوانده است.

در این جا می‌خواهم به آقای قرضاوی یک نکته عرض کنم و آن این که آقای شیخ عبدالله بن زید آل محمود، از کتاب «الکواکب الدریّة» که نوشته یک نویسنده وهابی

را از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که حضرت فرموده است: «المهدی حقی و هو من ولد فاطمة.» دقت کنید. چهار نفر از بزرگان اهل سنت که نسبت خطا به ایشان ممکن نیست، این حدیث را می‌آورند و ادعا می‌کنند که این حدیث، در کتاب صحیح مسلم وجود دارد. محال عادی است که این چهار نفر اشتباه کرده و حدیث را در صحیح مسلم ندیده باشند، اما چنین ادعایی نکنند. این چهار نفر عبارتند از:

۱. ابن حجر هیتمی^۲

۲. متقی هندی^۳

۳. شیخ محمد بن علی الصّبّان^۴

۴. شیخ حسن عدوی حمزوی مالکی^۵

اما جالب اینجاست که در چاپ‌های کنونی صحیح مسلم، هر چه نگاه می‌کنیم، این حدیث، موجود نیست. به راستی چرا به احدی اجازه نمی‌دهند از بعضی از چاپ‌های قدیمی صحیح مسلم - که در کتابخانه مدینه است - میکرو فیلم تهیه کنند؟ آقای قرضاوی می‌فرماید که حدیثی در باره حضرت مهدی علیه السلام در صحیحین نیامده، در حالی که این چهار عالم بزرگ اهل سنت، این حدیث را از صحیح مسلم نقل می‌کنند. حال سؤال ما از ایشان این است که آیا می‌شود این چهار نفر را تکذیب کرد؟ آیا احتمال قوی نمی‌دهید که در نسخه‌ای از صحیح مسلم، این حدیث بوده است و آقایان دیده‌اند؟

نکته دوم: این سخن آقای قرضاوی که می‌گوید: «در احادیث صحیحین حتی به صورت اشاره هم بحث از حضرت مهدی علیه السلام نیامده»، در کمال بی‌انصافی است! ما روایات مهمی در صحیحین داریم که به اتفاق همه شارحان دو کتاب بخاری و مسلم، این روایات اشاره به حضرت مهدی علیه السلام دارند؛ از جمله حدیث ابوهریره در صحیح بخاری است که از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «کیف انتم اذا نزل بن مریم فیکم و امامکم منکم؟ چگونه است حال شما زمانی که [عیسی علیه السلام] پسر مریم علیه السلام میان شما نزول کند، در حالی که امام شما از خود شما می‌باشد.»^۶

شرح‌های کتاب «بخاری» را ببینید؛ کتاب «فتح الباری» و «فیض الباری» را ببینید؛ «ارشاد الساری» و کتب دیگر شرح صحیح بخاری را ملاحظه کنید. شارحان بزرگ بخاری تصریح می‌کنند که مراد از: «و امامکم منکم»، حضرت مهدی علیه السلام است و بعد توضیح می‌دهند که چرا عیسی، مأموم و حضرت حجت، امام است. آنها



آداب دعای منتظران

اصغر کریم زاده*

■ طلّیعه

دعا آموزه زیبای الهی است که در پرورش آدمی و رساندن او به مقام قرب ربوبی اهمیت بالایی دارد. این اهمیت تا جایی است که قرآن کریم به شیوه‌های گوناگون، انسان را به دعا و تضرّع به درگاه الهی تشویق کرده است. از آن جمله، در آیه‌ای دعا را عبادت نامیده^۱ و در آیه دیگر، دعا را ملاک ارزش انسان و میزان توجه پروردگار قرار داده است.^۲ در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز علاوه بر تأکید به اصل دعا و تضرّع به درگاه الهی، بر مقدمات دعا، آداب و شرایط آن و مهمتر از همه، بر

همیشه منتظرم، تا که او شود خورشید
شبی طلوع کند، از «حجاز» برگردد



می‌داند و عاجز از ادای شکر ایشان است ولی می‌تواند در ارتباط بین خود و خدایش خالصانه برای او دعا کند. چنانچه امام سجاد علیه السلام به این مهم اشاره کرده و فرموده‌اند: «... از حقوق کسی که به تو خوبی کرده، این است که در ارتباط بین خود و خدای عزوجل، خالصانه برای او دعا کنی. اگر چنین کردی، به صورت پنهان و آشکار، شکر او را به جای آورده‌ای.»^{۴۱} اما در عین حال، از همراه نمودن دعا با عمل صالح غافل نیست، آن هم عملی که مورد قبول حضرت ولی عصر علیه السلام باشد. در پیامی که امام مهدی علیه السلام از طریق شیخ مفید برای شیعیان فرستاده‌اند، تأکید فرموده‌اند: «فما یحبسنا عنهم الا ما یتصل بنا مما نکرهه و لا نؤثره منهم»^{۴۲} چیزی ما را از شیعیان، پنهان نساخته مگر آن دسته از کردارشان که بر ما ناخوشایند است و از ایشان توقع نداریم.»

بدون تردید یکی از مهم‌ترین علل محرومیت از فیض دیدار حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت، آلودگی‌های روحی و گناهان اخلاقی است. بدیهی است که دعا برای سلامتی و فرج حضرت، و درخواست دیدار آن بزرگوار از خداوند، جز با پالایش روح و جسم و جان میسر نیست. خلاصه این که منتظر امام عصر علیه السلام با رعایت آداب دعا برای امام، در واقع، ادب خویش نسبت به آن بزرگوار را ابراز نموده و راه سعادت و نجات از سختی‌های دوران غیبت را از خداوند درخواست می‌نماید. ■

مراتب نیاز خود به آن آگاهی نداشته باشد، آن را دوست نمی‌دارد. اما پس از شناخت نتایج و درک احتیاج خود به آن، نمی‌تواند آن را دوست نداشته باشد. وقتی آدمی عظمت و شخصیت و مقام بلند کسی را بشناسد و خود را سرپا نیازمند به او ببیند، محب او می‌شود و با افزایش معرفت و شناخت او، محبت نیز شدیدتر خواهد شد. بر همین اساس و به فرموده اهل بیت علیهم السلام: «انسان مؤمنی که حق امام خود را بشناسد و بمیرد، اگر چه مرگ او در بسترش باشد، ثواب و اجر شهید را خواهد داشت.»^{۴۳} پس شایسته است که منتظر حضرت، در کنار دعای برای تعجیل ظهور آن بزرگوار، همواره از خداوند بخواهد تا شناخت ایشان را نصیب او نماید.

۲. پرهیز از درخواست شتاب زدگی در تحقق امر ظهور

یکی از آداب دعا این است که دعا کننده از دعا کردن خسته نشود و حاجت خود را به طور مکرر بخواهد؛ همان گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند درخواست کننده‌ی مُصر را دوست دارد.»^{۴۴} اما از طرفی باید توجه داشت که این اصرار به معنی عجله کردن در اجابت نیست. منتظر حقیقی، در عین حال که برای ظهور آن حضرت دعا می‌کند، از عجله کردن پرهیز می‌نماید؛ چرا که یکی از آسیب‌های مهمی که روایات نیز فراوان به آن هشدار داده‌اند، عجله داشتن در تحقق امر ظهور است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «انما هلك الناس من استعجالهم لهذا الامر، ان الله لا يعجل لعجلة العباد، ان لهذا الامر غاية ينتهي اليها، فلو قد بلغوها لم يستقدموا ساعة و لم يستأخروا»^{۴۵} عجله کردن مردم برای امر ظهور، آنها را هلاک می‌سازد. خداوند به جهت شتاب مردم عجله نمی‌کند. برای این امر، مدتی است که باید پایان پذیرد. هنگامی که به آن رسیدند، نمی‌توانند ساعتی آن را جلوتر یا عقب‌تر بیندازند.»

۳. همراهی دعا و عمل

منتظر واقعی، دعا کردن برای امامش علیه السلام را در حقیقت، شکر صاحب نعمت خود می‌داند. هر چند او خود را مدیون امام زمان

کیفیت دعا تأکید فراوانی شده است. مواردی از قبیل تضرع در دعا،^{۴۶} خلوت کردن،^{۴۷} عدم تکلف در دعا،^{۴۸} حضور قلب،^{۴۹} انقطاع از غیر خدا^{۵۰} و موارد بسیار دیگری از آداب دعا و کیفیت انجام آن، در روایات اهل بیت علیهم السلام بیان شده است.

بی‌شک، در عصر ما که عصر غیبت کبرای امام عصر علیه السلام است، یکی از وظایف منتظران، دعا برای وجود آن حضرت، مخصوصاً برای تعجیل در فرج آن بزرگوار است. همچنان که این نکته در کلمات و فرامین گهربار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛ وجود مقدس امام زمان علیه السلام هم می‌فرماید: «و اکثروا الدعا بتعجیل الفرج فان ذلك فرجکم...»^{۵۱} برای فرج من بسیار دعا کنید که فرج و گشایش کار شما همان است.» اما به نظر می‌رسد منتظر حقیقی، جدای از رعایت آداب و شرایطی که در روایات اسلامی برای دعا ذکر شده است، باید به چند نکته مهم و کلیدی در این امر مهم توجه بیشتری داشته باشد؛ چرا که اگر این امور، آن گونه که باید و شاید در مراحل دعای منتظر در نظر گرفته نشود، کمال ادب او نسبت به ساخت مقدس امام عصر علیه السلام رعایت نشده است.

۱. درخواست شناخت آن حضرت از خداوند

گرچه خداوند، نعمت‌های فراوانی را نصیب بندگان خویش نموده است، ولی بعضی از نعمت‌ها را بر برخی دیگر برتری داده و آنها را بزرگ شمرده است. در آیه شریفه ۲۶۹ سوره بقره می‌خوانیم: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»؛ «هر کس به او حکمت داده شد، قطعاً خیر کثیر به او داده شده است.» در ذیل این آیه شریفه، روایت زیبایی از امام صادق علیه السلام وارد شده است که ایشان، حکمت را طاعت خداوند و معرفت امام علیه السلام معرفی نموده‌اند.^{۵۲} با این بیان، شایسته است که منتظر در رأس دعاها، یکی که برای امام زمان علیه السلام می‌نماید، معرفت آن حضرت را از خداوند متعال درخواست کند. این آموزه دینی در مضامین بلند برخی دعاها نیز مشهود است. از جمله دعای مشهور «اللهم عرّفني نفسك...»^{۵۳} که در آن از خداوند می‌خواهیم حجت خود را به ما شناساند، تا از دین خود گمراه نشویم.

لازم به ذکر است که محبت حقیقی حضرت ولی عصر علیه السلام هم جز با شناخت آن بزرگوار محقق نمی‌شود. طبیعی است که انسان وقتی چیزی را نشناسد و خواص آن را نداند و به

* فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد مهدویت.

۱. سوره مؤمن / ۶۰.
۲. سوره فرقان / ۷۷.
۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۳۹.
۴. کافی، ج ۲، ص ۴۷۶.
۵. بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۱۱.
۶. کافی، ج ۲، ص ۴۷۳.
۷. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۷۴.
۸. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۳.
۹. تفسیر کنزالدقائق، ج ۲، ص ۴۴۴.
۱۰. مفاتیح الجنان، دعای عصر غیبت.
۱۱. غرر الحکم، ص ۶۴.
۱۲. کافی، ج ۲، ص ۴۷۶.
۱۳. همان، ج ۱، ص ۳۶۹.
۱۴. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۷.
۱۵. احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۵.

«... از حقوق کسی که به تو خوبی کرده، این است که در ارتباط بین خود و خدای عزوجل، خالصانه برای او دعا کنی. اگر چنین کردی، به صورت پنهان و آشکار، شکر او را به جای آورده‌ای.»

سلام؛
از شماره پیش، قرار گذاشتیم هر شماره
گبی درباره و پیرامون «شعر» بزنیم!
این شماره علاوه بر مشاعره بالای
صفحات فرد، دو صفحه کامل درباره
شعر انتظار معاصر نوشته ایم. (ص ۲۲ و ۲۳)
همچنان چشم به راه شعر و نظرهای شما
هستیم... یا علی...



التماست می ک

■ حبیب الله امامی، رشت
نور باران شد زمین و آسمان
آفتاب عشق تابیده به جان
در فضا پیچیده عطر انتظار
گل بیا، پاییز ما را کن بهار
دست سبزی بر سر هستی بکش
جرعه نابی به سر مستی بکش
چشمها در انتظار گام توست
شیعه، مجنون از جمال و نام توست
کعبه دل می تپد با شوق یار
دشتها سر سبزه می آید بهار
موج، دریا، آب، شادی می کند
باغ، بلبل، نغمه خوانی می کند
اطلسی پوشیده بر تن، آن نگار
صبح، نجوا می کند با یاد یار

■ مهدی دیلمی
چرا دعا و اشک شب، به دل اثر نمی کند
به کلبه حقیر من، کسی نظر نمی کند
من و سکوت و هق هق و صدای آه و ناله ام
ز کوی دل شکستگان، کسی گذر نمی کند
سپاه ابرهه ز کین، دوباره حمله ور شده
ولی ز ترس، سینه را کسی سپر نمی کند
دروغ و دزدی و ربا، ترانه های پُر غنا
ز هر گناه زشت و بد، کسی حذر نمی کند
در این سرا که مردمان، به آب ناب تشنه اند
لبان تشنه را کسی، به آب، تر نمی کند
تمام شب به عشق صبح، سرود وصل خوانده ام
شب سیاه دوریت، چرا سحر نمی کند؟
ز زخم دشنه فراق، دلم به درد، گریه کرد
بیا که اشک درد دل، ز دل به در نمی کند

■ منوچهر محمدی
هر دل سپرده ای که زلیخا نمی شود
هر جان دهنده ای که مسیحا نمی شود
هر عابدی طعام به مهمان نمی دهد
هر کس عبا به تن نمود که مولا نمی شود
هر رهروی که راه به جنت نمی برد
هر یوسفی که یوسف زهرا (ع) نمی شود
هر نهی کوچکی که به دریا نمی رسد
هر قطره ای که لایق دریا نمی شود
من دل سپرده ام به امام آخر زمان
این رمز عاشقی است که افشا نمی شود



منم آقا بیا...

جاده پر پیچ و خم است، اما قشنگ
می‌رسد آلاله‌های رنگ رنگ

انتظار سبز او مثل دعاست
ره به کیهان دارد و بی انتهاست

ماه عالم تاب، جان خاتم است
هر چه گویم از جمال او کم است

بانگ تکبیرش به کیهان می‌برد
عدل، تا ملک سلیمان می‌برد

بر یتیمان نان و گندم می‌دهد
مثل جدش، قوت مردم می‌دهد

در ره حق، استقامت می‌کند
حق، دعایش را اجابت می‌کند

هر دو دستش هست سوی آسمان
نور سیمایش چراغ عارفان

خاک، بی او، بوی غربت می‌دهد
خشکسالی، رنج و ذلت می‌دهد

پای عشاقش شده پر آبله
جمعه‌ها را می‌شمارد قافله

رهزنان احوال مردم می‌برند
کینه توزان سینه‌ها را می‌درند

چکمه پوشان، با بزک، رنگ و ریا
به اسارت برده‌اند اخلاق را

نیش دندان‌هایشان چون حرمه
آدمیت را از آنها فاصله

کاخ‌هاشان پایگاه ظلمت است
آن حوالی آدمی در ذلت است

قد علم کرده کنون شرک و ریا
التماست می‌کنم آقا بیا

مثل روباه دغل، مکاره‌اند
اهل ایمان نیستند، بد کاره‌اند

کارهاشان با زر و زور و فریب
صورت ظاهر، به لب «آمن یحیی»

بر کیان حق شبیخون می‌زنند
کاخ پوشالی چو فرعون می‌زنند

چون دغل کاران شیطان پیشه‌اند
جان مولا، دشمن اندیشه‌اند

کار آنان در زمین، ظلم و فساد
جرم آنان نیست، غیر از ارتداد

وارث کعبه بیا و دست گیر
انتقام از بی‌دلان مست گیر

قلب زهر ع نازنین! جانا بیا
پر شکوه فرما فضای جمعه را

دام و دانه



استاد جواد محدثی

اینکه انسان به کوك دیگران بچرخد و از خودش «اراده مستقل» نداشته باشد، نشان ضعف شخصیت است. اراده مستقل

نیز رهاورد آگاهی و شناخت از «انسان» و ارزش و جایگاه اوست.

شنیده‌ای که می‌گویند: «فلانی عقلش توی چشمش است»؟ یعنی فراتر از آنچه می‌بیند، قوه تشخیص و درک ندارد و ملاک عمل و انتخاب و قضاوتش، همان چیزهایی است که می‌بیند و برایش «محسوس» است. خب، چنین کسانی خیلی در معرض خطر هستند و آسیب‌پذیر و دارای زمینه برای فریب خوردن‌اند.

هیچ وقت ظاهر هندوانه، داخلش را نشان نمی‌دهد؛ اسکناس‌های تقلبی نیز با با ظاهرشان، ساده‌ها را فریب می‌دهند. من و تو نیز گاهی گول اشخاص ظاهرالصلاح را می‌خوریم که خود را «دوست»، «مخلص»، «دلسوز»، «ارادتمند» و... جلوه می‌دهند؛ ولی خدا می‌داند که چه نقشه‌ها و برنامه‌ها و دام‌هایی دارند.

دامنه این «باطن‌های آلوده» که در پشت «ظاهرهای آراسته» پنهان می‌شود، بسیار گسترده است و تنها به روابط دوستانه دو نفر یا تعارف‌ها و تملق‌های فردی منحصر نمی‌شود. حتی گاهی بعد سیاسی دارد و میان کشورهای بزرگ و کوچک و در سطح جهانی مطرح می‌شود. مثلاً فکر می‌کنید حمایت‌هایی که آمریکا از فلان کشور و فلان گروه و فلان مسأله می‌کند، خیرخواهانه است؟ بیچاره کشورهایی که بخاطر وابستگی و ضعف، یا بواسطه سادگی و نداشتن بصیرت کافی، گول می‌خورند و به سوی او دست دوستی دراز می‌کنند؛ ولی به یکباره از پشت، خنجر می‌خورند.

تجربه، آینه زلالی است که خیلی از حقیقت‌ها را می‌توان در آن دید. چه تجربه سیاسی، چه تجربه اجتماعی، چه تجربه در معاشرت‌ها، رفاقت‌ها، مشارکت‌ها، درس و بحث‌ها، دخل و خرج‌ها و... مثلاً تجربه نشان داده است که دولت‌های قدرتمند و سلطه‌جو، هیچ وقت دلسوز ملت‌های ضعیف و عقب مانده و محروم نبوده‌اند و اگر شعار دوستی می‌دهند و جانبداری می‌کنند، منافع خودشان را بیش از مصالح آن ملت‌ها در نظر دارند. به قول معروف: «هیچ گربه‌ای محض رضای خدا موش نمی‌گیرد»!

این، درس تاریخ است و تجربه قرن. با این حال، سادگی است که انسان از پس چهره بشر دوستانه اینان، خشونت سلطه جویانه و قهارشان را نبیند و در دام تزویرهایشان بیفتد. نمی‌خواهم تحلیل سیاسی کنم. مقصود این است که باورمان شود گاهی منافقان، نقاب صلاح و خلوص و خیرخواهی به چهره می‌زنند و مردم را، جوانان را، بانوان را، مظلومان ستمدیده را در بستر خاصی حرکت می‌دهند و فکر و باور آنان را به گونه دلخواه، جهت می‌دهند؛ و در نتیجه، رفتار فردی و اجتماعی‌شان را به صورت «کنترل از راه دور» شکل می‌دهند.

خودت هم کسانی را می‌شناسی که روزی آدم خوبی بودند، سر به راه و مؤدب و پایبند به اخلاق و ارزش‌ها بودند، ولی ناگهان شاهد تغییر رفتار و اطوار و حرف‌ها و کارهایش شدی و تعجب کردی که چطور شد که فلانی از آن حال به این حال افتاد؟ او که جوان شایسته‌ای بود! او که اهل این حرف‌ها نبود!

اگر به عمق مسأله برسی، شاید یکی از این «دام‌ها» را کشف کنی که پای او را در تله‌ای گیر داده و به بیراهه‌اش کشانده است.

غصه می‌خوری و افسوس، که ای کاش کمی سنجیده‌تر عمل می‌کرد و چشم و گوشش را باز می‌کرد و راه را از بیراهه، دوست را از دشمن و

دام را از دانه تشخیص می‌داد و این‌گونه خود را درست، در اختیار مطامع و هوس‌ها و اغراض شوم دیگران قرار نمی‌داد.

ولی نجات کسی که به باتلاق فرو رفته است، دشوار است. این خطر وجود دارد که با هر حرکتی، بیشتر در منجالب فرو رود و امکان رهایی را به کلی از بین ببرد.

خب البته خودمان هم گاهی در معرض خطریم. بیمه که نشده‌ایم! غفلت و سادگی، همان و لغزیدن، همان.

متأسفانه در زمانه بدی قرار گرفته‌ایم. هر چند که زمینه‌های رشد و تعالی، امکانات تزکیه و تهذیب، مراکز ارشاد و هدایت، انسان‌های دلسوز و متعهد و برنامه‌های سازنده و مفید، فراوان است، ولی بیش از این‌ها، جاذبه‌های «گناه» و وسوسه انگیزان شیطانی و دام‌های اغواگر و آتن‌های فریب و فیلم‌های دجال‌گونه وجود دارد و تو بر سر این دو راهی «فسق» و «فلاح»، ایستاده‌ای و در اندیشه انتخاب!

البته که اگر «هویت انسانی» خود را دوست داشته باشی، و اگر «اراده مستقل» داشته باشی، و اگر از پس «دانه‌ها»، «دام» را بشناسی و از پشت نقاب‌ها، چهره‌ها را ببینی و «سعادت پایدار» را برتر از «لذت ناپایدار» بدانی، مطمئناً حاضر نخواهی شد که به شیطان، «لیبک» بگویی. حتی یک لحظه تردید هم نخواهی کرد که به خناسان دام گستر، «نه» بگویی.

مگر پیش از انقلاب، جوان‌های پاک، چگونه گوهر ایمان و عفاف خویش را حفظ می‌کردند؟ آنها بصیرت و آگاهی و اراده داشتند. تو هم می‌توانی داشته باشی، و داری!

با این حساب، می‌توانی در مقابل «شیب‌خون» بایستی و آنچه را داری به دست تاراج مهاجمان نسپاری؛ مگر نه؟! ■

نشسته‌ام که بیاید کسی مرا ببرد
به سمت و سوی همین عشق‌های بالایی



روی سخن من

امیددرویشی

طلیعه: سلام بر شهیدان؛ سینه چاکانی که به زیبایی، سرود انتظار را زمزمه کردند و در آخرین نفس زدن‌ها، لحظات شیرین وصال را چشیدند و این درس را به زیبایی، به ما دادند که در زمانه‌ی پر از گناه نیز می‌توان عاشقانه، سرباز امام زمان ع شد.

شهید محمد جواد میری:

روی سخن من با افرادی است که در گوشه و کنار، زمزمه‌های مایوسانه سر می‌دهند و می‌گویند باید امام زمان ع بیاید و کارها را درست کند. منتظران او بدانند که اول، امام زمان ع منتظر شماست. قلب خود را پاک کنید و همچنان قرص و محکم بر عقیده و ایمان خود استوار باشید و زمان را برای ظهور حضرتش آماده و مهیا سازید تا خدای ناکرده، با افکار نادرست، آلت دست منافقان و کافران قرار نگیرید و دست از یاری امام امت برندارید و بدانید که امروز، زمان آزمایش و امتحان است.

شهید رمضان صنایع:

شما مطمئن باشید که امروز امام زمان ع به این انقلاب، نظر لطف دارند. پشتیبان امام و انقلاب باشید که امام عصر ع از شما راضی شود ان شاء الله. پس هر چه در توان دارید برای رضای خدای بزرگ و امام زمان ع بکوشید که فقط این رضایت است که در آخرت به درد انسان می‌خورد.

شهید مهدی نبیلی:

نمازهای خود را به جماعت به جا آورید و در آخر نمازهای خود، فرج امام زمان ع را از خداوند منان بخواهید.

شهید حسین حسن نژاد سالک:

انقلاب اسلامی ما زمینه‌ساز انقلاب حضرت ولی عصر ع است؛ پس مواظب اعمال و کردار خود باشیم. در این زمان، بی‌تفاوت بودن به انقلاب اسلامی، خیانت به اسلام و قرآن است.

شهید محمد شفیعی‌ها:

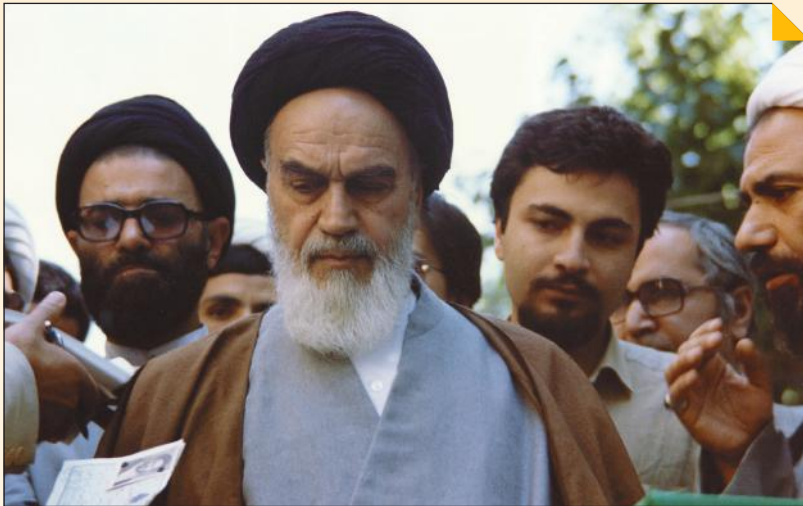
تنها و تنها کانالی که شما را به قرب الهی نزدیک می‌کند و موجب رضای حضرت مهدی ع می‌شود، اطاعت قلبی و عملی از ولایت فقیه است.

شهید غلامرضا عباس خان کرد:

سعی کنید سربازان خوبی برای آقا امام زمان ع باشید. مسائل اسلام و اخلاق اسلامی را رعایت کنید و خود را به رفتار الهی زیور و زینت دهید تا وجود مبارک صاحب عصر ع را از خود خشنود سازید.

شهید علیرضا غفاری:

تاریک‌اندیشان و کج‌فهمان مارق و همچنین کسانی که برای رهایی از گرداب، سر در مرداب نفاق فرو می‌برند بدانند که ولایت فقیه، تجلی باشکوه امامت امام مهدی ع است.



مسئولیتش متوجه ملت است!

اسلامی است. و باید اخلاق همه در انتخابات، همه اخلاق اسلامی باشد.^۴

■ از دو چیز نگرانم

در آستانه انتخابات مجلس شورای اسلامی، دو چیز موجب نگرانی این جانب است:

۱. خوف آن دارم که در اثر تبلیغات دامنه‌دار دشمنان نهضت اسلامی و مخالفان جمهوری اسلامی... جوانان عزیز ما - که به همت والای خود، نهضت اسلامی را پیش برده‌اند - در این مرحله نهایی، سردی و سستی از خود نشان دهند و تحت تأثیر این شایعه‌ها واقع شوند، و از شرکت در این امر حیاتی اسلامی خودداری کنند. این جانب که عمر نالایق خود را برای خدمت به اسلام و ملت شریف در طبق اخلاص تقدیم می‌کنم، امید است تقاضای متواضعانه و استدعای خیرخواهانه‌ام را بپذیرید، و با شرکت عمومی خود در انتخابات، قطع امید دشمنان جمهوری اسلامی و وابستگان به رژیم منحط سابق و هواخواهان آن، خصوصاً دولت آمریکایی ستمکار را بنمایید.

۲. خوف آن دارم که تبلیغات برای اشخاصی که به اسلام و جمهوری اسلامی اعتقاد ندارند و اعمال و گفتار آنان در این یک سال شاهد آن

اشخاص متعهد مسلم، کسانی که برای اهالی کشور ارج قائل هستند، کسانی که نمی‌خواهند زمام امور کشور ما به دست چپ بیفتد یا به دست راست بیفتد، این اشخاص را چنانچه تعیین کنند، به تکلیف خودشان عمل کرده‌اند. و چنانچه مسامحه در این امر کنند و آنها پیش ببرند، آنهایی که می‌خواهند ما را به زنجیر چپ و راست بپیوندند و ما را اسیر کنند در دست قدرت‌های بزرگ، اگر آنها پیش ببرند و شما ساکت باشید، تمام مسئولیت متوجه شماست.^۲

■ مثل مدرس را انتخاب کنید

سعی کنید مثل مرحوم مدرس را انتخاب کنید - البته مثل مدرس که به این زودی‌ها پیدا نمی‌شود، شاید آحادی مثل مدرس باشند - کسانی را که انتخاب می‌کنید باید مسائل را تشخیص دهند، نه از افرادی باشند که اگر روس یا آمریکا یا قدرت دیگری تشری زد بترسند. باید بایستند و مقابله کنند.^۳

■ التزام به اخلاق اسلامی

باید همه آقایان متوجه باشند که دولت، اسلامی است. جمهوری اسلامی است و مجلس، مجلس

■ رضای خدا را مقدم کنید

شما ای ملت عزیز - که برای خدا و جلب رضای او بپا خاستید و با تأیید و توفیق ذات مقدسش به پیروزی معجزه‌آسا رسیدید - اکنون نیز در این مرحله که مقام امتحان است، کوشش کنید که مصالح اسلام و کشور اسلامی را فدای منافع شخصی یا گروهی نکنید. من انتظار دارم که وحدت کلمه خود را حفظ، و در انتخاب و کلای خود، رضای حق را بر رضای خود مقدم دارید.^۱

■ مسئولیتش با شماست

امروز مسئولیت به عهده ملت است. ملت اگر کنار بنشینند، اشخاص مؤمن، اشخاص متعهد کنار بنشینند، و اشخاصی که نقشه کشیده‌اند برای این مملکت از چپ و راست، آنها وارد بشوند در مجلس، تمام مسئولیت به عهده ملت است. هر قدمی که بر ضد اسلام بردارند، در نامه اعمال ملت نوشته می‌شود. هر کاری که انجام بدهند، مسئولیتش متوجه ملت است. امروز سرنوشت اسلام و سرنوشت مسلمین در ایران و سرنوشت کشور ما به دست ملت است. و اگر مسامحه کنند در این امر، اهمال کنند، نروند و رأی ندهند، مسئولیت متوجه خود آنهاست عیناً. و اگر بروند و در تشخیص، مسامحه کنند و

یک بار هم شده تو، به حرفم بهار بده
این دل، بهانه گل زهرا گرفته است



انتخابات چیز بنویسند، حمله کنند به اصل انتخابات. شکایتی دارند، خوب شکایتشان را رسیدگی می کنند. هیاهو درست کردن، جز اینکه دامن زدن به این است که خیانتکارها راهشان باز بشود، چیز دیگری نیست.^۷

مقام معظم رهبری (علیه السلام):
در نظام اسلامی که مظهر کامل آن، حکومت حضرت بقیة الله است، فریب و حيله گری برای جلب آراء مردم، خودش جرم است.^۸

۱. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۱۴۹.
۲. همان، ج ۱۲، ص ۱۸۲.
۳. همان، ج ۱۸، ص ۲۷۶.
۴. همان، ج ۱۲، ص ۱۶۸.
۵. همان، ج ۱۲، ص ۱۷۸.
۶. همان، ج ۱۸، ص ۱۹۷.
۷. همان، ج ۱۲، ص ۱۹۹.
۸. رهبر معظم انقلاب اسلامی، ۸۱/۷/۳۰.

**خوف آن دارم که در
اثر تبلیغات دامنهدار
دشمنان نهضت
اسلامی و مخالفان
جمهوری اسلامی...
جوانان عزیز ما - که
به همت والای خود،
نهضت اسلامی را
پیش برده اند - در
این مرحله نهایی،
سردی و سستی از
خود نشان دهند
و تحت تأثیر این
شایعه ها واقع شوند،
و از شرکت در این
امر حیاتی اسلامی
خودداری کنند.**

برای مسلمین، یعنی انتخاب فردی که تعهد به اسلام و حیثیت آن داشته باشد، و همه چیز را بفهمد؛ چون در مجلس، اسلام تنها کافی نیست، بلکه باید مسلمانی باشد که احتیاجات مملکت را بشناسد و سیاست را بفهمد و مطلع به مصالح و مفاسد کشور باشد، و ممکن است به شما و گروه شما هم مربوط نباشد. اگر اصلاح را انتخاب کردید، کاری اسلامی می کنید.^۶

■ هیاهو درست نکنید
اگر بعضی ها در انتخابات شکست خوردند - این ها که قصد خدمت داشتند، منتها در مجلس، حالا دستشان از آن کوتاه شده است - نباید یکسره، ملت را به باد انتقاد بکشند. اگر شما شکست خوردید، نباید بگویید ملت ایران همه شان خلاف کرده اند... نباید یک دفعه قلم ها را بردارند و بر ضد اصل

است، و اکنون برای راه پیدا کردن به مجلس و برای کارشکنی و جنجال در محیط مقدس مجلس شورای اسلامی، خود را هوادار اسلام و مسلمانان جا می زنند، در قشری از ملت و جوانان پاکدل تأثیر کند و آرای مقدس خود را به کسانی دهند که به نفع اجانب، با اسلام و جمهوری اسلامی مخالفت اساسی دارند. امید است ملت مبارز متعهد، با مطالعه دقیق در سوابق اشخاص و گروه ها، آرای خود را به اشخاصی دهند که به اسلام عزیز و قانون اساسی وفادار باشند، و از تمایلات چپ و راست، مبرا باشند، و به حسن سابقه و تعهد به قوانین اسلام و خیرخواهی امت، معروف و موصوف باشند.^۵

■ لزوم انتخاب اصلح

انتخابات، یک محکی هم برای خودتان است که ببینید آیا می خواهید انتخاب اصلح بکنید برای خودتان، یا برای اسلام؟ اگر برای خودتان باشد، شیطانی است، و اما اگر انتخاب اصلح برای مسلمان هاست، «کی و از کجاست» مطرح نیست؛ از هر گروهی باشد، حزب باشد یا غیر حزب. نه حزب، اسباب این می شود که غیر آن فاسد، [باشد] و نه صد در صد حزبی بودن، باعث صلاح آن هاست. و انتخاب اصلح

باشد؟» سکوت عجیبی بر جمع حکم فرما شد تا اینکه حضرت علی (ع) این سکوت را شکست و عرض کرد: «من، یا رسول الله (ص)» پیامبر (ص) سه بار، جمله خود را تکرار کردند و کسی جز علی (ع) حاضر به همکاری با ایشان نشد. سپس پیامبر (ص) فرمود: «ان هذا اخي و وصي و وارثي و خليفتي عليكم فاسمعوا له و اطيعوه»^۱ این علی (ع)، برادر و وصی و وارث و خلیفه بعد از من بر شماست. پس به فرامینش گوش فرادهید و از او اطاعت کنید».

بعد از آن لزوم دعوت عمومی مردم به وسیله آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ»^۲ به پیامبر ابلاغ شد و ایشان دعوت به خداپرستی را به طور علنی آغاز کرد. جبهه شرک و بت پرستی در مقابل ایشان صف آرایی کردند و انواع تهمت ها و ناسزاها را به ایشان نسبت دادند. بعد از بحث، معجزه جاوید الهی، «قرآن کریم»، به تدریج بر پیامبر (ص) نازل شد و ایشان این آیات را برای مردم با صوتی زیبا و دلنشین قرائت می فرمود و قلب ها و دل ها را متوجه خداوند می ساخت.

اخلاق محمدی

مهمترین هدف از بحث پیامبر اسلام (ص) ترویج محاسن و صفات حسنه اخلاقی بود، چنانچه خود ایشان فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۳ قطعاً من به خاطر این که خوبی های اخلاقی را به کمال برسانم، به رسالت مبعوث شدم».^۴ قرآن کریم نیز، دنیا و همه چیزهای در آن را «قلیل» و ناچیز معرفی می کند، ولی وقتی به اخلاق پیامبر اکرم (ص) می رسد آن را «عظیم» می خواند: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۵ به راستی اخلاق پیامبر اسلام (ص) عظیم بود؛ چرا که انواع تهمت ها - مانند: ساحر، شاعر، مجنون و... - را شنید ولی سکوت کرد. یهودی خاکروبه بر سرش ریخت و ایشان، تنها سکوت کرد؛ بلکه زمانی که آن یهودی بیمار شد به عیادتش رفت و با این اخلاق نیکو، سرانجام، آن یهودی مسلمان شد. همان

اهل شوخی و مزاح بودند؛ ولی جز حق چیزی نمی گفتند. هرگاه در نماز جماعت، صدای کودکی را می شنیدند، نماز را سبک تر می خواندند تا مادر آن کودک - که در نماز جماعت بود - به بچه رسیدگی کند. زبان خویش را از غیر سخنان مورد نیاز باز می داشتند. کلامشان مردم را الفت می بخشید و آنان را دور و بیزار نمی ساخت.

رسول مهربانی

می شد. خدیجه (ع) روزها با طی مسافتی طولانی و گذر از سنگلاخ ها خود را به معشوقش می رساند و غذایی که از قبل تهیه کرده بود به ایشان می داد.

چهل سال از عمر مبارک محمد امین (ص)، که سراسر توحید و یکتا پرستی بود، گذشت تا اینکه در بیست و هفتم رجب، از سوی خداوند، مأموریت سخت و صعب پیامبری بر دوش ایشان گذاشته شد.

سال های اول پیامبری آن حضرت، به صورت مخفیانه بود تا اینکه آیه شریفه «وَإِذْ عَشِرْتُكَ الْأَقْرَبِينَ»^۶ نازل شد. پیامبر اسلام (ص) به پسرعموی گرامی اش، علی (ع) دستور تهیه غذایی داد تا در میان اقوام و خویشان خود، خبر از رسالت خویش دهد. بالاخره مجلسی تشکیل شد و پیامبر (ص) شروع به صحبت کردند؛ اما با کارشکنی برخی، در سخنرانی ایشان اختلال ایجاد شد و ادامه سخن را به مجلسی دیگر موکول کردند. دوباره مجلسی ترتیب داده شد و اقوام دعوت شدند و پس از صرف غذا، پیامبر برخاست و خبر از رسالت خویش داد و فرمود: «چه کسی حاضر است از من پشتیبانی کند تا او وزیر و جانشین و وارث من

هفدهم ربیع الاول سال عام الفیل (۵۷۰ میلادی) بود که مکه مکرمه، ناگهان نورانی شد. آری! خداوند به عبدالله (ص) و آمنه بنت وهب (ع)



حسین غندلیپ

فرزندنی عنایت کرد که اسمش را «محمد (ص)» گذاشتند. خاندان عبدالمطلب (ع) همه غرق در سرور و شادمانی از آمدن پسری زیبا و خوش سیما بودند. نه تنها زمینیان، بلکه در عرش الهی غوغایی به پا بود و ملائک از آمدن این مولود بسیار خرسند و شادمان بودند. بیشتر از زمین در آسمان ها جشن و سرور برپا بود. منجی انسان ها از جاهلیت و عقب افتادگی پا به کره خاکی می گذاشت، اگرچه نور وجودش هزاران سال پیش از خلقت آسمان ها و زمین و هستی آفریده شده بود.^۷

در نوجوانی به لقب «امین» و «راستگو» شهرت یافت و با پیشنهاد ابوطالب (ع) با مال التجاره خدیجه (ع) به سفری تجاری رفت و سود خوبی به دست آورد. در این زمان، خدیجه (ع) خواب عجیبی دید. تعبیرگر معروف آن زمان، خواب او را به پیامبری محمد (ص) و ازدواج با خدیجه (ع) تعبیر کرد. بالاخره این وصلت مبارک سرگرفت و ثمره این عقد مبارک، دو پسر و چهار دختر شد که مادر هستی، مادر دوازده امام معصوم و پاک شیعه، حضرت زهرا (ع) برترین ثمره این ازدواج بود.

محمد امین (ص) برای عبادت به کوه نور می رفت و در غار حراء که در آنجا بود به عبادت مشغول



۱. این فرموده خود اوست که فرمود: «اول ما خلق الله نوری و نور علی بن ابیطالب: اول چیزی که خداوند خلق کرد (قبل از خلق آسمان‌ها و زمین و...) نور من و نور علی بن ابیطالب بود.» اصول الکافی، ج ۲، ص ۷۱۸.
۲. سوره شعرا/ ۲۱۴. و خویشاوندان نزدیک را انذار کن!
۳. فضائل امیرالمومنین (علیه السلام)، ص ۲۰۴.
۴. سوره حجر/ ۹۴. آنچه را مأموریت داری، آشکارا بیان کن! و از مشرکان روی گردان (و به آنها اعتنا نکن)!
۵. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲.
۶. سوره قلم/ آیه ۴. «و قطعاً تو بر اخلاق عظیمی هستی.»
۷. بررسی شخصیت والای پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)، ص ۵۴.
۸. سوره مائده/ ۶۷.
۹. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۸۸۸.
۱۰. همان.

ایشان آورد: «يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...»^۱ «ای رسول ما! آنچه از سوی خداوند - در مورد علی (علیه السلام) - نازل شده به مردم برسان و گرنه رسالت را ابلاغ نکرده‌ای...» آثار و نتایج بیست و سه سال تحمل زحمات و رنج‌ها و مصائبی که بر ایشان وارد شد، در گرو معرفی جانشینش بود؛ لذا در شاهراهی که مسیر مسلمانان دیگر کشورها از آنجا جدا می‌شد، دستور توقف کاروان را صادر کردند. پس از آن بر روی یک بلندی که از چهار شتران آماده شده بود، رفتند و شروع به صحبت کردند؛ تا آنکه فرمودند: «الست اولى بكم من انفسكم؟» آیا من از شما به خود شما سزاوارتر (و سرپرست و رهبر شما) نیستم؟ همه حاضران گفتند: «بلی یا رسول الله (صلی الله علیه و آله)» پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حالی که دست حضرت علی (علیه السلام) را بلند کرده بود، بلافاصله فرمود: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه»^۲ هر که من مولا و رهبر اویم - پس از من - این علی (علیه السلام) مولا و رهبر اوست و به این ترتیب، پیام غدیر به وسیله حاجیان در سراسر ممالک اسلامی منتشر شد. ■

گونه که اخلاق حسنه پیامبر (صلی الله علیه و آله) باعث جذب خیل کثیری از مردم به سوی اسلام گشت. ایشان هرگز آغازگر جنگ نبود و تاجایی که امکان داشت، اقدام مسلحانه نمی‌کرد و حتی تا آخرین لحظات که سپاه کفر در مقابل ایشان صف‌آرایی می‌نمود، آنها را نصیحت می‌کرد و می‌فرمود: «یا اسلام را بپذیرید و یا به حکم خدا، به خاطر استفاده از زمین‌های مسلمین و امکانات دولت اسلامی، جزیه (نوعی از مالیات) پرداخت کنید.» که برخی از مسیحیان و یهودیان، اسلام را می‌پذیرفتند و برخی جزیه می‌پرداختند و جنگ، در نطفه خاموش می‌شد. ایشان تنها با گردن‌کشانی که زورگویی می‌کردند و نه اسلام را می‌پذیرفتند و نه جزیه می‌دادند، مبارزه می‌کردند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سلام دادن بر همگان پیشی می‌گرفتند. همیشه خوشبو و معطر بودند. سخن هیچ‌کس را قطع نمی‌کردند. خیره‌خیره به کسی نگاه نمی‌کردند. به عیادت مریض می‌رفتند. در تشییع جنازه مسلمانان شرکت می‌کردند. هرگز مقابل کسی پای مبارک خویش را دراز نمی‌کردند. هرگز در مجالس، جای مخصوصی برای خود انتخاب نمی‌کردند و هر جا خالی بود، همان‌جا می‌نشستند. هرگز کسی را مذمت نمی‌کردند و در پی جستجوی لغزش‌ها و عیوب و اسرار دیگران نبودند. سخن نمی‌گفتند مگر آنجا که امید ثواب داشتند. اهل شوخی و مزاح بودند؛ ولی جز حق چیزی نمی‌گفتند. هرگاه در نماز جماعت، صدای کودکی را می‌شنیدند، نماز را سبک‌تر می‌خواندند تا مادر آن کودک - که در نماز جماعت بود - به پیچه رسیدگی کند. زبان خویش را از غیر سخنان مورد نیاز باز می‌داشتند. کلامشان مردم را الفت می‌بخشید و آنان را دور و بیزار نمی‌ساخت.^۳ و خلاصه، ایشان جامع تمام صفات حسنه اخلاقی در حد اعلا بودند.

آخرین رسالت

پیامبر عزیز ما، پس از تحمل ۲۳ سال زحمات شبانه‌روزی، از رحلت خویش مطلع شد؛ اما یک وظیفه بزرگ بر دوش ایشان باقی مانده بود و آن چیزی نبود جز تعیین جانشین خود. به همین منظور، ایشان، ندای آخرین سفر حج خویش را سردادند و به همین جهت، جمعیت زیادی همراه ایشان عازم سفر معنوی حج شدند.

پس از انجام اعمال حج و در راه بازگشت، ناگهان جبرئیل نازل شد و این آیه را برای

زینب احمدیان

این روزها که آسمان، دست سپید و برفی‌اش را در دست‌های سرمازده زمین گذاشته است، لیت شعری... این استقرت بک النوی؟! کاش می‌دانستم آنجا که امروز شما در آن گذشت، برف، تن پوش زمین شده بود یا نه؟! کاش می‌دانستم امروز، زمین پوشیده از برفی بود که جای قدم‌های شما را به خود بگیرد یا نه؟! کاش می‌دانستم این برف، بر سر و صورت شما هم نشسته است یا نه؟! اما بی‌گمان، هر کجا که بوده باشید، بهانه و مسبب این بارش قشنگ، شما بوده‌اید؛ چرا که شما واسطه فیضید و خدا، به برکت وجود شماست که هنوز به شهرهای گناه آلود ما نگاه می‌کند... راستی آقا! امروز چند نفر، زیر بارش برف، ندبه خوان فراق‌تان بودند و در اتصال ارض و سماء، شما را یاد کردند؟! خدا کند آن قدر زیاد بوده باشند که سرمای غفلت من و امثال من، گم بشود در گرمای انتظار واقعی آنها... و گر نه، وای بر ما که در ظاهرترین لحظه‌های حضورتان، یاد همه چیز هستیم، جز شما... ■

۱. «ای کاش می‌دانستم کجا ماؤا گرفته‌اید.» دعای ندبه

سمیه السادات
میرعباسی

اماما! وقتی بیایی، به تو خواهم گفت که تنها عشق به آمدنت دلم را زنده نگه داشته است. نذر کرده‌ام وقتی بیایی، گردن بندی از زنبق بسازم و شهر را زیر حریر سبز خیال بپوشانم و دنیا را سرشار از صداقت قناری‌ها کنم و با تو از «تمام با تو نبودن‌ها» سخن بگویم. برای آمدنت، نذر کرده‌ام که یکصد و چهارده روز، روزی دوازده بار، روی دیوار قلبم، پنج سطر بنویسم: «خدا کند که بیایی...» ■

صداقت قناری‌ها



و حتی خواستم با تو نگویم راز دل، اما
دریغا! مشت من وا می‌شود، وقتی تو می‌آیی



بهناز زندیه دولابی

ای امام عدالت! می‌دانم روزی خورشید عالم تاب وجودت
از پس پرده‌های غفلت و تردید، جهان افروز خواهد شد
و ابر تیره فراق را کنار خواهد زد و جان شیفته جهان را
روشن خواهد کرد. آری! آن روز، جهان، سینه سوخته خود
را به تو نشان خواهد داد و قصه غصه‌ها را برای تو بازگو
خواهد نشست و خواهد گفت که بر او چه‌ها گذشته است
و چگونه، خون پاک مظلومان عالم، از صدر خلقت تا
کنون، زمین و دریا و هوا را لاله‌گون کرده و تو، ای امام
عدالت! آن روز انتقام تمامی مظلومان عالم را از ظالمان
کور دل خواهی گرفت و به دل‌های پر بغض و سرشار
از ناله - که هر جمعه، نغمه «ابن الحسن و ابن الحسین
(علیهم‌السلام)» سر می‌دهند - آرامش خواهی بخشید. آن روز، پرچم
عدالت تو در سراسر عالم به اهتزاز در خواهد
آمد و بشریت با تمام وجود، ندا سر خواهد
داد: «و نحن نقول الحمد لله رب العالمین.» ■

الهه حیدری

غبار گناه آلود زمین، چشمانم را کور کرده است
و اعتقاد یخ کرده‌ام، در حسرتش «العجل» را آه
می‌کشد تا جمعه بعدی...
باز هم جمعه می‌آید و بی او می‌رود. کدام جمعه؟
جمعه‌ای بی‌غروب که گل‌های نرگس، دل
آویزش شده و حس حضورش را فریاد می‌زنند.
باید بگیرند گریه کننده‌ها. اشک‌ها روان سازند
و شیون سردهند و زاری کنند و ناله
جان‌سوز کشند. آری! باید اشک‌های
داودی‌مان ارض موعود را شستشو
دهند، برای ظهور مولایی از جنس
آل‌الله و اهل بیت رسول‌الله ﷺ... ■

زهرا صمدی اکمل

شقایق‌های تشنه، باران احساسات را انتظار
می‌کشند و تو می‌آیی که بباری به لب‌های
ترک خورده دشت، بباری به جنگل تشنه تا
چشمه وصال بر عطش عاشقانت بجوشد. تو
خواهی آمد تا عشق شکوفا شود. نگاهت چه
شکوهی دارد و لمحہ‌ایی از تو جانی دوباره
می‌بخشد بر جنگل سوخته. ■





سوره نور و خانواده مهدوی

مقدمه: یکی از جذاب‌ترین مباحث مربوط به خانواده و «مهدویت»، آشنایی با معارف مشترک قرآنی بین خانواده و مبحث مهدویت است؛ در این خصوص، سوره نور، در ابتدا با ظرافت و زیبایی خاصی به مباحث خانواده اشاره کرده و در پایان به بحث منجی و تشکیل حکومت مهدوی پرداخته است.



حجت‌الاسلام والمسلمین
مهدی نبیلی‌پور*

صادق (علیه السلام) از واژه «حَصْنُوا» که از ریشه حِصْن به معنای دژ و قلعه است، استفاده کرده‌اند؛ چرا که مباحث این سوره، عمدتاً در موضوع حصن خانواده و دژ تربیتی محافظ انسان است. سپس می‌فرمایند: اموال و پاکدامنی خویش را با تلاوت این سوره محافظت کنید و این نشان می‌دهد که اولاً یکی از آثار وضعی تلاوت این سوره، تحت الحفظ قرار گرفتن اموال، اولاد و ناموس انسان از خطرات است و ثانیاً نشانگر ارتباط عمیق این سوره با حفظ نهاد خانواده می‌باشد؛ چرا که محور مباحث این سوره درباره مباحث خانوادگی و پرهیز از آسیب‌های خطر آفرین استحكام خانواده است.

* در این سوره مبارکه، چهارده مرتبه از واژه «بیوت» استفاده شده است. واژه «بیوت» به پناهگاه شبانه انسان اطلاق می‌شود و «بات» و «بیتوته» یعنی شب را در مکانی به صبح

زنان لازم می‌شمردند و می‌فرمودند: «حَصْنُوا أَمْوَالَكُمْ وَ فُرُوجَكُمْ بِتِلَاوَةِ سُورَةِ النُّورِ وَ حَصْنُوا بِهَا نِسَاءَكُمْ فَإِنَّ مَنْ أَدَمَّنَ قِرَاءَتَهَا فِي كُلِّ يَوْمٍ أَوْ فِی لَیْلَةٍ لَمْ یَزِنْ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَیْتِهِ أَبَدًا...»؛ اموال و پاکدامنی‌تان را با تلاوت سوره نور حفظ کنید و با آن زانتان را محافظت نمایید. پس هر کس بر خواندن آن هر روز یا هر شب مداومت داشته باشد، هرگز احدی از خانواده‌اش دچار عمل منفی عَقَت نمی‌شود...^۱ در این سخن، امام

سوره نور، سوره‌ای است که مباحث آن، عمدتاً پیرامون اخلاق و احکام خانواده و مقابله با ساختار شکنان خانواده است. دقت در مفاهیم این سوره، پرده از برخی از اسرار و زیبایی‌های ارتباط تنگاتنگ این سوره با مباحث خانواده و سپس ارتباط مباحث خانواده با موضوع مهدویت بر می‌دارد.

* امام صادق (علیه السلام) عنایت ویژه‌ای به این سوره داشتند و فراگیری آنرا به ویژه برای دختران و

یک عمر، میزبان غمت بوده‌ام، تو هم
یک شب به میهمانی چشمم ترم بیا



و سپس طرح آیه مهدویت در این سوره بیانگر ارتباط تنگاتنگ فرهنگ انتظار و مهدویت با اصالت خانوادگی و استحکام بیان خانواده و توجه به «بیت» می‌باشد. انسان‌های صالح و تربیت یافته در خانواده‌های اصیل، شایستگی پذیرش ولایت و امامت پیشوای آسمانی‌ای چون حضرت مهدی علیه السلام را دارند؛ به همین دلیل در نظام سیاسی و فرهنگ علوی، یکی از ملاک‌های گزینش افراد شایسته، تربیت یافتن و برخاستن آنان از «بیوت صالحه» می‌باشد؛ چنانچه حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به مالک اشتر فرمودند: «ثُمَّ الصَّقْ بِذَوِي الْمَرْوَاتِ وَالْأَحْسَابِ وَأَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالسُّوَابِقِ الْحَسَنَةِ...»^۱ (در انتخاب کارگزاران خود) با آنان که خانواده‌دارترند و شخصیت حساب شده دارند و از خاندانی پارسا و صالح و با سوابقی درخشانند، ارتباطی نزدیکتر برقرار کن (و آنان را برگزین).

به عبارتی می‌توان نتیجه گرفت که اصالت‌های خانوادگی و رعایت احکام خانواده، چون ازدواج، کنترل چشم، روابط سالم خانوادگی، حیا و عفت، زمینه تحقق وعده الهی و تشکیل حکومت جهانی آخرین ذخیره الهی را فراهم می‌کند و کسانی که لیاقت و توانایی پاک زیستی و اداره یک خانواده را داشته باشند، لیاقت مشارکت در اداره جهانی پاک و عاری از هر نوع ظلم و تباهی را نیز خواهند داشت. ■

* مسئول بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، شعبه اصفهان.

۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۵۲.
۲. سوره احزاب/ ۳۳.
۳. سوره نور/ ۴۶.
۴. اجازه خواستن هنگام ورود به خانه و رعایت حریم خانه.
۵. بحار، ج ۵۱، ص ۵۳.
۶. همان، ج ۹۸، ص ۳۱۱.
۷. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

**امتزاج و تربیت
مباحث خانوادگی
و سپس طرح آیه
مهدویت در این
سوره بیانگر ارتباط
تنگاتنگ فرهنگ
انتظار و مهدویت
با اصالت خانوادگی
و استحکام بیان
خانواده و توجه
به «بیت» می‌باشد.
انسان‌های صالح
و تربیت یافته در
خانواده‌های اصیل،
شایستگی پذیرش
ولایت و امامت
پیشوای آسمانی‌ای
چون حضرت
مهدی علیه السلام را دارند.**

«مسأله مهدویت» پرداخته و می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین، جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید، آنانند که نافرمانند». در روایات، در تفسیر این آیه آمده است: «تَزَلَّتْ فِي الْمَهْدِيِّ علیه السلام»^۲ این آیه در باره حضرت مهدی علیه السلام نازل شده است.

همچنین در زیارتی که از امام صادق علیه السلام درباره روز عاشورا وارد شده است، حضرت با اقتباس از این آیه درباره زمان عدالت گستری امام زمان علیه السلام می‌فرمایند: «وَأَجْعَلْ لَهُمُ أَيْمَامًا مَشْهُورَةً وَأَيْمَامًا مَعْلُومَةً كَمَا ضَمِنْتَ لِأَوْلِيَائِكَ فِي كِتَابِكَ الْمَنْزِلَ فَإِنَّكَ قُلْتَ: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ...»، اللَّهُمَّ أَعْلِ كَلِمَتَهُمْ يَا إِلَهَ الْأَنْتَ، يَا إِلَهَ الْآلَةِ، يَا إِلَهَ الْأَنْتَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛ خداوند! برای ایشان (اهل بیت علیهم السلام) روزگاری معلوم و آشکار قرار بده، همانگونه که آن را در کتابت برای اولیائت تضمین کرده و فرموده‌ای: «خداوند به مؤمنین از شما وعده داد...» خدایا! ای آنکه جز تو معبودی نیست، امر ایشان را برتری بخش، ای مهربان‌ترین مهربانان.^۳

رساندن و یا شب را با برنامه عبادی و هدفدار، صبح کردن. خداوند متعال کعبه را «بیت الله» و «بیت العتیق» نامگذاری کرد و از همگان خواست تا هنگام عبادت (بویژه در شب) به سوی آن توجه کنند. پس با توجه به معنای لغوی بیت، لازم است همه ما در خانه، دارای برنامه هدف دار برای زندگی باشیم.

در این سوره، به بیوت الهی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت اشاره شده است؛ چنانچه می‌فرماید: «فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ...» در سوره احزاب خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به «اهل بیت» مشهور شدند و خداوند در مورد ایشان فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛ «همانا خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور، و کاملاً شما را پاک کند».^۴

* در این سوره، بعد از آیه معروف: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ...»؛ «خداوند نور آسمان‌ها و زمین است و مثل نور او مانند چراغدانی است...» آمده است: «فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ»؛ «(این نور) در خانه‌هایی است که خداوند اذن داده رفعت یابند و نام او در آنها برده شود و صبحگاهان و شامگاهان در آنها تسبیح او گفته می‌شود».^۵ این مسئله می‌تواند بیناگر ارتباط تنگاتنگ آیه توحید «نور» و آیه پس از آن - که سخن از بیوت اولیای الهی، به میان آورده - باشد و بدین سان رابطه عمیق اصل توحید با اصالت خانوادگی و خانواده‌داری را بیان می‌کند.

با دقت در مضامین این سوره در می‌یابیم که بیشترین حجم آیات آن مربوط به آسیب‌شناسی خانه و خانواده و راهکارهای حقوقی و اخلاقی انسجام بخشی و عدم تخریب و فروپاشی نظام خانواده می‌باشد. مباحث این سوره، پیرامون مجازات زنا و تهمت به زنا، مذمت این گناه بزرگ، ملاعنه، ممنوعیت نگاه حرام، وجوب حجاب و عفاف، لزوم پوشش زینت زنان در برابر نامحرم، تأکید بر ازدواج، استیذان،^۶ نهی از اجبار زنان بر بی‌عفتی و... است؛ اما نکته بسیار مهمی که محل بحث ماست، این است که خداوند پس از تبیین یک سلسله احکام خانواده، به طرح



شادی در خانه

شهید مهدی باکری

دیر به دیر می‌آمد. اما تا پایش را می‌گذاشت توی خانه، بگو و بخندمان شروع می‌شد. خانه‌مان کوچک بود؛ گاهی صدایمان می‌رفت طبقه پایین. یک روز همسایه پایینی به من گفت: به خدا این قدر دلم می‌خواهد یک روز که آقا مهدی می‌آید خانه، لای در خانه‌تان باز باشد، من ببینم شما زن و شوهر به هم چه می‌گویید این قدر می‌خندید؟!

(یادگاران ۳؛ ص ۲۴)



عشق دوم

شهید عباس بابایی

گفتم: عباس، چطوری می‌توانم دوری‌ات را تحمل کنم؟ تو چطور می‌توانی؟
گفت: «تو عشق دوم منی، من می‌خواهم بعد از خدا. نمی‌خواهم آن قدر بخواهم که برایم مثل بت شوی.» اشک‌های درشتش روی گونه‌هایش خودنمایی می‌کرد که ادامه داد: «کسی که عشق خدایی خودش را پیدا کرده باشد، باید از همه این‌ها دل بکند.»

(آن سوی دیوار دل، ص ۲۷)



ویژه خانواده مهدوی

عشق دوم



همراه همیشگی

شهید محمد جعفر نصرافهانی

تمام کسانی که به خانه ما رفت و آمد داشتند، می‌دیدند که چطور، در آشپزخانه کار می‌کرد. اعتقاد داشت که مرد باید در خانه به زنش کمک کند و همیشه به دوستانش هم توصیه می‌کرد که در خانه به همسرانشان کمک کنند؛ چه در ظرف شستن، چه جارو کردن، پاک کردن سبزی و... هرگز به خاطر ندارم که از زیادی کار خسته شده باشم؛ زیرا او همیشه همراه و در کنار من بود. وقتی که کار می‌کردم، همسرم بسیار از من تشکر می‌کرد و همین، تمام ناهمواری‌های زندگی را برایم آسان می‌کرد.

(ره یافته عشق، ص ۱۴۵-۱۵۳)



یک دوست خوب

شهید محمد جعفر نصرافهانی

در خانه، برای من یک دوست، همسر و همراه خوب بود. همیشه از من به خاطر کارها و زحماتم تشکر می‌کرد. هر سال، من با هیأت بانوان برای زیارت به مشهد می‌رفتم و به مدت یک هفته در آن جا می‌ماندم. آن روزها، چون این سفر با روزهای باز بودن مدارس همزمان بود، برای این که من از بابت بچه‌ها نگرانی نداشته باشم، مرخصی‌های خود را طوری تنظیم کرد که آن یک هفته را در خانه باشد. حتی اگر در منطقه بود، خود را می‌رساند تا از بچه‌ها مراقبت کند و من با خیال آسوده به زیارت آقا امام رضا (ع) بروم. می‌گفت: «حتما باید بروی و برای من هم دعا کنی.»

(ره یافته عشق، ص ۱۵۳-۱۵۲)



پرستار مادر و همسر

شهید مهدی عاصی تهرانی

همسرش بیمار بود و مادرش پیر. کارهای خانه بر زمین ماند. او هر روز که از سر کار می‌آمد، یک راست می‌رفت آشپزخانه و در را می‌بست. مدتی می‌گذشت. بعد می‌دید که با غذای آماده می‌آمد بیرون. هم پرستار مادر بود و هم پرستار همسر. تا بهبودی کامل همسرش همه کارهای خانه را انجام می‌داد. او بهترین فرزند برای مادرش و بهترین مرد زندگی برای همسرش بود.

(دو مجاهد، ص ۲۵)

اسم تو را نشند که صدا کرده باشم و
ساکت نایستم به هوای شنیدنت



تبسم زیبا

شهید علی رضا عاصمی

همیشه یک تبسم زیبا داشت. وارد خانه که می شد قبل از حرف زدن، لبخند می زد. هیچ وقت سختی های جبهه را به منزل نمی آورد. عصبانی نمی شد. صبور بود. اعتقاد داشت که این زندگی موقت است و نباید سر مسائل کوچک، خود را درگیر کنیم.

(و خدا بود و دیگر هیچ نبود، ص ۱۰۷-۱۰۶)



غیر مستقیم

شهید علی صیاد شیرازی

هیچ وقت یادم نمی رود. یک روز کفش های خودش را که واکس می زد، کفش های مهدی، پسر ارشدمان، را هم واکس زد. گفتم: «چرا این کار را کردید؟» گفت: «من نمی توانم مستقیم به پسرم بگویم که این کار را انجام بده؛ چون جوان است و امکان دارد به او بر بخورد. می خواهم کفش هایش را واکس بزنم و عملاً این کار را به او بیاموزم».

(افلاکیان زمین، ص ۱۵-۱۰)



دوستی و احترام با پدر

شهید کیومرث (حسین) نوروزی

یکی از دوستانش می گفت: «من حسرت می خورم وقتی می بینم حسین این قدر با پدرش است!» راست می گفت، آنها با هم دوست بودند و حسین در کنار این دوستی، احترام ایشان را هم نگه می داشت. شوخی می کردند و بگو بخندهایشان ما را هم به خنده می انداخت و این برایمان لذت بخش بود.

(می خواهم حنظله شوم، ص ۶۰)



یک شاخه گل سرخ

شهید محمد باقر مازندرانی

می گفت: «نگاه کن خانم من! اصل کار این است که من و جناب عالی به هم علاقه داریم و عالم و آدم یک ذره از این علاقه نمی تواند کم کنند. بقیه اش هم کشک است و برای کشک، کسی ناراحت نمی شود». و با همین حرف ها همه چیز یادم می رفت. البته کم تر می شد با وجود او از چیزی ناراحت شوم. از باغبان محل کارش خواهش کرده بود هر روز یک شاخه گل برایش بگذارد. از سر کار که بر می گشت، گل سرخ، قبل از خودش وارد خانه می شد. آخرهای هفته، چند تا گل سرخ توی لیوان آب، روی طاقچه بود؛ از تازه و با طراوت تا رنگ و رو رفته و پژمرده...^{۱۱}

(تقدیری که گم شد، ص ۴۹-۴۵)

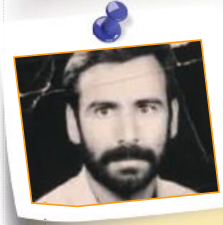


در بدترین روزها، با هم خوش بودیم

شهید منوچهر مدق

هرچه سختی بود با یک نگاهش می رفت. همین که جلوی همه بر می گشت و می گفت: «یک موی خانم را به دنیا نمی دهم و تا آخر عمر نوکرش هستم» خستگی هایم را می برد! می دیدم محکم پشتم ایستاده. هیچ وقت با منوچهر بودن برایم عادت نشد. گاهی یادمان می رفت چه شرایطی داریم. بدترین روزها را با هم خوش بودیم. از خنده و شوخی اتاق را می گذاشتیم روی سرمان.

(شوکران ۱، ص ۵۸-۵۷)



صبوری با بچه ها

شهید ذبیح الله عامری

هر چه اصرار می کردم بی فایده بود. از او می خواستم تا به من اجازه بدهد جایی کار کنم. اما ذبیح الله می گفت: «می خواهی کار کنی، پول در بیاری؟ من راضی نیستم! هرچی می خواهی بگو من برایت تهیه کنم! همین قدر که من از بیرون می آیم و می بینم با حوصله به بچه ها می رسی و اعصاب راحت است و با من و بچه ها خوش رفتاری می کنی، برایم کافی است! هرچی می خواهی خودم کار می کنم، و برایت تهیه می کنم ولی تو همین طور صبورانه بچه ها را تربیت کن».

(آن سوی دیوار دل، ص ۷۷)



بمب‌های خانوادها

روشنایی تبدیل کند. وجود این چراغ است که سبب شده آیین محمد ﷺ «آیین اعتدال» و پیروانش، «امت معتدل» شناخته شوند که «كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا»^۱ «شما را امتی میانه قرار دادیم».

تا اینجا از هر چه سخن گفتیم و با هم به گفت‌وگو پرداختیم، پیرامون وجود اصل اعتدال در زندگی بود؛ اما آنچه در اینجا بیشتر بر آن تأکید داریم، داشتن اعتدال در امور اقتصادی و کسب روزی است.

آهای پدرها، مادرها، نان‌آوران خانه، آهای کسانی که بچه‌هایتان به جیب و تیپ شما نگاه می‌کنند، آهای کسانی که لقمه در دهان خود می‌گیرید تا بچه‌هایتان را سیر کنید، با شما هستیم، با شما می‌ریزید که برای گرفتن حق خود فریاد می‌زنید تا آنها سکوت و آرامش داشته باشند، عرق می‌ریزید تا آنها خجالت نکنند، از شهرپور تا مهر به فکر کیف و کفش و لباس بچه‌هایتان هستید تا به راحتی درس بخوانند، برای هر کدامشان حساب پس انداز باز کرده‌اید تا آینده نگری را یادشان

اما در اثر عدم اعتدال و خاکی رفتن‌ها، کارش به جایی می‌رسد که قرآن درباره‌اش می‌فرماید: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»؛ چشم دلش را بست و به تابلوهای صراط مستقیم توجه نکرد، در گوش خود پنبه گذاشت و بی‌خیال فریادها و هشدارها شد، با اجر غفلت و گل مستی وجدانش را تیغه کرد و خود را به بی‌وجدانی زد. آن وقت خدا که این‌ها را از بنده می‌بیند، می‌فرماید: «فَزَادْهُمْ اللَّهُ مَرَضًا»؛ او با بی‌توجهی به هشدارهای من و تحویل نگرستن داروهای من، خود را مریض‌تر کرد؛ او آماج مریضی‌ها می‌شود تا این که انحرافش از جاده انسانیت بیشتر شود و کارش به جایی برسد که سر از راه و رسم حیوان‌ها در آورد: «وَلَهُمْ عَذَابٌ يَمَّا كَانُوا يَكْذِبُونَ»^۲.

پیامبر اسلام ﷺ آمده تا با دعوت ما به جاده اعتدال - که همان صراط مستقیم است - کاری کند تا ما در سرتاسر زندگانی‌مان بیمار و رنجور نشویم. او با چراغ فروزان اعتدال آمده است تا تاریکی‌های زندگی ما را در تمام ابعاد خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... به

سید علی اکبر محسنی
انسانی که جسمش سالم است، می‌فهمد که چه وقت گرسنه است و نیاز به تغذیه دارد و نیز می‌داند که چه وقت سیر می‌شود و باید دست از غذا بکشد. ولی آن‌ها که مبتلا به مرض می‌شوند، نه گرسنگی‌شان را می‌فهمند و نه سیر شدنشان را. عده‌ای با آن که گرسنه‌اند نمی‌توانند غذا بخورند و عده‌ای با آن که سیر شده‌اند، باز هم غذا می‌خورند و پرخوری می‌کنند. هر دو گروه «پر خوراک» یا «کم خوراک» از حرکت و رشد معقول باز می‌ایستند. می‌دانی چرا؟ چون اعتدال خود را از دست داده و مریض شده‌اند. وقتی تعادل بدن ما به هم می‌خورد، زود متوجه می‌شویم و به درمانش می‌پردازیم. همه ما دم از اعتدال می‌زنیم، اما آیا تمام کارهای بزرگ و کوچکی که در طول شبانه روز انجام می‌دهیم، از اعتدال لازم برخوردار است؟ انسان اگر معتدل باشد، با این همه سرمایه، از جمله روح خدایی به کجاها که نمی‌تواند برسد؛

تمام پنجره‌ها را گواه می‌گیرم
اگر نیایی، از این اشک و آه می‌میرم



(بخشی از نوشته‌های بازدیدکنندگان از غرفه امان در نمایشگاه مطبوعات، تهران، آبان ۹۰)

اگر این جمعه بیاید...؟!

◀ باز هم منتظر می‌مانم تا وظیفه‌ام را بدانم، البته اگر از شوق ...
گرچه این انتظار پس از ظهور بسیار سخت ولی شیرین است.

علی اکبر عطایی

◀ تمام وجودم به استقبالش می‌رود؛ تمام شهر را گلباران می‌کنم.

امیر حسین سمیعی

◀ با روی خجل و شرم‌نده به پیشگاه او خواهم رفت. سرم پایین است،
نمی‌دانم چه بگویم، فقط این را می‌دانم که دوستش دارم، نمی‌دانم او هم
مرا دوست دارد یا نه؟ نمی‌دانم وقتی از من بپرسد که در دوران جوانی‌ام پیرو
او بوده‌ام یا نه چه بگویم؟... آیا حسی در درونم روشن می‌شود که به من
بگوید او امام توست؟

من به او بد کردم، من او را غایب دانسته‌ام، من او را دوست دارم!

رضا ستوده‌فر

◀ کاش این جمعه می‌آمد. اگر این جمعه بیاید تمام دیکتاتورها به خود لرزیده
و باقی نمی‌مانند. چقدر آرام می‌شود دنیا.

سید حامد بنی هاشمی

◀ به دل بی‌قرار، قرار می‌آید

تو آرامشی برای منتظران

کاش این جمعه بیاید

مرضیه معمار

◀ اگر این جمعه بیاید پا در رکاب کرده و می‌رویم انتقام خون مادرمان
زهرالهی را بگیریم.

امین دبستانی

◀ آقا جان اگر این جمعه بیایی تمام کوچه‌ها را برایت گلباران می‌کنم و مقدم
قدومت را با اشک‌های چشمم می‌شویم.

آقا جان سال‌ها در انتظار رویت هستیم، بیا ای جانمان فدایت گردد.

نسرین مؤمنی

◀ گرد راهش را توتیای چشم خواهم ساخت تا بصیرت بینایی واقعی یابم و
از اشتیاق قالب تهی خواهم کرد.

خدیجه احصایی

◀ اگر این جمعه بیاید شاید حاجت من هم برآورد شود؛ اگر بیاید می‌دانم که
همه حکومت‌های بد را از بین می‌برد و همه‌جا پر از گل خوشبو می‌شود.

امیر حسین آرامات

دهید، با شما هستم، با هر کسی که کودکی در دامن دارد و خیال
تربیت او را در سر می‌پروراند، حواسمان جمع باشد، می‌دانید پیامبر
اعظم ﷺ در مورد برخی از کودکان آخرالزمانی چه می‌گوید؟
می‌دانید والدینشان را چگونه مورد خطاب قرار می‌دهد؟

پیامبر ﷺ به همراه برخی از اصحاب از کوچه‌ای رد می‌شد،
کودکانی را دید مشغول بازی، ایستاد، نگاهشان کرد، آنها را بهانه
قرار داد تا کلامی در مورد آخرالزمان بگوید، فرمود: «وَلِیْ لَاطْفَالِ
آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ» وای بر کودکان آخرالزمان از دست پدرانشان.^۵
چه شده است که «ویل»ی که خداوند در کتابش برای هشدار
به دوزخیان و وعده عذاب و آتش به کار می‌برد بر زبان پیامبر
رحمت ﷺ جاری شده است؟

تا این جمله از پیامبر ﷺ شنیده شد برخی پرسیدند: یا رسول الله ﷺ
دلسوزی شما برای کودکانی است که پدر و مادرشان مشرک و
از خدا بی‌خبرند؟ حضرت پاسخ فرمودند که ناراحتی من به خاطر
این است که پدر و مادرانشان ادعای مسلمانی دارند، به وحدانیت
خدا و رسالت من ایمان دارند، اما می‌دانید چرا بچه‌هایشان به
انحراف کشیده می‌شوند، تا جایی که من باید با «ویل» از آنها
یاد کنم. چون هیچ یک از واجبات مذهبی و مسائل دینی را به
آنها یاد نمی‌دهند. آنها پدر و مادر شکم بچه‌هایشان هستند و بس،
آنها تنها می‌کوشند و می‌خروشدند تا ظاهر بچه‌هایشان شکسته و
درهم نباشد، روح معنویت و فطرت بیدار فرزندان خود را در قفس
بی‌اعتدالی زندانی کرده‌اند.

این پدر و مادرها عینکی که شیطان برایشان هدیه آورده است
را بر چشم خود گذاشته‌اند، عینکی که با آن «آخرت نزدیک»
را دور می‌بینند و شاید سراب! و «آرزوهای دست‌نیافتنی» و دور
و دراز خود را نزدیک و شاید در آستانه واقعیت! به همین خاطر
است که اگر فرزندان، خود دست به کار شوند و آدابی از دین فرا
گیرند، والدین با رفتار و منش‌های خود آنها را از ادای این وظیفه
مقدس باز می‌دارند.

آنها تنها از این خوشحال می‌شوند که فرزندان‌شان متاع ناچیزی از
دنیا به دست آورند. این والدین خانه‌هایشان را به پادگانی تبدیل
نموده‌اند که در آن تنها آموزش‌هایی برای کسب درآمد بیشتر به
هر وسیله ممکن داده می‌شود؛ کلاس‌های ترک آخرت و چسبیدن
به دنیا. دلخوشی این گونه پدر و مادرها به آن است که فرزندان‌شان
با تیپ‌های جور و جور ظاهر خود را آراسته کرده و پر طراوت نشان
دهند؛ غافل از آنکه روحشان که سرمایه وجودشان می‌باشد ممکن
است همچون برکه‌ای گندیده و متعفن شده باشد. این روایت و
امثال آن مثل یک بمب قوی است که بر سر ما فرود می‌آید، چه
کنیم؟ چگونه بچه‌های خود را تربیت کنیم؟ ■

۱. سوره بقره/۱۰. «در قلبهایشان مرض است».

۲. همان. «پس پروردگار بر مرض آنها بیفزاید».

۳. همان. «و به خاطر دروغ پنداشت‌شان، برای آنها عذابی [درد آور] است».

۴. سوره بقره/۱۴۳.

۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۴.

۶. سوره نساء/۱۲۰ - ۱۱۹.



وبگاه خانواده مهدوی

مثل دو دوست

(بازنمایی از سیره عملی عالمان دینی در خانواده)

محمود صادقی

مقدمه: قرآن کریم و روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) تأکید زیادی بر احترام متقابل بین زن و شوهر دارند تا انس و الفت بین آنها زیاد شود و کانون خانواده گرم‌تر گردد و صفا و صمیمیت در آن موج بزند. در چنین خانواده‌ای است که زمینه تربیت فرزندان، به ویژه نسل منتظر نیز در مسیر صحیح قرار می‌گیرد. با مراجعه به نحوه برخورد علمای اسلام با همسرانشان - که بر مبنای آیات و روایات است - می‌توان الگوی یک زندگی امام زمانی را ترسیم نمود.

غذا نمی‌خوردند



مرحوم حاج سید احمد خمینی (رحمه الله) می‌گوید: «مادر ما اگر سر سفره نمی‌نشستند، امام غذا نمی‌خوردند و منتظر می‌ماندند؛ ولو این که همه سرسفره حاضر باشند، اما وقتی والدۀ‌مان می‌آمد، آقا شروع به خوردن غذا می‌کردند.»^۱

حق ندارم



حجت الاسلام مهدی اژهای می‌گوید: «یکبار که در منزل آقای دکتر بهشتی (رحمه الله) بودم، مشاهده کردم که همسر ایشان از ارثی که به ایشان رسیده بود، فرشی خریده‌اند. آقای بهشتی می‌گفتند: «همسر من در زندگی آزاد است؛ اما من مقید هستم که زندگی‌ام از مرز طلبگی خارج نشود، با این حال شرعاً نمی‌توانم همسر را مجبور کنم که او هم این‌طور زندگی کند. او آزاد است که اگر میل داشته باشد در این خصوصیت مرا همراهی کند؛ ولی اگر نخواست، من حق ندارم او را مجبور کنم. لذا برای خریدن این فرش، هیچ صحبتی با ایشان نکرده‌ام که در عواطف زن و شوهری گرفتار بشود.» البته همسر ایشان پس از چند ماه از این تصمیم منصرف شدند و آن فرش را فروختند.»^۲

با من بد رفتاری نداشت



همسر آیت‌الله العظمی مرعشی (رحمه الله) نقل کرده است: «مدت شصت سال با ایشان زندگی کردم. در این مدت، هیچ‌گاه نسبت به من با تحکم و زورگویی سخن نگفت و با من بد رفتاری تند و خشونت آمیز نداشت و با تندی با من صحبت و رفتار نکرد. تا آن زمان که خود، قادر به حرکت کردن و انجام کاری بود، نمی‌گذاشت دیگران کاری برایش انجام دهند. تا آنجا که هر وقت تشنه می‌شد، خود به آشپزخانه می‌رفت و آب می‌آشامید.»^۳

تعطیلی کارها



همسر علامه طباطبائی (رحمه الله) به بستر بیماری افتاد و حدود یک ماه، در این حالت مشقت‌زا بود. وقتی علامه دید همسرش مریض شده، اصلاً اجازه نمی‌داد وی از بسترش بلند شود و کاری انجام دهد و در این مدت، لحظه‌ای از کنار همسرش دور نشد. تمام کارهایش را تعطیل کرد و به مراقبت او پرداخت.^۴

وظیفه نداری

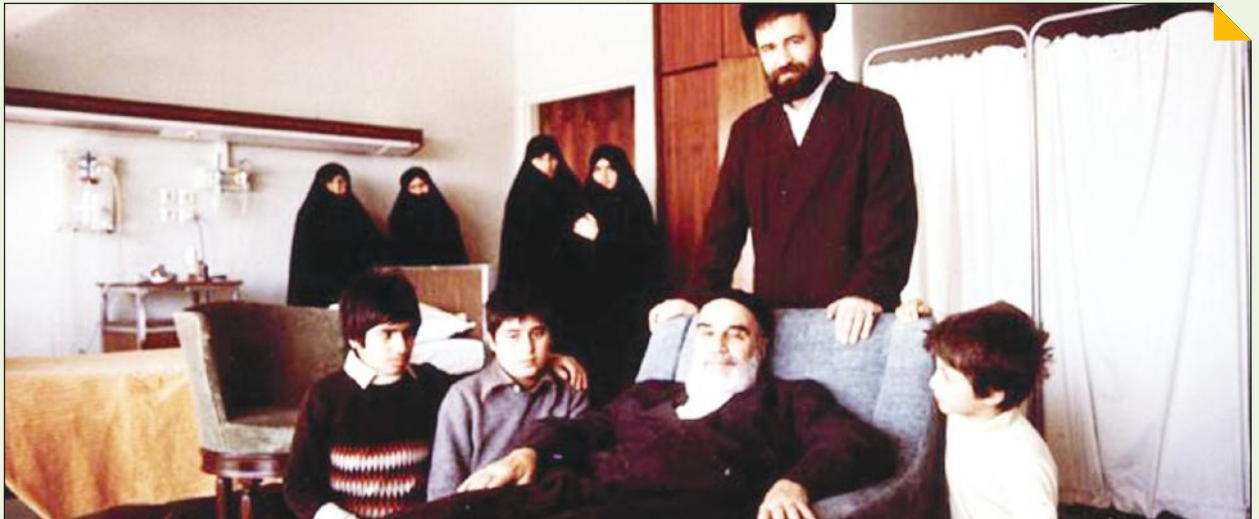


همسر شهید قدوسی (رحمه الله) می‌گوید: «روز دوم یا سوم بعد از ازدواج بود که ایشان به من گفتند: «بیا بنشین.» نشستیم. گفتند: «تو خانم این خانه هستی و هیچ وظیفه‌ای نداری که در خانه من کار کنی؛ حتی اگر دیدی خانه من آتش گرفته، وظیفه نداری فوت کنی! من موظفم به عنوان شوهر تو، به عنوان مرد خانه، همه چیز را مرتب و منظم کنم و تو هیچ وظیفه‌ای نداری.» اما آن طرفش را هم گفتند: «اگر زنی آب دست شوهرش بدهد، چه قدر ثواب دارد. اگر خدمت کند، چه قدر ثواب دارد. اگر بچه‌داری کند چه...» تمام این‌ها را برایم گفتند و گفتند: «حالا شما خودت یک راه را انتخاب کن.» گفتم: «مگر مجسمه‌ام؟! دومی را انتخاب می‌کنم.»^۵

بی‌حرمتی ندیدم



حجت الاسلام سید علی اکبر ابوترابی می‌فرمود: «در طول مدتی که از عمر ما می‌گذرد، غیر از ده سالی که در اسارت بودیم و پنج، شش سالی که در نجف اشرف بودیم [و در این مدت، از حاج آقا جدا بودیم] حتی برای یک مرتبه ندیدم که بین حاج آقا (آیت الله سید عباس ابوترابی (رحمه الله)) و مادر ما برخورد تندی بشود و به هم بی‌حرمتی کنند و یا با صدای بلند به هم دیگر پر خاش بکنند.»^۶

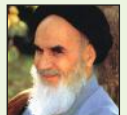


مثل دو دوست



دختر علامه طباطبائی رحمته الله علیه نقل می کند: «رفتار پدر با مادرم بسیار احترام آمیز و دوستانه بود. همیشه طوری رفتار می کردند که گویی مشتاق دیدار مادرم هستند. ما هرگز بگو و مگو و اختلافی بین آن دو ندیدیم. به قدری با هم مهربان و فداکار و با گذشت بودند که ما گمان می کردیم این ها هرگز با هم اختلاف نظری ندارند؛ در صورتی که زندگی مشترک، به هر حال، بدون اختلاف نظر نمی شود. آنها واقعا مانند دو دوست، با هم بودند.»^۷

خانم گفتند



خانم فریده مصطفوی فرزند حضرت امام رحمته الله علیه می گوید: «یادم می آید که بچه بودیم و با توپ توی اتاق بازی می کردیم. توپ را زدیم و شیشه را شکستیم. آقا خیلی ناراحت آمدند که ما را تأدیب کنند که چرا این کار را کردید؟ من گفتم: خانم به ما گفتند بازی کنید، عیب ندارد. تا من این را گفتم، ایشان هیچ نگفتند و سرشان را پایین انداختند و از اتاق بیرون رفتند و ما را تنبیه نکردند.»^۸

محال بود



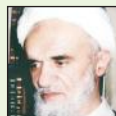
عادت دکتر بهشتی رحمته الله علیه این بود که وقتی به خانه وارد می شدند، به سراغ همسرشان می رفتند و با خانم شان صحبت می کردند و از ایشان به خاطر زحمتهایی که کشیده اند تشکر می کردند. سپس به سراغ بقیه فرزندان می رفتند و با آنها صحبت می کردند. محال بود حتی یک بار ایشان به همسرشان چیزی را بگویند که علامت تحقیر در آن باشد یا شایسته او نباشد. ایشان ده درصد از حقوق خودشان را در اول هر ماه به خانم می دادند و به او می گفتند: «این پول، جدا از خرج خانه است و در اختیار شماست تا هر طور که دلت می خواهد از آن استفاده کنی. چون ایشان احتمال می داد همسرشان به خاطر رعایت چارچوب و مقرراتی که دارد نتواند بعضی لوازم را که نیاز دارد بخرد، این پول را در اختیارشان می گذاشتند تا در زندگی هیچ گونه احساس محدودیتی نکنند.»^۹

بنده خدا باید حق شناس باشد



همسر علامه طباطبائی رحمته الله علیه بعد از طی یک دوره بیماری، دار فانی را وداع گفت و این در روح و روان علامه تأثیر عمیقی گذاشت. علامه طباطبائی رحمته الله علیه تا سه چهار سال پس از فوت همسر، هر روز سر قبرش می رفتند و بعد از آن هم که فرصت کمتری داشتند، به طور مرتب دو روز در هفته (دوشنبه و پنجشنبه) بر سر مزارش حاضر می شدند و امکان نداشت این برنامه را ترک کنند و می گفتند: «بنده خدا بایستی حق شناس باشد. اگر آدم حق مردم را نتواند ادا کند، حق خدا را هم نمی تواند ادا نماید.»

از آنها تشکر کنید



حجت الاسلام و المسلمین پهلوانی رحمته الله علیه نسبت به احترام و قدردانی از زحمات همسر می فرمود: «از آنها تشکر کنید، هر چند غذایی که پخته اند شور یا بد شده باشد. وقتی از غذا ابراز رضایت می کنید، همسران خوشحال می شوند و این باعث رشد و پیشرفت معنوی شما می شود.» در جلسات مکرر می فرمود: «در مسایل مختلف معنوی و اجتماعی، به خودتان سخت گیری کنید؛ ولی به خانواده های خود کاری نداشته باشید و عقاید خود را به همسران تحمیل نکنید. مثلاً اگر خواستند تلویزیون ببینند مانع نشوید، ولی اگر خودتان تشخیص دادید، نگاه نکنید.»^{۱۰}

۱. مهر و قهر، ص ۲۳.
۲. سیره شهید بهشتی، ص ۹۹.
۳. بر سبیل نور.
۴. جرعه های جان بخش، ص ۳۹۰.
۵. مجله نامه جامعه، ص ۲۱، ۲۲.
۶. پاک باش و خدمتگزار، ص ۱۲.
۷. جرعه های جان بخش.
۸. آ به پای آفتاب، ج ۱، ص ۹۷.
۹. سیره شهید بهشتی، ص ۱۰۰.
۱۰. ناگفته های عارفان، ص ۶۳.

خانواده از اختلاف تا تفاهم



حجت‌الاسلام والمسلمین
محسن قرائتی

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا﴾^۱

و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس داوری از خانواده شوهر، و داوری از خانواده زن بگیرید (تا به اختلاف آن دو رسیدگی کنند) اگر این دو بنای اصلاح داشته باشند خداوند میان آن دو را به توافق می‌رساند، زیرا خداوند، (از نیت همه) با خبر و آگاه است. این آیه، برای رفع اختلاف میان زن و شوهر، و پیشگیری از وقوع طلاق، یک دادگاه خانوادگی را با امتیاز زیر مطرح می‌کند:

۱. داوران، از هر دو فامیل باشند تا سوز، تعهد و خیر خواهی بیشتری داشته باشند.
 ۲. این دادگاه، نیاز به بودجه ندارد.
 ۳. رسیدگی به اختلاف در این دادگاه، سریع، بدون تراکم پرونده و مشکلات اداری است.
 ۴. اسرار دادگاه به بیگانگان نمی‌رسد و مسائل اختلافی در میان خودشان می‌ماند.
 ۵. چون داوران از خود فامیلند، مورد اعتماد طرفین می‌باشند.
 ۶. از امام صادق (ع) درباره «فابعثوا حکماً» سؤال شد، حضرت فرمود: حکمین نمی‌توانند به طلاق و جدایی حکم کنند، مگر آنکه از طرفین اجازه داشته باشند.^۲
- اکنون نکات و پیام‌هایی که از این آیه استفاده می‌شود را بیان می‌کنیم:
۱. علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. نگرانی از شقاق و جدایی کافی است تا اقدام به گزینش داوران شود. «ان خفتم»
 ۲. قبل از نگرانی از شقاق، در زندگی مردم دخالت نکنیم. «و ان خفتم»
 ۳. طلاق و جدایی، سزاوار ترس و نگرانی است. «خفتم شقاق»
 ۴. زن و شوهر، یک روح در دو پیکرند. کلمه «شقاق» در جایی بکار می‌رود که یک حقیقت به دو قسمت تقسیم شود.
 ۵. اقدام برای اصلاح میان زن و شوهر باید سریع باشد. حرف «فاء» در جمله «فابعثوا» برای تسریع است.
 ۶. جامعه در برابر اختلافات خانواده‌ها، مسئولیت دارد. «و ان خفتم... فابعثوا».
 ۷. بستگان، در رفع اختلاف خانواده‌ها، مسئولیت بیشتری دارند. «من اهله»
 ۸. زن و مرد در انتخاب داور، حق یکسان دارند. «حکماً من اهله و حکماً من اهله»
 ۹. در جامعه به افرادی اعتماد کنیم و داوری آنان را بپذیریم. «فابعثوا حکماً...»
 ۱۰. مشکلات مردم را با کمک خود مردم حل کنیم. «فابعثوا حکماً من اهله»
 ۱۱. از آشتی دادن نا امید و مأیوس و نسبت به آن بی تفاوت نباشیم. «فابعثوا»
 ۱۲. بیش از نگرانی، موج ایجاد نکنیم، یک داور برای هر یک کافی است. «حکماً من اهله و حکماً من اهله»
 ۱۳. اسلام به مسائل شورایی و کدخوامنشی توجه دارد. «حکماً من اهله و... اهله»
 ۱۴. همه مسائل را به قاضی و دادگاه نکشانید، خودتان درون گروهی حل کنید. «فابعثوا حکماً من اهله»
 ۱۵. هر جا سخن از حق و حقوق است، طرفین باید حضور داشته باشند. «حکماً من اهله و حکماً من اهله»
 ۱۶. باید زن و شوهر، داوری داوران انتخاب شده را بپذیرند.
 ۱۷. در انتخاب داور باید به آگاهی، رازداری و اصلاح طلبی او توجه کرد. «ان یریدا اصلاحاً»
 ۱۸. هر جا حسن نیت و بنای اصلاح باشد، توفیق الهی هم سرازیر می‌شود. «ان یریدا اصلاحاً یوفق الله بینهما»
 ۱۹. دلها به دست خداست. «یوفق الله بینهما»
 ۲۰. به عقل و تدبیر خود مغرور نشوید، توفیق را از خداوند بدانید. «یوفق الله»
 ۲۱. طرح قرآن برای اصلاح خانواده برخاسته از علم و حکمت الهی است. «علیماً خبیراً»
 ۲۲. باید حسن نیت داشت، چرا که خداوند به انگیزه‌های همه آگاه است. «ان الله کان علیماً خبیراً» ■



ویژه خانواده‌مهدوی

۱. سوره نساء / ۳۵.

۲. کافی، ج ۶، ص ۱۴۶.

یأس و نومیدی بیفکن، از سر کویش مرو
چنگ زن بر دامن امیدواران، غم مخور



کتابخانه مهدوی



نام کتاب: خانواده و مهدویت (۵ جلد) * مؤلف: مهدی نیلی پور * ناشر: انتشارات مرغ سلیمان

از جمله دستورات مهم اهل بیت (علیهم‌السلام) به ویژه در دوران غیبت، خانواده‌محوری، توجه به خانه و خانواده، و ملازم بودن بیوت است؛ چرا که فراوانی آفات و آسیب‌های اعتقادی و اخلاقی در دوره آخرالزمان اقتضا می‌کند که انسان با تبدیل خانه به دژ مستحکم و پناهگاهی معنوی، حصار امنی برای خود و خانواده خود فراهم سازد و با تشکیل هسته‌های تربیتی خانه به خانه، به ترویج توحید و ولایت، همت گمارد تا از این طریق، نسلی صالح، پرتلاش، معنویت‌خواه و جویای اصلاح جهانی را تربیت و به سپاه امام عصر (علیه‌السلام) تقدیم نماید.

آری! خانه‌ها و خانواده‌های صالح و مصلح، هر کدام، ستاره‌ای در منظومه جامعه‌ای ایده‌آل و سنگ بنایی برای برافراشتن بنای مرتفع جامعه الهی و ولایی به شمار می‌روند و بر ماست که با نام و یاد امام عصر (علیه‌السلام)، خانه دل و خانه گلی خویش را روشن و بهاری کنیم و در راه کسب سلامت و سعادت بشری با پیروی از مکتب و سیره آن حضرت گام برداریم.

در همین راستا، مجموعه پنج جلدی «خانواده و مهدویت» با عناوین ذیل، سامان یافته است:

■ **جلد اول: نقاط مشترک (تبیین نقاط مشترک فرهنگ مهدویت و خانواده به منظور معطر کردن فضای خانه و خانواده به عطر فرهنگ جامعه مهدوی).**

■ **جلد دوم: تمدن‌سازی (راه‌های تشکیل خانه‌هایی انسان‌ساز و تربیت انسانی تاریخ‌ساز و نقش کلیدی زنان آسمانی در این حماسه).**

■ **جلد سوم: والا گرای: (تعقیب اهداف سه‌گانه: بسط حاکمیت الله و نظام توحیدی در خانه و خانواده، ولی‌گرایی و کسب رضایت امام زمان (علیه‌السلام) با تربیت نسل صالح و ولایتی، والا گرای اخلاقی در ابعاد گوناگون و با رعایت اصول مدیریت خانواده).**

■ **جلد چهارم: فرهنگ انتظار یا ابتدال (تبیین کارکردهای خانه و توسعه بخشی به کارکردهای ازدواج با استفاده از معارف سوره نور، آشنایی با راه کارهای مقابله با فرهنگ ابتدال و شناسایی آسیب‌های خانوادگی در دوران غیبت).**

■ **جلد پنجم: آخرالزمان (طرح خانواده محوری به عنوان، استراتژی راهبردی دوران غیبت، زندگی بهاری با یادی مهدی (علیه‌السلام) و...).**

مطالعه این مجموعه مفید را به همه تشنگان معارف مهدوی و جویندگان راه تشکیل خانواده مهدوی، توصیه می‌نماییم.



به نیابت از آقا

حجت الاسلام والمسلمین محمود اکبری

یکی از آرمان‌ها و اهداف قیام امام زمان علیه السلام احیای دستورها و احکام الهی است؛ همان گونه که در دعای عهد می‌خوانیم: «اوست احیاگر احکام تعطیل شده قرآن». به تبع چنین مطالبی، منتظران حضرت مهدی علیه السلام که سعی در هماهنگی اعمال خود با ایشان دارند، باید در صدد تلاش برای یادگیری احکام الهی و عمل به آن نیز باشند. احکام منتظران، سلسله مطالبی است که از مسائل و احکام شرعی مربوط به مناسبت‌ها و اماکن و اعمال متناسب با امام زمان علیه السلام سخن می‌گوید.

مسئله:

طواف به نیابت از حضرات معصومین علیهم السلام مستحب است و همچنین به نیابت از غیر معصومین علیهم السلام در صحت نیابت شرط است که نایب، قصد نیابت نماید، و لازم نیست نام آن شخص را بر زبان آورد.

صدقه دادن به نیابت از آن حضرت، نشانه مودت و دوستی آن جناب و ولایت اوست. سید بن طاووس به فرزندش چنین سفارش می‌کند: «در پیروی و وفاداری و تعلق خاطر و بستگی نسبت به آن حضرت، به گونه‌ای باش که خدا و رسول او و پدران آن حضرت و خود او از تو می‌خواهند، و حاجات آن بزرگوار را بر خواسته‌های خود مقدم بدار، و صدقه دادن از سوی آن حضرت را، پیش از صدقه دادن از سوی خود و عزیزانت قرار ده، و دعا کردن برای آن حضرت را مقدم بدار، که سبب می‌شود به سوی تو، توجه فرماید و به تو احسان نماید...»^۱

پرسش: آیا در حیات کسی، می‌توان به نیابت از او اعمال خیر انجام داد؟

پاسخ:

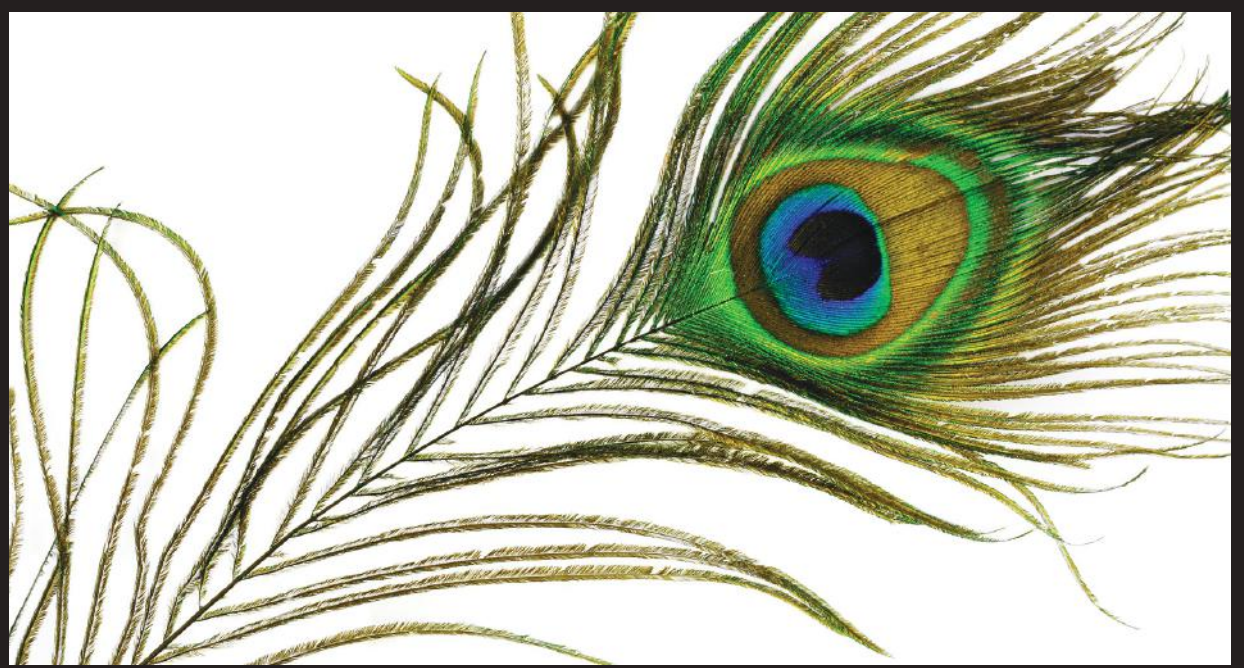
انجام اعمال خیر به نیت احیاء و اموات اشکال ندارد.

۱. مکمال المکارم، موسوی اصفهانی، ج ۲، ص ۲۸۸.
۲. تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الحج، القول فی الحج المندوب، م ۲؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۸۹.
۳. استفتا از دفتر آیت الله تبریزی (ره).

پرسش: آیا می‌توان به نیابت از کسی (مرده یا زنده)، نماز امام زمان علیه السلام خواند؟

پاسخ:

آیت الله تبریزی: بلی.^۲
آیت الله مکارم: تبرعا (بدون مزد) اشکالی ندارد و به صورت استیجار (گرفتن اجر و مزد) نیز به قصد رجا [و امید قبولی] به جا آورد.
آیت الله فاضل: از جانب میّت (مرده) اشکالی ندارد، اما از طرف زنده، مشروعیت آن ثابت نشده و صحیح نیست.
آیت الله بهجت: نماز به نیابت از میّت تبرعاً یا استیجاراً در نماز واجب یا مستحب جایز است.



تمثیلات مهدوی

محمد یوسفیان



وقتی او بگوید:
«کجا بروم؟
جای دیگری
ندارم»، دل پدر
و مادر تکان
می خورد. درب
را باز می کنند و
او را به خانه راه
می دهند.

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۹.
۲. کافی ج ۱، ص ۱۹۳.
۳. احتجاج، ج ۲، ص ۵۹۲.
۴. مصباح الزائر، ص ۴۳۷.
۵. همان، ص ۴۵، دعای ندبه.

انتظار ▶ اگر فرزند شما یک ساعت دیرتر از مدرسه بیاید، چه حالی پیدا می کنید؟ چه کار می کنید؟ سراسیمه و با اضطراب، این طرف و آن طرف می دوید؛ به مدرسه زنگ می زنید؛ از بچه های هم مدرسه ای، سراغ او را می گیرید و... خلاصه، همه جا را جست و جو می کنید و آرام و قرار از دست می دهید و مدام از خداوند متعال می خواهید که فرزندتان هر کجا باشد، سلامت باشد و برای پیدا کردنش، نذر می کنید و صدقه می دهید و... آیا برای امام زمان (عج) هم همین طور هستیم؟ آیا در جستجویش بوده ایم؟ آیا برای غیبتش، مضطرب و پریشان بوده ایم؟ آیا برای یافتنش کاری کرده ایم و آیا برای سلامتی اش دعا کرده ایم؟

درب ورودی ▶ خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَأَتُوا الْبَيْتَ مِنْ أَبْوَابِهِا»^۱ ائمه (ع) هر کدام در عصر خود، باب الهی بودند.^۲ در زیارت آل یس عرضه می داریم: «السلام علیک یا باب الله و دِیَان دینه»^۳ و در زیارت دیگر عرضه می داریم: «السلام علیک یا باب الله الذی لایؤتی الا منه»^۴ و عاشقان حضرتش در پگاه هر جمعه عرضه می دارند: «این باب الله الذی منه یوتی»^۵

اگر کسی برای داخل شدن به خانه ای از درب وارد نشود و بر پشت بام برود و یا از دیوار بالا بیاید، آیا کار عاقلانه ای کرده است؟!

پدر مهربان ▶ گاهی اوقات، اگر فرزند، با اذیت کردن پدر و مادر، دل آنها را خون کند، آنها برای تنبیه، او را از خانه بیرون می کنند. اما وقتی هوا تاریک می شود و فرزند، درب خانه را می کوبد، پدر و مادر چه می کنند؟ شاید به او بگویند برو، تو را راه نمی دهیم. وقتی دفعه دوم زنگ بزند، همان جواب یا شدیدتر را به او بگویند، اما وقتی او بگوید: «کجا بروم؟ جای دیگری ندارم»، دل پدر و مادر تکان می خورد. درب را باز می کنند و او را به خانه راه می دهند.

ما هم باید به درب خانه پدر واقعی، امام زمان (عج) برویم و بگوییم: اگر چه بد هستیم، اما جا نداریم و غیر از تو، کسی پناه ما نیست. امام رضا (ع) می فرماید: «الامام... الوالد الشفیق؛ امام ... پدری است مهربان».

به یادش باشیم

حسن محمودی*

در اولین دیدار یوسف علیه السلام و برادرش بنیامین، یوسف علیه السلام از او پرسید:
«آیا ازدواج کرده‌ای؟» بنیامین گفت: «بله»

یوسف علیه السلام پرسید: «چند بچه داری؟»

بنیامین گفت: «سه بچه به اسم‌های قمیص، ذنب و دُم».

یوسف علیه السلام با تعجب پرسید: «چرا این اسم‌ها را انتخاب کرده‌ای؟»

بنیامین گفت: «به فاطر اینکه شما را فراموش نکنم و هر وقت یکی از بچه‌ها را صدا می‌زنم یاد شما برایم زنده شود».^۱

یکی از راهکارهای یاد حضرت بقیة الله روحی فداء، این است که محیط اطرافمان را طوری آرایش کنیم که هر آن، ما را به یاد امام غایبمان بیاورد. روی میزمان، تابلوی زیبایی از نام صاحب الزمان بگذاریم، عریض یا شعری زیبا در مورد ایشان را در تابلو قاب کرده، بر دیوار نصب کنیم و... آیت الله مصباح می‌فرمایند: «اگر ما بفواheim معرفت و محبتمان به ولی عصر علیه السلام ثابت بماند، باید آثارش را زنده نگاه داریم، نام مقدسش را جلوی چشم خود، روز میزمان یا لایلای کتاب‌هایمان بنویسیم».^۲ هر کس به تناسب کار خود می‌تواند این فرهنگ را ایثار نماید. دانش آموزان قبل از شروع به نوشتن، نام حضرت را نوشته یا بر لب بیاورند و با سلام بر جان جنان، درس و مطالبه خویش را آغاز بنمایند. معلمان عزیز و دلسوز که نقش فراوانی در ترویج فرهنگ مهدوی دارند، قبل از شروع درس به امام عزیزمان سلام دهند و «السلام علیک یا صاحب الزمان» را روی تخته با خط زیبا بنویسند و...^۳

*. دانش پژوه مرکز تخصصی مهدویت.

۱. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۲۳۸.

۲. آفتاب ولایت، ص ۴۴.

۳. کتاب راهکارهای عملی یاد حضرت مهدی علیه السلام، چاپ مسجد جمکران.





این یعنی انتظار!

محمد میری*

افضل اعمال.....

ناظم، خودکار بیک را به من دار و تشر زد؛ «پرا
هواست را جمع نمی کنی؟ من باید وسایلت
را بیاورم؟»
مغزی خودکار را که در آوردم، دیدم جواب
تست ها با کاغذ کوچکی برایم پست شده
سرم را چرخاندم. چند ردیف آن طرف تر بر
لبان دوستم - که خودکار را به ناظم داده بود -
لبقندی شیطننت آمیز خودنمایی می کرد.
یار حرف پدرم افتاد؛ «هر قدر، کار سفت تر
باشد، فضیلتش هم بیشتر است.»
در حالی که کاغذ کوچک را پاره می کردم زیر
لب گفتم: «رفیق! اگر یک کار مثبت از
خودمان به دیگران سرایت دادیم، هنر کردیم.
این یعنی انتظار فرج^۱»

*. دانش پژوه مرکز تخصصی مهدویت.

۱. آفتاب مهر، ص ۸۱.

۲. همان، ص ۸۲.

۳. همان، ص ۸۲ و ۸۳.

معاد.....

کلاس شروع شده بود که معلم پرسید: «بچه ها،
انتظار فرج یعنی چه؟»
هر کسی چیزی گفت تا نوبت به من رسید.
گفتم: «آقا اجازه یعنی معاد.»
معلم گفت: «معاد؟ توضیح بده ببینیم منظور
چیست؟» رفتم پای تخته و این چنین نوشتم:
«انتظار فرج، یعنی:
معرفت امام معصوم و عادل (ع)،
عشق به عدالت و ارزش های انسانی (ع)،
امید به آینده ای روشن و نوید بخش (ا)،
داشتن روحیه تعهد و مسئولیت پذیری (د).»^۲

عدالت.....

سفران که وارد شد، مقامات بلند پایه هم
به دنبالش وارد شدند. روی صندلی های
ردیف اول سالن، چند نویوان نشسته بودند
و باقی صندلی ها، اگر چه خالی بود، اما به تعداد
آقایان نمی رسید.
سفران هنوز شروع به صحبت نکرده بود که
مسئول برنامه با دستپاکی، بچه ها را بلند کرد و
آقایان را با احترام، جای آنها نشان داد.
سفران مکثی کرد. روی پیشانی اش، گره
افتاده بود. میکروفن را روشن کرد و گفت:
«آقایانی که جای بچه ها نشسته اند، مکانشان
غصبی است؛ لطفاً روی صندلی های ردیف
عقب بنشینند.» بچه ها که به جای خودشان
برگشتند، سفران، صحبتش را آغاز کرد. در
حالی که باران بوسه های آنها از روی دست ها
به سوی ایشان روانه می شد. راستی، شنیدن
سفران یکی از منتظران حقیقی گریزان از ظلم
و ستم، بسیار شیرین بود^۱.

تو هستی و ما نیستیم

حامد حریر فروش

حرف برای گفتن و نوشتن، آن هم درباره موضوعی که دل‌هایمان را با خود به معراج می‌برد، فراوان است و تمام ناشدنی. اما از کجا باید شروع کرد و نوشت؟ خواستم بنویسم از بغض‌های نترکیده‌ای که عصرهای جمعه به گلوهایمان چنگ می‌زند، از غربتی که تمام لحظه‌های ناتمام انتظار را با خود می‌بلعد و آمدنی که به تأخیر می‌افتد، از تشنگی فراقی که ما را تا کنار چشمه ظهور می‌کشاند و پس می‌زند... خواستم بنویسم از طلوع‌های امیدبخش صبح، و غروب‌های یأس‌آور یک روز بی‌حاصل، و تنهایی مولایی که با آتش یک صبح فرج، فاصله دارد. خواستم بنویسم از شب‌های سحرگهی انتظار که بر روی گلبرگ گل‌های نرگس باغچه زندگی‌مان خشک می‌شوند و راز و نیازهای شبانه دل غم‌دیده‌ای که روزها را با تسبیح امید می‌گذراند و امیدی که نافرجام نمی‌ماند، نگاهی که روزی می‌بارد و قدم‌هایی که جاده زمان را به پایان می‌رساند. خواستم بنویسم از کندی ثانیه‌ها، که دوری تو را از ما به دوش می‌کشند و طاقت خسته رهروان قافله عشق که برای دیدن منزلگاه روی تو، بی‌تابی می‌کنند. خواستم بنویسم از دستان لرزانی که برای آمدن تو به آسمان، باران رحمت خداوند را طلب می‌کنند و صدای ندبه‌هایی که در گوش باد می‌پیچند و تا دور دست‌ها، آن جا که تو هستی، می‌رسند و به پایت زانو می‌زنند.

خواستم بنویسم از آرزوهای خیس خورده جوانی که در تمنای حضور تو معنا می‌شود و افسوس پیری که رودخانه عمرش در حسرت دیدار تو می‌خشکد. خواستم بنویسم از عطر گل‌های نرگس سجاده مادر بزرگ که در تمام لحظه‌های عمرمان با همان تازگی لحظه اول تکرار می‌شود، و برق چشمان پدر بزرگ که در سفره پر ستاره آسمان شب می‌درخشد و انتظار می‌کشد. خواستم بنویسم از پرتو حضور تو که در کالبد ذرات معلق تاریکی زمانه ما حلول می‌کند و در برابر چشمان منتظرمان تکثیر می‌شود و پنجره دل‌های به خون نشسته‌مان که هر روز رو به کوچه سبز آمدن باز می‌شود. خواستم بنویسم از تمام لحظه‌های تاریخ، از ثانیه ثانیه‌های دیروز دردآلود و فردای غبارآلود بدون تو... اما سرور ما! بسیار گفته‌اند و گفته‌ایم از غربتی که سالیان دراز بر کویر تنهایی و جدایی سایه افکنده است و عطش مرگباری که جز از چشمه ظهور تو سیراب نمی‌شود. اما گویی چیزی را فراموش کرده‌ایم. فراموش کرده‌ایم که تو حضور داری؛ حضوری به طراوت و تازگی سبز طبیعت، به گرمی آفتاب حیات بخش، و به گوارایی باران برای بیشه زاری تشنه. ای مولای ما! می‌خواهم از تو بنویسم که هستی و در تب

ای مولای ما! تو هستی و ما نیستیم. گویی ما غیبت کرده‌ایم از هر آنچه تو و اجداد پاک و مطهرت به خاطر آن ظهور کرده‌اید. و این ما هستیم که در پشت حجاب‌های ضخیم و وهم انگیز غیبت خویش از حضور تو، مستور مانده‌ایم.

و تاب نفس‌های تند و ملتهب بی‌قراریمان حضور داری. آفتاب حضور تو بر سرزمین سرد و تاریک ما فراموش شدگان می‌تابد و ما غافلیم؛ نه از تو، که از خویشتن. تو در سکوت سنگین مکث ثانیه‌ها و در خلال ضربان منظم یک قلب حضور داری و این ماییم که شتاب ثانیه‌ها و صدای تپیدن قلب هوس‌هایمان، ما را گنگ و کر کرده است. ای صاحب زمین و زمان! پرتو حیات بخشت، ظلمت زمانه را می‌شکافد و به دل‌های فرو غلتیده در تاریکی و جهل می‌تابد. اما افسوس که در خانه دل‌هایمان به روی تو بسته است و پنجره ولایت را چوب و تخته‌های غربت زمانه، به رویمان میخ کوب کرده است! ای آقای خوبی‌ها! تو هستی و حضورت در تمام گلبرگ‌های گل‌های نرگس عالم، رنگ می‌گیرد. ای مولای ما! تو هستی و ما نیستیم. ای ناجی و نجات دهنده! ما در طوفان بلاهای خود ساخته روزگار، غریبانه گرفتار آمده‌ایم. دریای خروشان زمان و زمانه، ما را با خود در اعماق اقیانوس جهل و فراموشی غرق کرده است. از ساحل امن و آرامش‌بخش تو دور شده‌ایم و در گرداب‌های خویشتن دست و پا می‌زنیم؛ و ای دریغا! که از ظهور تو فقط می‌گوییم و بس. ای مولای ما! تو هستی و ما نیستیم. گویی ما غیبت

ماه من! از پرده، درآ: جلوه کن
روح جهان را به رُخت تازه کن



پیامک‌های مهدوی

روزی اگر خدا پر و بالی به من دهد
مثل پرنده، زائر سرداب می‌شوم
وقتی که نیستی پی یکبار دیدنت
اشکی نثار روضه ارباب می‌شوم.
۰۹۱۹۵۴۸*****

از جاده همیشه چشم انتظارها
ای آخرین مسافر دنیا نیامدی
صبحی کنار جاده تو را منتظر شدیم
آمد غروب، رفت و تو آقا نیامدی
امروزمان که رفت چه خاکی به سر کنیم؟
آقای من! اگر زد و فردا نیامدی
غیبت بهانه‌ای است که پاکیزه‌تر شویم
تا روبروی مان نشدی، تانیامدی
۰۹۳۵۳۰۰*****

تفأل زدم نیمه شب به قرآن
کتابی که از وحی شیرازه دارد
برای دلم آیه صبر آمد
ولی نازنین صبر اندازه دارد.
۰۹۱۹۲۴۲*****

چرا دوری تو تقدیر ما شد
غم هجرت گریبان گیر ما شد
تو غایب نیستی مهجور مایی
دریغا علتش تقصیر ما شد.
۰۹۱۸۷۴۲*****

مولا نشوی تنها، من یار تو می‌گردم
وز جرگه عشاق، سردار تو می‌گردم
گر لشکر سفیانی، از غرب به پا خیزد
در قحطی انسان‌ها، عمار تو می‌گردم
از طعنه اشعث‌ها، خون است دلت مولا
تب دار غمت هستم، تمار تو می‌گردم.
۰۹۱۱۹۸۹*****

چشم‌هایم از دلم رنجیده‌اند
هر چه را دل خواست آن‌ها دیده‌اند
در عوض یک کار مشکل خواستند
دیدن موعود، از دل خواستند
مهدی! دل را خودت یاری بده
چشم‌هایم را تو دلداری بده
۰۹۱۳۵۷۸*****

چون گذار من فتد از کوی یار
می‌زنم بوسه بر آن دشت و دیار
بوسه‌ها از عشق آن دلبر زنم
ورنه، با دیوار و در ما را چه کار؟
۰۹۱۶۸۶۰*****

ای یوسف زهرا! سفت کی به‌سر آید
کی چهره ماهت ز پس پرده در آید
از پیک صبا کی شنوم آمدنت را
کی بانگ اناالمهدی! از کعبه بر آید
۰۹۳۷۴۸۵*****

یک ثانیه از عمر همین یک شب یلدا
باعث شده تا صبح به بُن‌ش بنشینیم
ده قرن ز عمر پسر فاطمه! طی شد
یک شب نشد از هجر ظهورش بنشینیم.
۰۹۱۸۹۱۸*****

هیچ داری از دل مهدی! خبر؟
گریه‌های هر شبش را تا سحر؟
او که ارباب تمام عالم است
من بمیرم، سر به زانوی غم است
شیعیان! مهدی! غریب و بی‌کس است
جان مولا معصیت دیگر بس است
شیعیان! بس نیست غفلت‌های مان؟
غربت و تنهایی مولای مان؟
ما عبید و عبد دنیا گشته‌ایم
غافل از مهدی زهرا! گشته‌ایم
من که دارم ادعای شیعه‌گی
پاسخی دارم به جز شرمندگی...?
۰۹۱۸۹۱۸*****

ای قلبیلرن امیری مهدی!
اولدوم آدوون اسیری مهدی!
حیدر! دولانیر کمک دالیجا
گل آج علم غدیری مهدی!
۰۹۱۹۲۴۲*****

گل نرگس فدای اشک و آهت!
دلم تنگ است، تنگ روی ماهت
امید دل، قرار جان، کجایی؟
مدینه یا نجف یا کربلایی؟
۰۹۱۷۸۴۰*****



کرده‌ایم از هر آنچه تو و اجداد پاک و
مطهرت به خاطر آن ظهور کرده‌اید. و این
ما هستیم که در پشت حجاب‌های ضخیم
و وهم انگیز غیبت خویش از حضور تو،
مستور مانده‌ایم.

آقا جان! ترس آب و نان، اضطراب رفاه و
آسایش، هیجان آرام نشدنی شهوت و...
همه و همه چشم‌های ما را در برابر حقیقت
حضور نورانی تو کور کرده است. شعله
درک حضور تو در وجود سردمان خاموش
شده و ظلمت دوری از تو، بر وجودمان سایه
افکنده است.

ای مولای ما! تو هستی و ما نیستیم. ای
پادشه خوبان! فریاد غم و تنهایی خود را به
خود سر می‌دهیم و گله از دل به جان آمده
و بی‌تاب خود را به خویش می‌بریم و به
خود نهیب می‌زنیم که وقت باز آمدن ما به
سوی تو فرا رسیده است.

ای صاحب ما! گله ما از خویش است که در
بند بی‌قیدی کسالت‌بار روزمرگی مان گرفتار
آمده‌ایم و غبار کبر و خودپرستی مان مانع
از رؤیت منزلگاه امن و ایمن تو شده است
و چنان به گرد خویش، حیران و مبهوت
می‌چرخیم که تو را فراموش کرده‌ایم و
خویش‌تن را گم.

حال پس از تمام این ندره‌های نیامدنت،
یک بار برای آمدن خود در پیشگاه
همیشه حاضر تو، از عمق جان، دست
دعا بر آستان مقدس کربایی می‌گشاییم
و از خدا می‌خواهیم که غبار را از آئینه
دل غبارگرفته‌مان بزداید تا تو را ببینیم و
بیاییم و غیبت خویش را به پایان بریم و در
تَوَلُّوْ اُفتاب گرم و تابان حضورت، زندگی را
تجربه کنیم...



ادعاهای گزاف علی محمد باب (۲)

اشاره:

حتماً یادتان هست که در نوشتار قبلی، ادعای «ذکریت»، «قائمیت و مهدویت» باب را از زبان آقای حقیقت‌گو برایتان نقل کردیم. در این شماره نیز شاهد طرح ادعاهای دیگری از وی، خواهیم بود.



احمد حاج‌قلی*

ایشان صحیح فرموده‌اند و الآن بهائیان جهان که افراد عاقل و هوشمندی هستند، معتقدند که رجعت، اتفاق افتاده و به عنوان مثال، حضرت بهاءالله را دارای رجعت حسینی و رجعت حضرت مسیح می‌دانند.

آقای حقیقت‌گو گفت: «البته این خنده‌ها برای مسخره کردن نبود که شما این قدر ناراحت شده‌اید؛ بلکه به جهت خنده‌دار بودن سخنان جناب باب بود. این که بهائیان معتقد باشند آقای بهاء دارای رجعت حسینی و رجعت عیسوی است، اشکالی را بر طرف نمی‌کند، بلکه بر اشکالات می‌افزاید. زیرا رجعتی که در روایات اسلامی مطرح است رجعت عینی است، یعنی این که بعضی از اشخاصی که قبلاً از دنیا رفته‌اند، دوباره واقعا به دنیا باز می‌گردند؛ نه این که شخصی مانند بهاء قبل از این که بمیرد، رجعت کند و یا این که بازگشت او، هم رجعت امام حسین (علیه السلام) باشد که شهید شده است و هم رجعت عیسی (علیه السلام) باشد که زنده است! حالا از همه شما خواهش می‌کنم به جهت روشن بودن مسأله، اجازه بدهید بحث ادعای رجعت را همین جا تمام کنیم و برویم سراغ ادعای دیگر ایشان».

■ ادعای نبوت و رسالت

آقای حقیقت‌گو در این ارتباط گفت: «آقای علی محمد شیرازی به مهدی بودن قانع نشد، بلکه

■ ادعای رجعت

استاد حقیقت‌گو در این باره گفت: رجعت، یکی از واقعی است که پس از ظهور حضرت مهدی (عج) رخ خواهد داد. علامه مجلسی (رحم) در این باره می‌فرماید: «بدان که از جمله اجماعیات شیعه، بلکه ضروریات مذهب فرقه محقه [شیعه امامیه]، حقیقت رجعت است. یعنی پیش از قیامت، در زمان حضرت قائم (عج) جمعی از نیکان بسیار نیک و بدان بسیار بد، به دنیا بر می‌گردند... و اکثر علمای امامیه، دعوای اجماع بر حقیقت رجعت کرده‌اند؛ مانند محمد بن بابویه در رساله اعتقادات، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طبرسی، سید بن طاووس و غیر ایشان از اکابر علمای امامیه».^۱ آیات متعدد و روایات فراوانی بر صحت این اعتقاد دلالت می‌کند که علمای بزرگ، آن‌ها را در کتب خود گردآوری فرموده‌اند^۲ که برای خارج نشدن از هدف اصلی این جلسات، از وارد شدن به آن‌ها خودداری می‌کنم و به اصل بحث، یعنی ادعای رجعت توسط علی محمد شیرازی می‌پردازم.

باب با نهایت صراحت و به تبع ادعای مهدویت، مدعی است که رجعت نیز اتفاق افتاده است. نمونه‌هایی از گفته‌های او را برایتان ذکر می‌کنم: او در باب دوم از واحد اول کتاب «بیان فارسی» می‌نویسد: «ملخص این باب، آن که رجوع محمد (ص) و مظاهر نفس او به دنیا شد» و در باب سوم از واحد اول می‌نویسد: «علی (علیه السلام) راجع شد به دنیا» و در باب چهارم از واحد اول می‌گوید: «فاطمه (علیها السلام) راجع شد به حیات دنیا» و در ادامه مدعی می‌شود که ائمه (علیهم السلام) و چهار نائب خاص حضرت مهدی (عج) در زمان غیبت صغری به دنیا بازگشته و رجعت کرده‌اند.^۳

وقتی بحث استاد به این جا رسید، از کنار و گوشه مجلس، صدای خنده‌های کنترل شده‌ای به گوش رسید. آقای حقیقت‌گو گفت: «فکر می‌کنم همین خنده‌ها، پاسخی به این ادعاهای باب است.» آقای اغصانی (بهایی حاضر در جلسه) کمی با عصبانیت و با صدای بلند گفت: «شما نباید حضرت باب را به خاطر این سخنان گهربارش مورد تمسخر قرار دهید.

دري از دل، به رویت وانکرديم
دريغ آخر، تو را پيدا نکرديم



◀ سلام؛

حال شما؟ خوبید؟ سلامتید؟
خدا را شکر... ما هم بد نیستیم، به خوشی شما!

◀ این ماجرای پست نشریه برای مشترکین هم گاهی خنده‌دار می‌شود. برای یک مشترک چهار شماره نشریه ارسال شده و به دستش رسیده، اما نوبت پنجم، برگشت خورده که: «گیرنده شناخته نشد!» با مشترک محترم که تماس می‌گیریم می‌گوید: «نشانی‌مان، همان است و...» برای آنکه کار پستی‌های محترم و زحمتکش را راحت‌تر کنید و نشریه به موقع به دستتان برسد «کد پستی» نشانی‌تان را بر ایمان پیامک کنید، حتی اگر بدون ذکر کد پستی، نشریه مرتب به دستتان می‌رسیده! به ۳۰۰۱۴۴۱۴۱ اینجوری پیامک کنید: نام و فامیل، شهر، کد پستی [جعفر باقری، قم ۳۷۱۳۹۸۸۳۹۵].

◀ مسئول امور مخاطبان خطاب به «شرکت‌کنندگان در مسابقه جدول» می‌گوید: «فرستادن دو کلمه رمز جدول فایده ندارد! باید با این دو کلمه، یک جمله بنویسید تا در مسابقه شرکت داده شوید، آن هم یک جمله خوب!»

◀ واحد علمی امان یک وبلاگ راه انداخته تا راحت‌تر با مخاطبان ارتباط برقرار کند. بپرسید، پاسخ بگیرید. حرف دلتان را بزنید. از امان و هر چه می‌خواهید انتقاد کنید. پیشنهاد و ایده مهدوی دهید و خلاصه با واحد علمی امان حسابی کل کل کنید و راه را برای پیشرفت‌تان روشن‌تر کنید.

این هم نشانی‌اش: aman.mahdiblog.com
سلام ما را هم به بچه‌های علمی و تحریریه برسانید!

◀ ابراز لطف‌هایتان درباره صفحه «قاصدک» همچنان به دستمان می‌رسد... ان‌شاءالله از شماره بعد، «قاصدک» مهمان همیشگی نشریه خواهد بود.

◀ راستی... عیدتان مبارک!

یا علی

ادعای نبوت و رسالت نیز کرد و در این راستا، نوشته‌های خود، خصوصاً کتاب بیان فارسی و بیان عربی‌اش را از جانب خدا و کتاب آسمانی و الهی معرفی کرد و بهائیان هم او را پیامبری می‌دانند که بعد از پیامبر اکرم ﷺ آمده و شریعت «بیان» را آورده است. فکر می‌کنم این مطلب را آقای اغصانی هم تأیید کند.

آقای اغصانی با خوشحالی گفت: «بله، همین‌طور است و ما بهائیان، حضرت باب را یکی از پیامبران بزرگ الهی می‌شناسیم و حتی «کتاب بیان» ایشان را به تبع فرموده خود ایشان، بالاتر و شریف‌تر از قرآن می‌دانیم^۱ و معتقدیم که این کتاب، معجزه حضرت باب است؛ چنان که خودش فرموده است: «هر کس غیر از آیات بیان، معجزه‌ای برایم نقل کند حجتی ندارد»^۲.

وقتی حضار این سخنان را شنیدند، شروع به همه‌پرسی کردند. هر کس چیزی می‌گفت، خیلی از آن‌ها ناراحت شده بودند و برخی از آن‌ها هم به سخنان آقای اغصانی می‌خندیدند. اما آقای اغصانی که احساس می‌کرد مطلب بسیار مهمی را بیان کرده است، سکوت معناداری کرده و منتظر بود که ببیند آقای حقیقت‌گو چه می‌خواهد بگوید. آقای حقیقت‌گو گفت: «همان‌طور که از آقای اغصانی هم شنیدید، بهائیان، آقای باب را پیامبر می‌خوانند و کتاب بیان او را وحیانی و حتی از قرآن هم بالاتر می‌دانند و آن را معجزه می‌شمردند. حالا من از آقای اغصانی سؤال می‌کنم که آیا شما قبول دارید که اگر کتابی از جانب خدا نازل شده باشد و معجزه پیامبری هم باشد، باید خالی از هر گونه عیب و نقص و اشکالی باشد؟» آقای اغصانی با لحنی مطمئن گفت: «بله همین‌طور است و کتاب بیان حضرت باب هم بی‌عیب و اشکال است».

استاد گفت: «با توجه به گذشتن وقت جلسه و فرارسیدن زمان حضور در نماز جمعه اجازه می‌خواهم که اشکالات کتاب «بیان» را در جلسه بعد مطرح کنم و از آقای اغصانی هم خواهش می‌کنم حتماً با مطالعه در جلسه بعدی شرکت بفرمایند.» آقای اغصانی گفت: «حتماً شرکت می‌کنم.» استاد گفت: «پس انشاءالله بحث آینده ما نقد کتاب «بیان» با حضور آقای اغصانی است.» ■

* کارشناس فرقه‌های انحرافی در مهدویت.

۱. حق الیقین، ص ۳۳۵.
۲. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۴ - ۳۹ و الايقاظ من الهجة بالبرهان علی الرجعة، شیخ حر عاملی.
۳. بیان فارسی، ص ۶.
۴. همان، ص ۸.
۵. همان.
۶. همان، ص ۸ - ۱۰.
۷. باب در بیان فارسی، ص ۵۵، در وصف این کتاب می‌گوید: «و این کتاب (بیان) بعبینه همان فرقان است که بنحو اشرف نازل شده در آخرت».
۸. بیان فارسی، ص ۲۱۰.

وقتی بحث استاد
به این‌جا رسید، از
کنار و گوشه مجلس،
صدای خنده‌های
کنترل شده‌ای به
گوش رسید. آقای
حقیقت‌گو گفت:
«فکر می‌کنم همین
خنده‌ها، پاسخی
به این ادعاهای باب
است.»

مهرانه‌ها



«با یاران امان» پل ارتباطی ما با دوستان صمیمی مجله است؛ پلی که یک طرف آن، نامه‌های پر مهر شما همراه با پیشنهادها و انتقادهای راهگشا و مطالب خوب و زیبای شماست و سوی دیگر، پاسخ‌ها و قدردانی‌های در حد توان و بضاعت ماست.

سمیرا فتح‌اله - عجب شیر:
همیشه در اینترنت دنبال سایت‌های خوب برای تقویت باورهایم نسبت به امام زمان عج می‌گشتم؛ ولی هیچ وقت چیزی که می‌خواستم پیدا نمی‌کردم. سایت مجله امان، همان گمشده‌ام بود که حالا پیدا کرده‌ام!

اکرم بهرامی - کبودرآهنگ:
صفحه مجله، بسیار زیبا و دلنشین است و عطر و بوی خاصی دارد. واقعا دل‌کنند از این مجله بسیار دشوار است. امیدوارم آقا این توفیق را بدهند که همیشه یکی از خوانندگان و خصوصا عمل‌کنندگان مجله امان باشیم.

مجید عزیزی - کرمانشاه:
واقعاً مجله امان تحول عجیبی در بنده ایجاد کرده است و مجذوب مجله و مطالب آن شده‌ام. باور بفرمائید بعد از اتمام مجله و خواندن تمام مطالب آن، لذت خاصی به بنده دست می‌دهد و بعد از آن، از این که تا شماره بعد، باید دو ماه دیگر صبر کنم ناراحت هستم. ای کاش مجله، ماهانه بود و هر ماه آن را تهیه می‌کردیم، نه دو ماه یک‌بار. در ضمن اگر مقدور است در مورد جادوگر و دعا نویس‌های تقلبی نیز بنویسید تا نسبت به این مسائل هم آشنا شویم.

ابوالقاسم حامی سراوانی - رشت:
صادقانه عرض می‌کنم که مجله بسیار پرباری است و یک ارادتمند مکتب اهل بیت علیهم‌السلام از مطالعه آن لذت می‌برد و مطالب مفیدی دستگیر او می‌شود. همت بزرگ دست‌اندرکاران این مجله وزین را ارج می‌نهم و برای همه دست‌اندرکاران امر، از درگاه خداوند سبحان آرزوی سعادت و بهروزی دارم.



- مسجدی، نگین پورشیر، خاطره خانی، فریژن صفارزاده، محمد شیخ‌علاهی، ناصر جلالی، امیررضا صفی‌آریان، فاطمه خدایتش، سید عباس هاشمی، * **رابط کریم:**، سمیه‌السادات میرعباسی، * **ری:**، محمد حاجی کاظمی، * **ورامین:**، غلامرضا محسنی، سید حسین طباطبائی، * **استان خراسان شمالی:**، * **بجنورد:**، مهر مهر، علی ایمانی، * **استان خراسان جنوبی:**، * **بیرجند:**، حسن عباسی، * **قاینات:**، حمیده آزاد کارشک، طاهره خضری، * **استان خراسان رضوی:**، * **گناباد:**، زهرا صفری، * **مشهد:**، محمد پارچیاپاد، * **سبزقان:**، * **نیشابور:**، زهرا رنگانی، عاطفه جوینی‌پور، * **استان خوزستان:**، * **امیدیه:**، رحیم عبادی، فریبا عبادی، مقدم، * **اهواز:**، جمال عبادی، فاطمه سوزی، هاجر حمیدلو، مهرداد برون، مینا جباری، * **دزفول:**، زینب عباسی، آفسانه صفی‌زاده، * **شادگان:**، سیده کوکب موسوی، * **استان زنجان:**، * **خدابنده:**، مهدی نجفی، * **زنجان:**، صفی‌عبداللهی، زینبانی، اکرم محمدی، صحرای، ابوطالبی، عادل و فاطمه محمدپور، مریم خدیری، معصومه عاشری، سیده مرادی، زکریا، سیمیا سلیمی، فاطمه جلیلی، حسن میرزایی، یوسف بیات، رقیه طارمی، اکرم گل محمدی، پروین خالقی، رویا نظری.
- مصطفی مردانی باقوتی، پریسا رشیدی، ماندانا فلاحتی، طاهره محمدیان، پریسا عزتی، رضا کلاتری، معصومه مولانی، لیلا همتیان، محسن عزیزی، * **گیلانغرب:**، مهدی خدیری‌فر، * **استان کردستان:**، * **سنقر:**، حامد آزادانی، * **سندج:**، معصومه توحی، * **کامیاران:**، فریبا مطهری و مرانی، * **استان کهگیلویه و بویراحمد:**، * **یاسوج:**، سیده فاطمه توژوی، سید رضا منصوری، مهربان، * **استان گلستان:**، * **علی آبادکتول:**، عاطفه علی‌آبادی، * **گرگان:**، بهزاد سنگانی، * **استان گیلان:**، * **آستانه اشرفیه:**، سحر خلیلی چولایی، * **تولم شهن:**، صفر علی طرکی، * **رودسر:**، سیده فاطمه و سید هادی سیدی سیاهکله، فاطمه جعفری، * **استان مازندران:**، * **سناری:**، امین، امیررضا و محمود نصراله زاده سوزکی، قاسم، محمد حسین، آسیه، کلیم، و نسا ثابوی سوزکی، مجتبی عباسی، لیلی امانی، نازاد محمود بابائی سواسری، * **استان مرکزی:**، * **آشتیان:**، فاطمه حسینی، محلات، محمود محمدی، * **استان همدان:**، * **همدان:**، شادی و فاطمه بیات، * **کبودرآهنگ:**، زهر چراغی، سمیه فروغ، * **استان یزد:**، * **بافق:**، نبول فتاحی.

ناگهان قفل بزرگ تیرگی را می‌گشاید
آن که در دستش کلید شهر پر آینه دارد



پیشنهاد و انتقاد

محمدرضا پناهیان - کرم‌نشا:

کلیات مجله و صفحه‌آرایی و انتخاب مطالب و مضامین، همه، خوب است و اگر بشود که قسمتی به بررسی مسائل روز(سیاسی - اجتماعی) و تفسیر و تحلیل آنها اختصاص یابد بهتر می‌شود. با خواندن مجله امان می‌توان خود را محک زد که آیا می‌شود ما هم از یاوران حضرت صاحب باشیم؟

معصومه آشوری - کبودرآهنگ:

از مطالب عامیانه و امروزی استفاده کنید؛ طوری که خواننده به مطالعه آن تشنه شود و مطالب را دریافت نماید. به این دلیل که مخاطبان را کمتر جوان و نوجوان هستند. تعداد برندگان را افزایش دهید و اشتراک یک‌ساله را به شش ماهه برسانید تا همه به طور یکسان تشویق شوند؛ زیرا با خواندن چند شماره، بعضی‌ها دلسرد شده و توفیق مطالعه مطالب مهدوی را از دست می‌دهند.

فائزه السادات ناصح - کرم‌نشا:

مطالب انتخاب شده مجله از توازن خوبی برخوردار است و جا دارد در مورد ارائه مطالب تاریخ اسلام، بیشتر اهتمام بورزید و مطالب داستانی را اضافه کنید.

کلامی با آقا

زینب ربانی - بجنورد:

ای مولای من! نمی‌دانم خداوند دعایم را اجابت خواهد نمود و سعادت دیدارت را نصیبم خواهد کرد یا نه؟ ای حجت خدا! انتظار خیلی سخت است. سال‌های سال است که غروب جمعه با دلی شکسته و با خاطراتی خسته از بی‌عدالتی‌ها و ظلم و ستم در دنیا، به انتظار آمدنت ایستاده‌ام. آقا جان! بیا و با آمدنت رهایی و آزادی را به انسان‌های آزادیخواه نوید بده.

فاطمه چراغی - قم:

کمی سطح مطالب را پایین‌تر بگیرید تا همه بتوانند از آن استفاده کنند. دیگر اینکه اگر ممکن است سبزه قلم را درشت‌تر انتخاب کنید.

هانیه مشیری - شیراز:

بسیار جالب بود؛ اما هنوز جا دارد تا عناوین و مطالب را به سوی جذاب‌تر شدن برای مخاطبان جوان کمی تغییر دهید.

زهرا جعفری - کرج:

اگر ممکن است یک صفحه برای پرسش و پاسخ اختصاص دهید تا از طریق پیامک، سؤالاتمان را مطرح کنیم.

مهناز حیدری - قم:

با این تعداد مخاطب زیادی که دارید، دو جایزه برای هر مسابقه، خیلی کم است؛ واقعا با ناامیدی باید جدول را حل کنیم!

جیران لطف‌اله نژاد - رباط کریم:

خیلی از مطالب و موارد هست که در زمان ما اتفاق می‌افتد و ما راه مقابله با آن را نمی‌دانیم و یا وارد بحث نمی‌شویم. یا بعضی مشکلات و گرفتاری‌ها است که راه چاره‌اش را نمی‌دانیم. شما لطف کنید و راه ورود به آنها و مقابله و برخورد را به ما نشان دهید.

امان: آنچه ارائه شد، بخشی از نامه‌های محبت آمیز شما بود. با تشکر از همه شما یاران صمیمی که با نظرات سازنده خود، در هر چه بهتر شدن نشریه، سهمیم هستید، تمام تلاش خود را برای استفاده از پیشنهادات شما و رفع کاستی‌ها به کار خواهیم بست، ان‌شا‌الله.

نامه‌های شما را خواندیم...

استان آذربایجان شرقی ...

تبریز: فاطمه و پناه‌الله

نوژاد آفرین، فرزانه تمیذه، سکینه بابایی، ساهسلو، آسیه علی اکبرلو، امیر محمد محکم.

استان سمنان ...

سمنان: محمد تقی عمادالدین.

استان آذربایجان غربی ...

خوی: حوریه حیدری، مجید سعید، رقیه، ملاحت، حسن، خاقا، فاطمه، هانیه، مهدی، زینال، محمد سجاد و حمید رحیملو، قربان رضایی، زینب کوسالی، قزخان رضاپور، فاطمه مشغوری، فرخنده دهقانی، فاطمه ورمزبان، فاطمه مراد قام، صدیقه دانشیار، مریم قربانعلی زاده، سارا خوشدل، اعظم منیری، وحیده کشاورز، هاشمی، رقیه صمیمی، زویا، علیری، منیره جوادزاده، شادیه حسینی، فاطمه اسدلو.

استان فارس ...

شیراز: طاهره حناپوشی، رضا کیخانی، سارا علی قنبری، اصلا، حسین گهبادی، محمد حسین ششمی، سروستانی، فیروز آباد، محمد بازار، کارزون، شکراله فرخی، کراش، شکراله فرخی، مهر، حسن و علی جباری، نرین، منیره حاجی‌زاده.

استان کرمان ...

سیرجان: نجمه محمود آبادی، کرمان، حسین مهدی خاکی.

استان کرمانشاه ...

کرمانشاه: فاطمه و میثم جامه شوانی، رضا لیماری، ییلا و شکوفه شهمی، علیرضا آژند، ماریا ساتاری، فرینا راهفورد، فرزانه امیری، طلیه مرادی، مهسا رشیدی، سوسن پیرامی، فرزانه کریمی، طلیه شرفی، اکرم امینی، زهرا آزادی، فریده باندپور، آرزو ششمی، گلاره سلیمانی، نژاد زهره، نعله، فریده چاره حاتم، سارا امینی، الهه تقی زاده، محمد و یزدان عزیزتی.

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱		۶												
۲						۵				۷				
۳														
۴											۸			
۵				۲										
۶														
۷														
۸									۱					
۹											۹			
۱۰		۱۰												
۱۱														
۱۲														
۱۳													۳	
۱۴											۴			

● رمز جدول، دو کلمهٔ جداگانه است (کلمهٔ اول شماره‌های ۱ تا ۶ و کلمهٔ دوم شماره‌های ۷ تا ۱۰)؛ به دو نفر از کسانی که زیباترین جمله را با استفاده از این دو کلمه ساخته و برای ما ارسال نمایند، به قید قرعه جوایزی اهدا خواهد شد. ● اسامی برندگان هر شماره با یک شماره تأخیر، اعلام می‌شود. ● مهلت ارسال رمز جدول و پاسخ مسابقهٔ این شماره تا تاریخ ۹۰/۱/۳۰.

برندگان رمز جدول شماره ۳۲: بتول فتاحی بافقی، بافق / سوسن بهرامی، کرمانشاه
برندگان حل مسابقه تستی شماره ۳۲: مهدی خالقی، کرمان / لیلا همتیان، کرمانشاه

سوالات مسابقه تستی امان ۳۴

۱. مراد از امت وسط در آیه شریفه «كَذٰلِكَ جَعَلْنٰكُمْ اُمَّةً وَّسَطًا» چیست؟
 □ الف. امت اسلام □ ب. امت یهود □ ج. امت مسیح
۲. نام کتاب علی محمد باب - مؤسس فرقه ضاله بابیت - چیست؟
 □ الف. تبیان □ ب. بیان □ ج. فرقان
۳. امام صادق (علیه السلام)، فراگیری کدام سوره را برای دختران و زنان لازم می‌شمردند؟
 □ الف. سوره نور □ ب. سوره کوثر □ ج. سوره یوسف
۴. حدیث «ای گروه مؤمنان، با هم مأنوس و متحد باشید و به یکدیگر مهربانی کنید» از کیست؟
 □ الف. حضرت علی (علیه السلام) □ ب. امام باقر (علیه السلام) □ ج. امام صادق (علیه السلام)
۵. کدامیک از موارد ذیل، جزء آسیب‌ها در دعا برای امام زمان (عج) است؟

- الف. همراهی عمل با دعا
ب. درخواست شناخت حضرت
ج. تعجیل بی مورد برای ظهور
۶. در چه صورتی، وظیفه اجتماعی یک مسلمان ادا شده است؟
الف. شرکت در انتخابات
ب. انتخاب اصلح
ج. هر دو مورد
۷. شرایط امامت طبق دعای ندبه عبارتند از...
الف. زهد
ب. وفا
ج. هر دو مورد
۸. شیعه منتظر، انتخاب گری آگاه است که در مسائل اجتماعی، موضعی... دارد.
الف. منفعل
ب. فعال
ج. بالاتکلیف
۹. کدامیک از آثار فیض کاشانی نیست؟
الف. حلیه المتقین
ب. رساله حق یقین
ج. المحجۃ البیضاء
۱۰. کدام عامل زیر در افزایش محبت به امام زمان (عج) مؤثر است؟
الف. تفکر و توجه به مهربانی حضرت
ب. تفکر و توجه به مظلومیت حضرت
ج. هر دو مورد

خواننده گرامی! با استفاده از این برگه: **نشریه خودتان را ارزیابی کنید + مطالب ریایاتان را برایمان بنویسید.**
اگر حرف برای گفتن دارید به این کاغذ بسنده نکنید. از کاغذ و پاکت‌های دیگر استفاده کنید... چشم به راهیم...



۳۴

www.aman.ir
قم، صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۳۹۷۵
تلفکس: ۰۲۵۱-۷۸۳۲۵۰۰

وبسایت: aman.zaman.com



نیازی به الصاق
تمبر
نمی باشد



هزینه پستی بر اساس قرارداد
شماره ۹۲-۳۷۱۸۴ پرداخت شده است
و نیاز به الصاق تمبر نمی باشد.

محل نوشتن جمله ساخته شده از رمز جدول:

فقط کسانی به مسابقه راه داده می شوند که از رمز بدست آمده جمله ای زیبا بسازند، نه آنکه فقط رمز جدول را بنویسند!

پاسخنامه مسابقه تستی:

۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ الف

☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ب

☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ج

* مشخصات شرکت کننده در مسابقه:

نام و نام خانوادگی: ت تولد: تحصیلات:
 استان: شهرستان: کد پستی (الزامی است):
 نشانی دقیق:
 کد شهر: تلفن ثابت: تلفن همراه:
 پست الکترونیک (email):

